

نیما

سال بیستم

شماره دوم

اردیبهشت ۱۳۴۶

شماره مسلسل ۲۲۶

فهرست مندرجات

صفحه :

۵۷	تحقیقی لغوی	:	محمد محیط طباطبائی
۶۲	جزرومد سیاست و اقتصاد در عصر صفویه	:	دکتر باستانی پاریزی
۶۹	تریاک	:	دکتر محمد جعفر معجوب
۷۴	پیامی به حبیب	:	پژمان بختیاری
۷۶	سخنی درباره کتابخانه‌ها	:	دکتر جلال متینی
۸۳	مآخذ ابیات عربی مرزبان نامه	:	دکتر مهدوی دامغانی
۸۶	صد سال عمر	:	احمد راد
۸۷	بر مزار فرزند	:	دکتر سرهنگ پور حسینی
۸۸	غزل	:	نصرالله فلسفی
۸۹	دوازده سال در قاهره	:	بانو قمر نشأت
۹۳	انسان بانسان تعلق دارد	:	اصغر فرما نفرمائی قاجار
۹۵	قلعه اخضر	:	حسن فرامرزی
۱۰۴	(برشوا)	:	سیروس اعتماد برومند

چاپ بهمن

بها سه تومان

پهنا

سال بیستم

اردیبهشت ۱۳۴۶

شماره مسلسل ۲۲۶

فهرست مندرجات

صفحه :

۵۷	تحقیقی لغوی	محمد محیط طباطبائی :
۶۲	جزر و مد سیاست و اقتصاد در عصر صفویه	دکتر باستانی پاریزی :
۶۹	ترباک	دکتر محمد جعفر محبوب :
۷۴	پیامی به حبیب	پژمان بختیاری :
۷۶	سخنی درباره کتابخانه‌ها	دکتر جلال متینی :
۸۳	مآخذ ابیات عربی مرزبان نامه	دکتر مهدوی دامغانی :
۸۶	صد سال عمر	احمد راد :
۸۷	بر مزار فرزندان	دکتر سرهنگ پور حسینی :
۸۸	غزل	نصرالله فلسفی :
۸۹	دوازده سال در قاهره	بانو قمر نشأت :
۹۳	انسان با انسان تعلق دارد	اصغر فرمانفرمائی قاجار :
۹۵	قلعه اخضر	حسن فرامرزی :
۱۰۴	(برشوا)	سیروس اعتماد برومند :

چاپ بهمن

بها سه تومان

زبان و ادبیات فارسی

علم در ایلات

یواقیت العلوم و دراری النجوم

وزن شعر فارسی

از

دکتر پرویز نائل خانلری

تحقیق انتقاد و عروض فارسی

ب تصحیح

محمد تقی دانش پرده

دانشگاه تهران و مؤسسه مختلف از قرن هشتم



بنیاد فرهنگ ایران

نشر مرکز

علم در ایلات

فرهنگ عربی و فارسی

ترجمه میزان الحکمه

از

عبدالرحمن خازنی

متن علم فقه و شناخت اوزان و مقیاسات

النّامی فی الاسامی

از

شمس الدین ابوالفتح احمد بن محمد میدانی

چاپ عکس از نسخه محفوظ در ترکیه

زبان

شماره مسلسل ۲۲۶

شماره دوم اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ سال بیستم

سید محمد محیط طباطبائی

تحقیقی لغوی

هفته گذشته در انجمنی که به حضور تنی چند از اهل فضل و کمال آراسته بود، سخن از صورت املائی لفظ «حوله» و اصل اشتقاق آن در پیش آمد. غالب حضار مجلس با صورت فارسی آن که «هوله» باشد موافق بودند و در ضمن راجع به ماده اشتقاق آن مذاکره میشد. به تنها کتاب لغت مفصلی که آن لحظه در دسترس بود، مراجعه کردند و دیدند مرحوم ناظم الاطباء آن را از اصل ترکی شمرده و به هاء هوز ضبط کرده است، بایکی از حضار ارجمند انجمن که در زبان انگلیسی بد طولائی داشت در باره لفظ انگلیسی دال^۱ برایین معنی گفتگو شد که تاول باشد و چون از حیث تلفظ با حوله قرابت مخرج داشت چنین حدس زده شد که ممکن است هر دو از يك اصل ثالثی مشتق شده باشند.

پیش از آن هر گز در باره این لفظ تحقیقی نکرده بودم. به اعتبار وجود لفظ حله در فارسی و عربی به معنی پارچه تن پوش، این نکته به نظر رسید که حوله

همانا تغییر حالتی از «حله» است که ضمه (ح) در تلفظ اشباع شده و از شدت لام کاسته و به صورت (حوله) درآمده است. این نظر مورد قبول عده‌ای از حضار قرار گرفت ولی چون مبتنی بر پایه تحقیق و رسیدگی کامل نبود وقتی به منزل رفتم و به کتاب رجوع کردم به صحت نسبی نظریه خود قانع شدم. اینک برای اینکه خوانندگان این مجله غرا نیز در کیفیت بحث با او شریک باشند به روش تحقیق و مراتب نتیجه گیری از آن اشاره کافی میکند.

لغت حوله به معنی پارچه پرزداری که دست و رو را بدان خشك میکنند در هیچیک از کتابهای لغت فارسی و عربی معروف که تألیف آنها به قبل از صدۀ سیزدهم هجری میپیوندد، ضبط نشده و تنها لفظ (قطیفه) است که در فارسی و عربی بدین معنی استعمال شده و آنهم در مورد پارچه‌ای که برای خشك کردن سر و صورت و بدن بعد از استحمام بکار میرود. این لفظ هنوز هم در حمامهای قدیمی، بلکه برخی گرمابه‌های جدید بهمان معنی متداول است و با (لنگه)، دویارچه اساسی طرف استفاده در خشك کردن بدنهای شسته محسوب میشوند.

در لغت فرانسوی دسار ناظم الاطباء نفیسی آن را در ماده «هوله» ضبط کرده و کلمه را پارسی مأخوذ از ترکی نوشته است، به معنی پارچه پرزداری که بدان دست و روی را بعد از شستن بخشکانند. اما آن مرحوم بدون ذکر مأخذ نقل و اقتباس، تنها به ذکر «مأخوذ از ترکی» اکتفا ورزیده ولی نگفته که آیا در ترکی هم بهمین صورت هوله مینویسند و تلفظ میکنند یا آنکه صورت هم دیگری دارد.

این لغت در فرهنگ نظام که از حیث چاپ و انتشار سی سال بر فرهنگ نفیسی تقدم زمانی دارد ولی تاریخ تألیف آن به فرض اینکه به همان صورت نخستین چاپ شده باشد بیست سال بر فرهنگ نظام سبقت زمانی داشته است به دو صورت حوله و هوله در دو جلد اول و پنجم ضبط شده است. در ذیل لفظ حوله مینویسد پارچه نرم و کلفت برای خشك کردن آب از دست و رو و بدن است. ولی در ذیل هوله میگوید دسما و قطیفه کر کدار است و در هر دو مورد حوله و هوله را محرف از لفظ توئل Towel می‌شمارد که با تبدیل ت به ه، توئل حوله شده است، اما دیگر توضیح نمیدهد

که این تحریف و تغییر و تبدیل در کجا و کی و بوسیله کدام نویسنده و گوینده پارسیزبان انجام گرفته است.

بنابراین در دو کتاب لغت مفصل پنج جلدی معروف، یکی آن را از اصل ترکی و دیگری از ریشه انگلیسی مشتق دانسته است. نمیدانم در فیشهای لغت نامه دهخدا که طی مدت سی سال بوسیله دهها معلم و فرهنگی و دانشجو، از روی کتابهای مختلف جمع آوری کرده اند، این لفظ به چه صورتی ضبط شده است. ولی به قیاس آنچه دکتر معین در فرهنگ امیر کبیر، با استفاده از بایگانی لغت نامه نوشته معلوم میشود که لغت نامه تنها به نقل از فرهنگ نظام اکتفا کرده و به قبول قول مرحوم داعی الاسلام تسلیم شده و قول مرحوم ناظم الاطباء را به چیزی نگرفته است. زیرا میگوید حوله از انگلیسی پارچه ای که بدان صورت و دستها را پاك و خشك كنند. در این نقل سرپرست لغت نامه، نسبت به نوشته مرحوم داعی الاسلام در فرهنگ نظام، چند نقیصه بوجود آمده است: یکی آنکه نمیگوید از کدام تلفظ انگلیسی گرفته شده در صورتیکه داعی الاسلام میگوید از توئل تحریف گشته است. دوم آنکه در میان دستمال معمولی که بدان دست و صورت را پاك میکنند با حوله فرقی قابل نشده است. سوم آنکه با ذکر پارچه مطلق دیگر راجع به درشتی و زبری و کلفتی و کر کداری و پرز داری آن اشاره ای ندارد.

بعد از ملاحظه آنچه در فرهنگهای فر نودسار و نظام و امیر کبیر ذکر شده دیدم هیچیک برای جلب اطمینان خاطر وافی نیست، زیرا به فرض اشتقاق از ماده توئل معلوم نیست چرا آن را مشتق از تاول انگلیسی دانسته اند و از توئل فرانسه و تواله اسپانیولی و پرتغالی مأخوذ ندانسته اند. در صورتیکه این دو زبان دیگر از دوره صفویه بدینطرف گاهی مأخذ اقتباس الفاظ مخصوصی از اصول غربی بوده اند. دیگر آنکه محل ارتباط و اقتباس و انتقال الفاظ انگلیسی به زبان فارسی هند و یا ایران بوده، چنانکه آفسر در هند به شکل افسر در آمد ولی آر درلی در ایران صورت آردال را گرفته است. در این صورت قید اینکه این اخذ در کدام کشور صورت پذیرفته است ضرورت دارد.

نکته دیگری که از نظر محو شده است موضوع تبدیل (ت) به (ه) است که در برخی الفاظ این تبدیل در وسط یا آخر کلمات انجام گرفته ولی به یاد ندارم که در ابتدای لفظی این تحریف صورت گرفته باشد. بنابراین نمیتوان حدس مرحوم داعی الاسلام و یا دیگری را که داعی الاسلام احیاناً این فرض را از نوشته و گفته او نقل کرده باشد بدین سادگی پذیرفت و گفت: «حوله از Towel انگلیسی!» نظر مرحوم ناظم الاطباء در اقتباس آن از اصل ترکی نیز گرچه از بی اساسی به پایه فرهنگ نظام و امیر کبیر نمیرسد ولی باز محتاج به تعمق و دقت نظر بیشتری میباشد چه تا جایی که برای من کنجکاوی در فرهنگهای ترکی عثمانی و قفقازی میسر بوده به صورت هوله بر نخورده‌ام و آنچه شمس الدین سامی در قاموس ترکی خود ذکر میکند **خاولی** است بمعنی آنچه که ماحوله و انگلیسی‌ها تناول و فرانسویها سرویت میگویند. ولی شمس الدین تصریح میکند که این کلمه مرکب از (خاو) و (لی) یا (لو) ترکی است که معنی صفت را میرساند، اما در مورد (خاو) که به معنی پرز و کرک و زبری پارچه باشد به اصل آن اشاره نمیکند که ترکی است یا فارسی و یا عربی.

خاولی بمعنی حوله در همین املا و تلفظ وارد زبان کردی عراق و ترکیه شده و در فرهنگ کردی عربی بمعنی منشفه یعنی حوله فارسی ضبط شده است. ممکن است خای خاولی برای آن دسته از ترکیها که تلفظ خا برایشان دشوار است بصورت حا و ها درآمده و خاولی حا ولی یا ها ولی شده باشد و بدین ترتیب زمینه‌ای جهت نقل خاولی به صورت ها ولی و هوله فراهم آید. ولی در ضمن مطالعه فرهنگ سامی پی بردم که این ریشه خاو در کلمات ترکی اصل دیگر داخل نمیشود و گوئی انحصار به همین ماده خاولی پیدا میکند.

باتذکر لفظ چوخا و خارا و خواب‌قالی و پارچه متوجه شدم که این خواب‌داز ریشه فارسی به ترکی رفته و با ترکیب ادات وصفی لو ولی ترکی خاولی و خاولو را ساخته باشد. و بنابراین کلمه خاولی که مرکب از اصل فارسی و ادات ترکی است، شاید مرحوم ناظم الاطباء آن را درجائی به صورت ها ولی دیده و یا شنیده و ریشه

حوله فرض کرده باشد .

درمذاکره‌ای که بافاضل محترم دکتر زریاب خوئی کردم ایشان را با خود در این معنی موافق یافتم و علاوه بر آن دو مثال که برای خا از چو خا و خارا در نظر داشتم ایشان کمخا را نیز افزودند که خوشبختانه به دو صورت کمخا و کمخاب ضبط شده و نشان میدهد که اصل خا در خاولی ترکی و چو خا و خارای فارسی مانند کمخاهمان خاو پهلوی است که با خواب دری از یک ریشه مشترک مشتق میشود . هنوز در اصطلاح بافندگان و درزیگران و قالیبافان کلمه خواب پارچه و قالی معروف و معمول است . با این همه من عقیده دارم که حوله نقل از خاولی ترکی و یا تاول انگلیسی و توئل فرانسه و تواله اسپانیولی نشده بلکه همان حله عربی است که به معنی لنک و قطیفه یا ردا و ازار از جنس برد یمانی استعمال میشده و از طرف دیگر زبری و درشتی برد یمانی هم معروف است .

کلمه حله هرگز در عربی بجای ردا یا قطیفه تنها و همچنین ازار یا لنک تنها به کار نمیرفته بنابراین حله حمام عبارت از لنک و قطیفه باهم بوده همانطور که حله طواف نیز مرکب از ردا و ازار برد یمانی بوده است .

جمال‌الدین اصفهانی در شعری که میگوید :

نه صبح بندد بر سر عمامه‌های قصب نه شام گیرد بر کتف حله اکسون
گوئی تصریح میکند که حله را بجای قطیفه بکار برده و این قدیمی‌ترین موردی است که حله را بجای حوله حمام در شعر فارسی مینگریم . در این صورت برای حفظ اصل اشتقاق لفظ حوله، عقیده دارم پیش از آنکه درباره ضبط صورت حروف مشترك المخرج تصمیم جامعی از طرف يك هیأت صالح ادبی اتخاذ شود باید حوله را به شکل «حوله» باحای خطی نوشت و از تصرفات بی‌رویه و بی‌اساس لغت نویسان متأخر چشم پوشید .

این يك مطالعه بسیار کوتاه و مجملی بود که بدین نتیجه رسیده است و شاید تحقیقات دیگران که وسایل بهتر و بیشتر از اسناد مختلف به لغات متعدد فراهم دارند به نتیجه دیگری برسد که روشنی زیاده‌تر بر این معنی بیفکند .

جزر و مد سیاست و اقتصاد

درامپراطوری صفویه

-۶-

امنیت اقتصادی برای حفظ امنیت اقتصادی سختگیری‌های فراوانی می‌شد. تاورینه گوید: «اگر اتفاقاً مال تاجری را به سرقت ببرند، حاکم محل مسئول است و باید از روی ثبت دفتر تاجر و قسمی که یاد میکند، غرامت آنرا بدهد و حکام در ترضیه خاطر تاجر درین موقع خیلی تعجیل می‌کنند برای اینکه مبادا با صفهان رفته و تظلم نمایند.»^۱

برای تأمین امنیت راهها، مأمورین ولایات مسئول بودند. ابتدا «تحقیق کردند که در هر ولایتی، معظم قاطعان طریق چه جماعت‌اند، همت برافنا و اعدام این طبقه گماشتند، در اندک زمانی اکثر سرداران این گروه را به حسن سعی و تدبیر به دست آوردند... بعضی به مسلك انقیاد و فرمان‌پذیری درآمدند و بعضی دیگر را بی‌ملاحظه، به شحنة سیاست سپرده، خلایق را از شر آن طایفه آسودگی بخشودند»^۲ و سپس برای ادامه امنیت عمومی، راههای هر قسمتی را به مأمورین مخصوص سپردند چنانکه «حفظ شوارع به عهده هر کس فرمایند مشروط بر آن است که به واجبی ضبط و نسق کرده، مال هر کس از تاجار و مترددین سکنه هر بلاد، دزد و حرامی ببرد، پی‌روی نموده پیدا کرده به صاحب‌برسانند، و الا خود از عهده بیرون آیند، و این قاعده را در کل ممالك مستمر ساختند»^۳

البته برای حفظ راهها، مبالغی به عنوان راهداری گرفته میشد که **راهداری** چون راهها امن بود، کاروانها با کمال میل می‌پرداختند، چنانکه «در مرند، سیزده عباسی برای هر بار شتری راهداری می‌گرفتند که معادل با چهار اکوبود»^۴ ولی بهر حال تاورینه تأکید میکند که این وجه به مصرف حفظ و حراست و امنیت راه میرسد.

در چنین موقعیت ممتازی بود که «قوافل تجارت ابریشم که گاهی به هشتصد نهصد شتر میرسید از اردبیل می‌گذشت»^۵ و سیستان محل عبور کاروانهای مهمتر بود. در احیاء الملوک آمده است «سیادت پناه امیر محمد امین مشهدی که سالها در هندوستان بود با قافله‌ای که قریب به ده هزار شتر بار داشتند به سیستان آمد، و امیر محمد امین اگرچه قافله‌بازی بود، اما استعداد و قابلیت و حالتش در بزرگیها به مرتبه‌ای بود که بر اکابر زمان در هر باب تفوق می‌جست و میانه او و ملک الملوک اختلاط به نوعی گرم شد که يك ماه طفیلی ملک در سیستان ایستاد و جمیع اهل قافله مهمان ملک بود»^۶. در واقع نوع مهمانداری این حاکم سیستان، رفتار پی‌ثیوس را در پذیرائی خشایارشا بخاطر می‌آورد.

۱ - تاورینه ص ۹۰۳ ۲ و ۳ - عالم آرا ص ۱۱۰۴ و ۱۱۰۶ ۴ - تاورینه ص ۱۱۰
۵ - تاورینه ص ۱۲۸ ۶ - احیاء الملوک ص ۲۲۰

توسعه تجارت بستگی به روابط نیکو با کشورهای خارجی خصوصاً اروپائیان هم داشت و اقدام دوم شاه عباس در توسعه تجارت، ایجاد روابط بازرگانی با ممالک خارجی بود تا کالای ایران و کالای چین و هند را که از ایران میگذشت در کمال امنیت به آن کشورها برسانند. در این مورد اقدامات بسیار مهم شده است که تفصیل آن را باید در کتب تاریخی دید.^۱

شاه عباس با اقلیت عیسویان که میتوانستند روابط او را با ممالک اروپا بعزت هم کیشی تحکیم کنند رفتار بسیار ملایم داشت و خصوصاً چندین هزار ارمنی را از سرحدات عثمانی و جلفا به اصفهان کوچ داد که تشکیل محله جلفا نتیجه این مهاجرت است (در ۱۰۱۵).

شاه، بندر مهم هرموز (نزدیک میناب) و بندر جرون را که بعدها بنام خود او عباسی یا بندر عباس نامیده شد، توسعه داد و امنیت آنجا را با کمک حکمران وفادار خود در فارس، تأمین کرد و چنان کرد که گاه بیش از سیصد کشتی از کشورهای مختلف در لنگرگاه هرموز جمع می شدند و همیشه چهارصد تاجر در آن شهر اقامت داشتند.^۲ و این شهر چهل هزار جمعیت داشت.

تجارت عمده ای که از این بنادر انجام میشد مروارید و ابریشم و ادویه و سنگهای قیمتی بود. انگلیسیها در تأمین حاکمیت ایران برای بندر کمکهای ذیقیمتی نمودند^۳ و شاه نیز در امر تجارت بدین سبب به آنان آوانسها و امتیازاتی داد و از آن پس تجار ایران توانستند بدون نظارت و دخالت پرتغالیان ابریشم را صادر کنند.^۴

رفتن برادران شرلی به دربارهای اروپائی نیز بیشتر بمنظورهای تجارتی و یافتن بازارهای مطمئن برای کالاهای تجارتی ایران بود. امتیازات تجارتی ایران برای انگلستان تا زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان ادامه داشت و تنها در زمان این پادشاه اخیر بود که شیخعلی خان زنگنه وزیر با تدبیر و کاردان اوقسمتی از امتیازات آنان را سلب کرد.

معمولاً در برابر ابریشم، ماهوت دریافت میشد. پرتغالیان و هلندیان نیز در هر مرکز تجارتی باز کردند، مرکز تجارتی آنان مصونیت قضائی داشت،^۵ و همه کالائی را جز اسب، نمیتوانستند از ایران خارج کنند. امتیازات هلندیان در زمان شاه صفی بیشتر شد و کالای آنان نیز از پرداخت حقوق گمرکی معافیت یافت. قسمت عمده محصولات هندوستان و جزایر جاوه و سوماترا، مانند فلفل و زعفران و انواع ادویه توسط ایشان به ایران می آمد و کشتیهای هلندی پیوسته میان هندوستان و ایران در رفت و آمد بودند، حتی در ۱۰۵۱- بازرگانان هلند برای اینکه تجارت خارجی را بخود انحصار دهند، کالای اروپائی را از قیمت اصلی در ایران ارزانتر می فروختند.^۶ رقابت آنان به جایی رسید که وقتی نماینده دوک هلشتاین برای عقد پیمان

- ۱- از جمله کتاب بسیار گرانبهای استاد نصرالله فلسفی تحت عنوان «سیاست خارجی ایران در دوره صفویه» و مقالات متعدد که درین باب نوشته شده است. ۲- سیاست خارجی ایران ص ۱۴
- ۳- تصرف بندر هرمز در ربیع الثانی ۱۰۲۲ توسط امامقلی خان صورت گرفت. ۴- سیاست خارجی ایران ص ۳۱
- ۵- سیاست خارجی ایران ص ۲۶۱
- ۶- و این مصونیت درست در همان زمانهایی به تجار خارجی داده میشد که در مالزی کلیه بازرگانان و دلالان انگلیسی را یکباره قتل عام کرده بودند. (ایران از نظر بیگانگان ابوالقاسم طاهری ص ۱۲).

تجاری به ایران آمد (۱۰۴۷) تا ابریشم خریداری کند، قیمت خرید هر بار ابریشم را از ۴۲ تومان به ۵۰ تومان ترقی دادند تا این نماینده خارجی نتواند با آنان رقابت کند، و چون نمایندگان هلشتاین باز گشتند، باز موقع را مناسب یافته قیمت بار ابریشم را ۴۴ تومان تنزل دادند و شاه که متوجه کلاه گذاری آنان شد دستور داد از آن وقت بپعد از کالاهای هلندی گمرک گرفته شود. انگلیسها و هلندیان نیز همچنان به رقابت تجارتی ادامه میدادند. این کار حتی به جنگ دریائی آن کشور در خلیج فارس منتهی شد.^۱ شرکتهای هلندی بیشتر در بندر عباس ولار و اصفهان نمایندگی داشتند. امتیازات هلندیان در زمان شاه سلیمان محدود شد و فقط به سیصد بار ابریشم (نصف زمان شاه عباس دوم) تقلیل یافت.^۲

باید گفته شود که کالای صادراتی مهم ایران در این زمان عبارت بود از ابریشم و پارچههای زربفت و بعضی سنگهای قیمتی و پشم شتر (کرك) و توتون و خشکبار. صادرات ابریشم به ۲۲۰۰ عدل (هر عدل ۱۱۰ کیلو) میرسید که قریب ۲۰۰۰ عدل آنرا هلندیها خریداری میکردند. ابریشم گمبرون به باتاویا و سپس به اروپا ارسال میشد و همین شرکت هلندی درازاء آن متعهد بود که ۱۲۰۰ صندوق شکر (هر صندوق ۱۵۰ پوند هلندی) تحویل دهد.^۳

این شکرها از طریق راههای لار یا سیرجان به یزد و اصفهان میرسید، در افسانههای ما مردم پاریز روایتی هست که وقتی مردم این ده، گاه ارزن را در برابر شکر برای کاروانی که از ده میگذشت ممانعی فروختند! یعنی يك من گاه ارزن دادند و يك من شکر در ازاء آن گرفتند! این نکته هر چند اغراق آمیز است اما اهمیت تجارت خارجی و تأثیر آن را در تأمین ارز و فروش کالای محلی و آبادانی شهرها ثابت می کند.

تجار ابریشم که بیشتر ارمنی بودند آنقدر ترقی کردند که باور کردنی

ارامنه پولدار

نیست، مثلاً خواجه نظر از ارامنه جلفای تبریز که از آنجا خارج شد

و در تجارت ترقی کرد و نزد شاه عباس و جانشین او شاه صفی اعتباراتی

حاصل نمود و او را کلانتر ملت ارامنه کردند با افتخار وطن اصلی خود جلفا [تبریز]، دو کاروانسرای بزرگ در آنجا بنا کردند که هنوز در طرفین رودخانه باقی هستند و بیشتر از یکصد هزار اکو (هفت هزار تومان) در آنجا خرج کرد.^۴ ارمنی دیگری که در تجارت ترقی کرد، خواجه پتروس (متوفی ۱۰۵۹) (پسر ولی جان) بود که در اندك مدتی بازرگانی معتبر گردید و هم او بود که کلیسای «بیدخم» را در جلفا بنا نهاد. تاجر دیگر ارمنی خواجه بغوس، پسر خواجه پتروس بود.

یکی از اولاد همین خانواده از اصفهان به هندوستان رفت و نماینده تجارت ابریشم شد (و اصولاً چنین مرسوم بود که بازرگانان معروف جلفای اصفهان اغلب فرزندان خود را به عنوان نماینده تجارتی به هندوستان و جاوه و سایر کشورها میفرستادند) خواجه پتروس دوم که در مدرس در گذشته بود (۱۱۶۵) وصیت کرده بود که قلب او را در جعبه طلائی به اصفهان حمل و در کلیسای جدش (کلیسای بیدخم) دفن کنند و چنین کردند.^۵

شاردن گوید در میان بازرگانان ارامنه توانگرانی بودند که دو یا سه هزار هزار (اکو؟) تمکن

۱ - سیاست خارجی ایران ص ۲۶۶

۲ - سیاست خارجی ایران ص ۲۷۶

۳ - مینورسکی، سازمان اداری صفویه ص ۳۱

۴ - سفرنامه تاورنیه ص ۱۰۶

۵ - مجله وحید، فروردین ۱۳۴۵ ص ۲۹۸

داشتند و حالاً نیز خاندانهای يك هزارهزاری هست^۱. خواجه زکریا تاجر ارمنی کسی بود که در غائله نان دوست تومان به قرض علیقلی خان شخص اول مملکت در زمان شاه سلیمان، داد^۲. خواجه عابد بیگ کلیسائی در جلفا ساخت که چراغها و قندیلهای زرین و سیمین و تابلوهای گران بها داشت و چهار هزار ارمنی را خرید و آزاد کرد.

علاوه بر ارمنیان، تجار مسلمان نیز ازین راه ثروت بیشمار اندوختند، خود شاه عباس در اصفهان تنها ۲۵ کاروانسرا داشت که درآمد هیچیک در سال از ۳۶۰ تومان کمتر نبود^۳. تاورنیه گوید، علت اینکه شاه عباس تجار ارمنی را برای تجارت خود انتخاب کرد این بود که گفت: ایرانیها در کار تجارت لیاقت ندارند و میل آنها به شهوت رانی مفرط است و حال آنکه تاجر باید قوی بنیه و بیباک باشد. اما البته علت اصلی را باید درین دانست که این اقلیت هرگز خطری برای شاه ایجاد نمیکرد، علاوه بر آن بعلت هم کیشی با خارجیان و زبان دانی آنها، امکان انجام تجارت بین المللی بیشتر بود.

فروش ابریشم در حکم انحصار دولتی بود و واسطه این انحصار ارمنیان بودند. بالنتیجه چنان ترقی کردند که باز به قول تاورنیه بعضی از آنها با وجود عسرت و پریشانی بعد از دو سال تجارت پس از مرگ دو الی ۲۰ هزار تومان ارث گذارده اند و یکی از معتبرین آنها خواجه پتروس بعد از فوت ۴۰ هزار تومان پول مسکوک نقد باقی گذارده بود غیر از خانه شهری و ییلاقی و ظروف طلا و نقره و اثاث البیت^۴.

شاردن نیز گوید: مشکل است باور کرد که چه اعجازی از يك حکومت خوب در سرتاسر مملکت به منصفه ظهور رسیده است. شاه عباس مهاجرین ارامنه را که مردم زحمتکش و صنعتگری می باشند پیاپی تخت خود آورد، اینها هنگام ورود به اصفهان يك ستاره در هفت آسمان نداشتند ولی بعد از سی سال باندازه ای متمکن و ثروتمند گشتند که از میان آنان بیش از شصت بازرگان برخاست که هر یکیشان از صد هزار اکوتا دومیلیون ثروت داشت^۵.

در روایات ما مردم پاریز هست که خواجه کریم الدین براکوهی پاریزی، اول بار، شتردار بود و کالا از بندر عباس به یزد حمل میکرد و در آخر کارش بدانجا رسید که میلیونها ثروت اندوخت و املاک بیشمار خرید و به قول محمد مستوفی با فقی «آن جناب از جمله اشراف و اعیان براکوه کرمان بود... از اوان جوانی به یزد آمده به داد و ستد مشغول گشته به خریدن املاک و رقبات همت گماشت و چندان از باغات بهشت بنیاد و مزارع نزهت آباد و منازل دلنشین به عنوان ملکیه شرعی در ید تصرف قرار گرفت که از حیطة تعداد بیرون است... در سنه ثلث و ثمانین بعد الف (۱۰۸۲) دست از دنیای ناپایدار کوتاه کرد^۶.

و گویا وقفنامه این مرد که املاکی وقف کرد، هفده ذرع طول داشته است^۶. کاروانسرای خواجه در یزد معروف است و زیر همین کاروانسرا آب انباری بود که به روایتی اغراق آمیز برای یکسال، آب نصف جمعیت یزد را تأمین میکرد است.

۱ - سیاحت نامه ج ۸ ص ۸۷ ۲ - شاردن، ج ۸ ص ۱۵۱ ۳ - زندگانی

شاه عباس اول ص ۲۷۳ ۴ - تاورنیه ص ۶۲۶ ۵ - سفرنامه شاردن ج ۴ ص ۳۹

۶ - جامع مفیدی ج ۳ ص ۴۹۸، یکی از مواد جالب وقفنامه او از رقبات عقدا این بود که هر زواری که از عقدا رد میشد، يك جفت گیوه و يك من نان باو میدادند.

ابریشم تنها از راه جنوب صادر نمیشد بلکه از راه شمال و خصوصاً روسیه (دولت مسکوی) نیز تجارت عمده داشت و مراکز عمده‌ای که در شمال مرکز این تجارت بود، علاوه بر تبریز از شهر اردبیل باید نام برد که به قول تاورنیه «زیارت قبر شیخ صفی‌الدین و تجارت ابریشم گیلان، اردبیل را یکی از معتبرترین شهرهای مملکت کرده بود، قوافل تجارت ابریشم که گاهی به هشتصد نهصد شتر میرسید، بیشتر در اشتهار این شهر مدخلیت دارند. بواسطه مجاورت گیلان و نزدیکی شماخی - که آنهم مقدار کثیری ابریشم میدهد - و اینکه مسیر این دو شهر به طرف اسلامبول و ازمیر و اردبیل است، تسلسل قوافل تجارت آنجا را دارای اهمیت فراوان کرده است. ۱.

تبریز از اردبیل هم مهمتر بود و آنطور که تاورنیه گفته است: «عده کثیری تجار و مقدار وافر مال التجاره در آنجا (تبریز) هست، خصوصاً ابریشم که از گیلان و نقاط دیگر با آنجا حمل میشود. تجارت عمده اسبهای خوب و ارزان در آنجا رواج دارد، پول در آنجا بیش از سایر نقاط آسیا در گردش و جریان است، چندین خانوادۀ ارمنی در آنجا متوطن و بتجارت مشغول و از تجارت فواید عمده برده ممتول شده اند و سر رشته آنها در تجارت بیش از ایرانیان است.

تبریز با عثمانی و اعراب و گرجیها و ایران و هندوستان و دولت مسکوی و تاتارها دائماً تجارت دارد و بازارهای آن که تمام سر پوشیده است همیشه پر است از امتعه نفیسه، و برای ارباب صنایع بازارهای علیحده مخصوص دارد. عده کثیری عملجات ابریشم باف دارد که خیلی ماهر هستند و پارچه‌های قشنگ خوب می‌بافند و عدد این صنعتگران بیشتر از همه اقسام آنهاست، بیشتر چرمهای ساغری که در ایران بمصرف میرسند در تبریز ساخته میشود. ۲.

علاوه بر ابریشم، کالای عمده دیگری که صادر میشد پسته ملایر و قزوین بود که به هندوستان میرفت. ساغری و تیماج یک چشمه عمده تجارت هلندیها بود و به لهستان و مسکوی (روسیه) نیز حمل میشد. **کرک**
کرمان
روناس ایران به هندوستان میرفت.

کرك کرمان از مواد مهم صادراتی بود، تاورنیه در باب آن گوید: در اواخر سنه ۱۶۴۷ (۱۰۵۷ هـ) در سفر سوم به ایران در اصفهان یکی از پارسیان قدیم را ملاقات کردم که آتش پرست هستند، از حال این پشم [کرك] از او تحقیقات نمودم او يك نمونه بمن نشان داد، معلوم شد که منبع اصلی این قسم پشم ایالت کرمان است که همان کارمانی قدیم باشد. در کوههای مجاور شهر که بهمان اسم ایالت نامیده میشود، علفهای میروید که این خاصیت به آنها اختصاص دارد، گوسفندهایی که در آن کوهها از ماه ژانویه تا مه از علفهای تازه چرا میکنند تمام پشم بدنشان بخودی خود درمیآید و بدن گوسفند را چنان عریان می‌کند که به بره خوک شیری شبیه میشوند که پشم بدنشان را با آب جوش پاک کرده باشند، بطوریکه ابد محتاج نمیشوند که پشم آنها را چنانکه در فرانسه معمول است بامقراض بچینند، پس از آن پشمها را میزنند، خشن و درشت آنها میرود، کرك لطیف و نازکی باقی میماند که بعد از جمع‌آوری اگر بخواهند بجائی حمل و نقل کنند باید روی آن آب نمک بپاشند

که بید نیفتد و فاسد نشود .

این پشم را ابداً رنگ نمی کنند ، بالطبع رنگشان یا خرمائی روشن یا فلفل نمکی خاکستریست ، سفیدش بسیار کم یافت میشود و خیلی گرانتر است بجهت اینکه هم نادر است و هم مصرف زیاد دارد . قضات و علماء و طلاب همه شان کمر و تحت الحنك سفید استعمال میکنند ، در وقت نماز عمامه را بر سر میگذارند و غیر از آن موقع دور گردن می پیچند . تمام گبرها در ایالت کرمان متوطن شده و تجارت این پشم متعلق به آنهاست ، ازین پشم شال می بافند که در ایران بکمر می بندند و یکنوع پارچه لطیف نازکی هم از آن ترتیب میدهند که به پارچه ابریشمی شبیه میشود . من دو طاقه از آن شال های خیلی لطیف اعلی به فرانسه آورده یکی را به ملکه والدۀ مرحومه شاه (آن دو تریش) و دیگری را به مادام لادوشس دورلثان تقدیم کردم . برای معامله و تجارت ابریشم من نتوانستم بروم مگر در سنه ۱۶۵۴ (۱۰۶۵ هـ) بعد از مراجعت از هندوستان از راه دریا از شهر «سورات» تا هرمز ، زیرا که وقتی به آنجا رسیدم و خواستم از راه خشکی بارو پا مراجعت کنم مصمم شدم که به اصفهان بروم .^۱

کالای عمده صادراتی دیگر روناس بود که بقول تاورنیه : روناس

سایر

اسد آباد آذربایجان (حدود ارس) معروف و تنها مملکتی است در تمام دنیا

کالاهای صادراتی

که روناس میدهد و در هندوستان و ایران يك چشمه تجارت عمده از آن میکنند و آن رنگ قرمزی که پارچه های هندوستان و مملکت مغول کبیر را زینت میدهد از همین ریشه است . وقتی کشتیهائی که از هندوستان به هرمز می آیند و در مراجعت تمام ازین متاع بارگیری می نمایند خیلی تماشا شایسته . کاروانها دیده میشود که همه بارشان روناس است . این ریشه بسرعت رنگ پس میدهد ، وقتی يك کشتی هندی در تنگه هرمز شکست و من خود حاضر بودم در ساحل دریا که این کیسه های روناس روی دریا موج میزد ، تا چند روز رنگ آب در طول خط ساحل قرمز بود .^۲

پسته قزوین و ملایر ، بادام یزد و کرمان ، کشمش ، ترشی میوه ، آلو و مربا ، گلاب و عطریات از کالاهای صادراتی به هند محسوب میشود . خشکبار آذربایجان به دیار بکر و بغداد حمل میشود .

شتر به ارمنستان و آناتولی فروخته میشود ، گوسفند ایران تا اسلامبول و ادرنه نیز میرفت . در ماه مارس و آوریل (اوایل بهار) روزی نبود که ما چندین گله نبینیم که هر کدام اقلاً هزار رأس گوسفند داشت .^۳

علاوه بر این بعض محصولات در خود مملکت مصرف میشد مثل پوست بره فلفل نمکی ساده که برای لباس بکار میرفت . ظروف مسی و زری کاشان معروفیت داشت . کشت خشخاش و بدست آوردن تریاک از محصولات عمده بود و بقول شاردن تریاک لنجان از همه جا بیشتر معروفیت داشت^۴ و افیون کازرون نیز معروف بود .

تنباکو و توتون در بیشتر نقاط بدست می آمد و باز به قول شاردن مهمترین نوع و قسمت اعظم توتون مصرفی هند از ایران صادر میشود . از اقدامات مهم و اساسی شاه عباس تصفیه کارمندان

۳- تاورنیه ص ۸۹۵

۲- تاورنیه ص ۱۰۷

۱- تاورنیه ص ۱۸۵

۴- شاردن ج ۴ ص ۴۹

ترباکی و منع استعمال ترباکی در سال ۱۰۰۵ بود، ولی البته این کار بطور کلی ترك نشد، حدود بیست سال بعد - یعنی در سال ۱۰۲۸ - نیز کشیدن توتون و تنباکورا منع کرد و حتی بدستور او بینی و لب کسی را که تنباکومی کشید می بریدند، روش او در تنبیه اطرافیان برای منع استعمال این مواد واقعاً درخور توجه است.^۲

از محصولات صادراتی دیگر انقوزه بود، انقوزه را به هندوستان صادر میکردند و به قول شاردن، هندیها این گیاه را که بوی تند دارد به تمام خورشها و اغذیه میزنند. مومیائی نیز کالای قابل صدوری بود و آن صمغ گرانبهائی است که از صخره سنگ ترشح میشود. يك معدن در کرمان وجود داشت. این معدن جزء اموال سلطنتی بود و سالی یکبار استخراج میشد و مصرف طبی داشت.

گندم و برنج در همدان بسیار بعمل میآمد که به ولایات دیگر حمل میشد و عیسویان بابل هر ساله برای تجارت این کالاها به همدان و اصفهان می آمدند.^۱

خاك هرمز - جزیره ای که اصلاً درخت در آن نمیروید - قیمتی بود و به هندوستان حمل میشد و عایدات این خاك برای تاجر صدرصد بود، سنگهای مرمر هرمز را در کشتی - های خالی خود حمل کرده به خارج میبردند.

اجاره حمامها و خانههای عمومی و چشمه های نفت و اجازه شکار ماهی در رودخانه نیز عایداتی داشت و درآمد سالیانه زاینده رود بتنهایی از هزار تومان بیشتر بود.^۱

گاهی میوه و شراب ایران به خارج میرفت. چینی های ساخت کرمان و مشهد با چینی های چین و ژاپن رقابت میکرد. معادن طلا و نقره را به نام معدنیات خورشید و ماه می نامیدند ولی استخراج آن چندان مورد اعتنا و استفاده نبود، معدن نقره معروف در کروان و در منطقه گندمان و شاه کوه عایداتش فزونی داشت.^۲

فولاد ایران خوب بود و جوهر داشت. مس و سرب از کوههای مازندران و کرمان و یزد بدست می آمد. سنگ مرمر تبریز بسیار عالی بود و مثل بلور نور از آن می گذشت و بقدری نرم بود که بروایتی با کارد بریده میشد - فیروزه نیشابور از معادن مهم بود که ثروت قابل توجه به شاه میرساند. مروارید بحرین عواید بیشمار میرساند. ناتمام

۱ - به قول شاردن، اطرافیان هنوز در اجرای تصمیم مردد بودند، شاه عباس تعبیه ای چید و بزرگان متملق را خوب تنبیه کرد بدین طریق که:

«بدستور شاه عباس در مجلس او قلیانها را به جای تنباکو با پشگل خشك و نرم پرسیاختند و آتش بر روی آن نهادند... شاه عباس گاه و بیگاه از حضرات رجال سؤال میفرمود:

- این تنباکو چگونه است؟ وزیر همدان آنرا برای مصرف من هدیه فرستاده.

هر يك از اعیان و اشراف در پاسخ اظهار میداشتند: «قربان، این تنباکو فوق العاده عالی است، بهتر از آن در جهان پیدا نمیشود».

شاه از قورچی باشی سردار سپاهیان قدیمی پرسید: جناب عالی بفرمائید چگونه است؟

- قربان به سرمبارکتان قسم که چون برگ گل است...

شاه با خشم گفت: داروی منفور لعنتی که با تپاله اسب فرقی ندارد. (شاردن ج ۴ ص ۵۶)

۲ - تاورنیه ص ۳۱۵ ۳ - زندگانی شاه عباس اول ج ۳ ص ۲۷۳ ۴ - شاردن ج ۴ ص ۹۲

تریاک

در شماره دی ماه سال ۱۳۴۵ مجله گرامی ینما، مقاله‌ی ممتع در تحت عنوان «تریاک» درج شده بود که آن را آقای ابوالقاسم طاهری از لندن فرستاده بودند و در آن گفتار تحقیقی جالب توجه و دل‌پذیر در باب این سم خان‌ومان‌سوز صورت گرفته بود. آقای طاهری نوشته بودند: «برای هردانش پژوهی که علاقه‌مند به تحقیق درباره اوضاع اجتماعی ایران در دوره صفویه باشد مطالعه درباره آغاز رواج تریاک در ایران اهمیت بسزایی دارد...» و در ضمن از رباعی معروف شاه طهماسب (یک‌چند به یاقوت‌تر آلوده شدیم... الخ) چنین استنباط فرموده بودند که مراد آن شاه از «زمرده سوده» تریاک و احیاناً شیرۀ کوکنار (یعنی مطبوخ و دم‌کرده کوکنار) است. پس از آن نیز فرموده‌اند: «از نوشته‌های مورخان داخلی و خارجی در عهد شاه عباس چنین استنباط می‌شود که نوشیدن آب کوکنار و شیرۀ کوکنار در دوران سلطنت این پادشاه رواج یافته است...» و بالاخره: «حدس قریب به یقین آن است که نوشیدن آب کوکنار و ... خوردن حبه‌های اپیون ... در دوران پادشاهی طهماسب اول در ایران متداول شده است...»

بنده در باب این گفتار دلکش، مختصر ملاحظاتی دارد که ذیلاً به عرض می‌رساند و اگر قابل باشد استدعا دارد لطفاً برای تکمیل فایده امر به درج آن در ینما بفرمایید:

اولاً مدت‌های مدید (و شاید تا پیش از روی کار آمدن سلسله صفوی) آنچه را که ما امروز تریاک می‌نامیم افیون می‌گفته‌اند و بنده تا پیش از روزگار صفویان در هیچ متنی به لفظ تریاک به معنی افیون برخورد کرده است؛ در صورتی که شواهد بسیار (هم در کتاب‌های طبی و داروشناسی و هم در متن‌های ادبی) می‌توان یافت که در آن لفظ افیون به معنی تریاک به کار رفته است و از جمله آن‌ها یکی شاهدهی است که آقای طاهری در مقاله خود از سفرنامه ناصر خسرو نقل کرده‌اند و چند شاهد دیگر را هم بنده نقل می‌کند:

این تاج علم‌های فلاطون است
این شکر است و فلسفه همپیون است
(دیوان ناصر خسرو: ۶۵)
عقل ترا هزل دشمن است چو همپیون
(همان کتاب: ۳۰۸)
که پنداری که خوردستند همپیون
سرشته است اندر ایشان دیو و ارون
(همان مرجع: ۳۲۹)
کاهل و بشکول^۱ و هست مایه و رودون...
هر دو به خاک اندرون برابر و مقرون

ای فتنه بر علوم فلاطونی
آن فلسفه است و این سخن دینی
داد کن ارنسام نیک‌خواهی از یراک
چه حال است این که مدهوشند یکسر
از یرا دشمنی هارون امت
پیشه و رانند پاک و هست در ایشان
اینست افیون گر است و آنت شکر گر

اینت نسازد همی مگر همه شکر و انت نسازد همی مگر همه هپیون
(همان مأخذ : ۳۵۵)

این گفته‌های حکیم ناصر به هیچ روی ناظر به فایده افیون و مصرف طبی آن برای درمان دردهای گوناگون نیست . وی افیون را ماده‌یی مضر و دشمن عقل و موجب مدهوشی و فساد خردمی‌شناسد و پیداست که منظور وی اعتیاد به این ماده و مداومت در مصرف و خوردن دائمی آن است که - به حق - آن را موجب فساد عقل و تباه شدن شخصیت معرفی می‌کند . بدیهی است که اگر در روزگار حکیم کسی به خوردن افیون معتاد نبود وی این ماده را چنین توصیف نمی‌کرد .

در دیوان کبیر مولانا جلال‌الدین نیز افیون به‌همین ترتیب به‌عنوان برباد دهنده خرد و مایه مدهوشی معرفی شده است :

چه دانه های بسیار است ، لیکن من نمی دانم

که خوردم از دهان بندی در آن دریا کفی افیون
(دیوان کبیر ، چاپ استاد فروزانفر : ۱۴۲۴)

عقل از کف عشق خورد افیون	هش دار جنون عقل اکنون
عشق مجنون و عقل عاقل	امروز شدند هردو مجنون

(همان مأخذ : ۱۸۳)

در دیوان خواجه دوبار به شرح ذیل به افیون اشاره شده است :

از آن افیون که ساقی درمی افکند	حریفان را نه سرماند نه دستار
ساقی اندر قدح باز می گلگون کرد	درمی کهنه دیرینه ما افیون کرد ...
این قدح هوش مرا جمله به یک بار ببرد	این می این بار مرا پاک ز خود بیرون کرد

(دیوان حافظ ، چاپ قدسی : ۲۲۱)

از گفته خواجه برمی آید که می‌گساران گاهی برای احساس لذت بیش تر افیون را در می‌درج می‌کرده و می‌نوشیده‌اند و این نوشیدنی آنان را به وادی مدهوشی می‌کشانیده و خرابشان می‌ساخته و پاک از خود بیرونشان می‌کرده است .

در دیوان عزیز خواجه یک بار نیز لفظ تریاک آمده است . حافظ راغزلی است به‌مطلع :
خیز و در کاسه زر آب طرب ناک انداز پیش ترزان که شود کاسه سرخاک ، انداز و در آن چنین فرماید :

دل مارا که زمار سرزلف تو بخت از لب خود به شفا خانه تریاک انداز
(دیوان حافظ چاپ قزوینی : ۱۷۹)

از ترکیب های «مار سرزلف» و «شفا خانه تریاک» برمی آید که در روزگار خواجه تریاک دارویی شفا بخش و خنثی کننده سم و ضد گزش سوام و هوام و خلاصه پادزهر بوده و به همان معنی به کار می‌رفته است که ، امروز لفظ «تریاق» را برای آن به کار می‌بریم (البته در عین حال در آن روزگار و حتی قرن پیش از آن تریاق نیز به معنی پادزهر به کار می‌رفته است و در جمله معروف سعدی : «تا تریاق از عراق آید مار گزیده مرده باشد» که صورت مثل سایر یافته است تریاق در معنی پادزهر آمده ، اما باید توجه داشته باشیم که شیخ تریاق را برای آن به کار برده است که با کلمه عراق مناسب تر و در دو حرف مشترک است).

اما بنده گمان ندارد که مراد شاه طهماسب از « زمرد سوده » افیون یا حتی جوشانده کوکنار باشد چه افیون که سبز رنگ نیست و تشبیه مایع مطبوخ کوکنار نیز - ولو آن که سبز رنگ باشد - به زمرد سوده ، یعنی گردی که از ساییدن زمرد به دست می آید چندان متناسب و زیبا نیست ؛ خاصه آن که می دانیم در آن عصر ، و مدت ها پیش از آن گروهی در ایران و عربستان به خوردن بنگ (ماده سبز رنگی که از گرده های گل شاه دانه به دست می آید و آن نیز مخدر و منیر و مصرف آن در شرع ممنوع و حرام است) اعتیاد داشته اند و این ماده را خواه به صورت خالص و خواه به شکل حل و درج در مایعات گوناگون مصرف می کرده اند و امروزه نیز گروهی آن را به شکل « دوغ وحدت ! » می نوشند . این ماده را در ادب فارسی و عربی با سبزی رنگ مشخص شده و به زبرجد و زمرد و خیمه سبز رستم مانند شده است . در زبان عربی بنگ را « مدامه حیدر » می نامند و ظاهراً علت آن این بوده است که نخست بار استعمال آن در نزد این قوم به وسیله حیدر نامی شایع شده است . شاعر عربی گوید :

دع الخمر و شراب من مدامه حیدر معنبرة زرقاء مثل زبرجد
و شاعری فارسی زبان که می خواهد خلق را از نوشیدن شراب باز دارد و به کشیدن و دود کردن بنگ ترغیب کند چنین سروده است :

تا کی اسیر خون سیاوشی آتش به سبز خیمه رستم زن
با توجه بدین مراتب گمان می رود که منظور شاه طهماسب از زمرد سوده و رفتن در پی آن ، همان اعتیاد به خوردن بنگ باشد .

نکته دیگری که باید روشن شود این است که فارسی زبانان چگونه افیون را از یاد بردند و به جای آن لفظ ترياك را که برای خود مفهوم خاصی غیر از افیون داشت استعمال کردند ؟ چنان که دیدیم ، از افیون در نزد شاعران و دانشوران همواره به بدی یاد شده است ، و هنگامی که استعمال آن در ایران رونق گرفت و خوردن افیون یا ترکیب های گوناگونی که از آن می ساختند (مانند فلونیا و حب جدوار و حب سفوف و خشت در بهشت) مذهب مختار عصر شد و وضع و شریف و عارف و عامی خود را بدان آلوده یافتند ، ناگزیر باید برای این ماده اسمی برگزینند که در عرف عام کم تر از افیون قبیح و مطعون باشد . اما چرا نام ترياك را که به معنی پادزهر بود بر افیون نهادند و چون زنگیانی که نام کافور می گیرند این زهر قتل را ضد سم و داروی شفا بخش خواندند ؟ چنان که می دانیم افیون مسکنی قوی و موجب تخدیر اعصاب است و موقتاً مایه آرامش می شود و پزشکان از هزاران سال پیش بدین خاصیت آن پی برده بودند و در موقع مراجعه بیمارانی که به دردهای شدید مبتلا بودند ، این دارو را تجویز می کردند و به علت همین قوت تأثیر استعمال آن هر روز در طب رایج تر می شد ؛ و چون زخم نیش گزندگان علاوه بر ایجاد مسمومیت در بیمار ، بسیار دردناک و ناراحت کننده بود ، در ساختن انواع گوناگون تریاق ها يك دارو همواره به کار می رفت و آن افیون بود ؛ و اگر در کتاب های مفردات طبی و داروشناسی انواع تریاق ها را بنگریم ، هیچ يك از آن ها از افیون خالی نیست .

بنابراین از باب تسمیه جزء به نام کل و نیز از جهت برداشتن نام منفور افیون از روی این ماده شومی که استعمال آن رواج عام یافته بود ، آن را ترياك خواندند و از آن پس پادزهر تریاق نامیده شد و ترياك و تریاق که هر دو به يك معنی به کار می رفت دو مفهوم و دو

مصدق جدا گانه یافت . این تغییر نام ظاهراً در دوره صفویان صورت گرفت چه هم در افسانه‌هایی که از این روزگار بازمانده (مانند اسکندرنامه و رموز حمزه) و هم در آثار ادبی این عصر ، تریاک به معنی افیون به کار رفته است و میرزا طاهر وحید قزوینی وزیر معروف این عصر در ضمن شهر آشوبی که در پایان مثنوی عاشق و معشوق خویش آورده واصناف و پیشه‌وران اصفهان را وصف کرده بیتی چند نیز به وصف تریاک فروش اختصاص داده است که نقل آن بی تناسب نیست .

صفت تریاک فروش

تریاک فروش کیف پرداز	از چرت بود چودنگ رزاز
خشخاش صفت به باغ دنیا	یک سر دارد هزار سودا
زان نشوه که می فزاید ادراک	گردیده دوته مدام چون تاک
چون آلت مرد رفته از کار	بوقش نکند ز خواب بیدار
کیفش بحری فراخ پهناست	در چرت خودش چو موج دریاست
بی بار زعیش و برگ گشته	خنشای حیات و مرگ گشته
نی نکته سروده نه شفته	چون پادایم نشسته خفته
از چرت گرفته شکل محراب	پیوسته نماز کرده در خواب

(دیوان وحید ، نسخه خطی شماره ۱۱۶۱ متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی)

چنان که ملاحظه می شود در این دوران که عصر رواج افیون خواری بوده است نشوه و سرمستی آن را «ادراک فزا» خوانده اند و دیگر گفتگوی از خاصیت تباه کنندگی عقل و خرد در میان نیست و تنها از «کیف» و «چرت» آن سخن گفته می شود.

لفظ تریاک از کلمه یونانی Theriaka گرفته شده و تریاق معرب آن است. این کلمه در اصل به معنی سببی (منسوب به جانور سبع و درنده) بوده و آن را به معنی «ضد گزش درندگان» به کار می برده اند. (حواشی برهان قاطع چاپ دکتر معین).

مراد از کوکنار گرز تریخ نرزه خشخاش است . توضیح آن که برای استخراج افیون (شیره کوکنار) در گرز خشخاش هنگامی که هنوز به بوته بوده است شیارهایی موازی و مورب به وسیله تیغ های خاص ایجاد می کرده اند . از این شیارها شیری سفید رنگ بیرون می آمده که در مجاورت هوا رفته رفته غلظت می یافته و خشک می شده و رنگ آن به تیرگی می گراییده است . این شیره ها از گرزهای خشخاش می گرفته و به ترتیب خاصی می مالیده و به صورت افیون درمی آورده اند. اما گرزهای کوچک تر (واحیاناً نامرغوب تر) خشخاش را تیغ نمی زده و پس از کندن از بوته خشک می کرده اند و در دوران کودکی بنده ، این نوع خشخاش ریز خشک شده را در دکان های عطاری به نام کوکنار می فروختند و خانواده های برای دارو درمان جوشانیده آن را مصرف می کرده اند . ظاهراً در دوران صفوی محل هایی به نام کوکنارخانه در ردیف قهوه خانه و چای خانه وجود داشته است که مردم بدان جاها می رفته و به خوردن جوشانیده کوکنار می پرداخته و بدان معتاد می شده اند . در افسانه های بازمانده از این دوران (مانند قصه شاه آزاد بخت و چهار درویش) از کوکنارخانه وصفی نسبتاً دقیق شده است .

همچنین عده ای از شاعران به خوردن عصاره کوکنار اعتیاد داشته اند ؛ از جمله شاعری

به نام مخفی رشتی است که به هندوستان سفر کرده و در آنجا دولت و اقبالی یافته بود و چون مردی ظریف و بذله گو بود پادشاه (ظاهراً جلال الدین اکبر گورگانی) دستور داده بود که ظرفی از طلا برای جوشانیدن کوکناروی ترتیب دهند و مولانا مخفی در مجلس شاه که حضور می یافت آتشدان را روبه روی خود می گذاشت و ظرف کوکنار را بر آن می نهاد و خود « در کمال مزه و ملاحه » پشت آن می نشست و چون از نشوئه این ماده سرخوش می شد به بذله گویی می پرداخت و چندان در نوشیدن کوکنار افراط کرده بود که از وی جز پوست و استخوان نمانده بود . روزی پادشاه بدو گفت این طور که تو در نوشیدن کوکنار زیاده روی می کنی به زودی چیزی از تو نخواهد ماند و مخفی در جواب گفته بود ضعف جثه من به واسطه نوشیدن کوکنار نیست ، بلکه همه دانشوران و مؤلفان به کرات در کتاب خود می نویسند « مخفی نماند » و من از نفرین ایشان بدین روز افتاده ام !

گروهی دیگر نیز به خوردن افیون یا ترکیب های آن اعتیاد داشتند . برای دیدن نام آن ها می توان به تذکرة های دوره صفوی خاصه تذکرة نصر آبادی (که مؤلف آن نیز مبتلا به خوردن افیون بوده است) رجوع کرد .

نصر آبادی در ترجمه حال شاعری متخلص به ملا نشاطی می نویسد : « حاج محمد نام داشت و بیزری (ظاهراً بیزری) تخلص می کرد . از کدخدایان دماوند است . به قدر استطاعت داشت . مدتی قبل از این به اصفهان آمد و پاره بی در اردو گشت . به سبب ترکیب های پر زور سودایی به هم رسانیده به وضعی کثیف می گشت . طالعش مدد نموده به گریز گاه عدم رفت ! » (تذکرة نصر آبادی : ۴۲۹) .

آخرین نکته ای که باید درباره گفتار آقای طاهری یادآوری کنم این است که ایشان مرقوم داشته اند : « جز مقاله استاد پسر داود در کتاب هر مزدنامه مطلبی درباره پیدایش و رواج تریاک به زبان فارسی منتشر نگردیده است . » سال ها پیش از این مرحوم حسین کوهی کرمانی کتابی مفصل به نام « تاریخ تریاک و تریاکی در ایران » تألیف کرد و انتشار داد و گویا اثر وی يك بار هم تجدید طبع شد . با آن که کتاب مرحوم کوهی اثری علمی و مستند و محققانه نیست ، اما اطلاعات قابل استفاده بسیار در آن می توان یافت و در هر حال برای کسی که در این باب تحقیق می کند مطالعه کتاب وی ضروری است .

بنده وقتی به قصد نوشتن قلم بر می داشت ، گمان می برد که یادداشت وی از سطری چند تجاوز نکند . !) عنان قلم از دست رفت و رطب و یابس بسیار به هم بافته شد و اکنون جای آن است که از طول کلام - آن هم درباره مطلبی که شاید مرغوب طبع بسیاری از خوانندگان نباشد - معذرت بخواهم .

پژمان بختیاری

پیامی به حبیب*

گرامی حبیب! سخن پرورا	سرافراز مردا بلند اختر
خرد راست قدر از گران قدر تو	جهان ادب روشن از بدر تو
حبیبی و محبوب صاحب‌دلان	قبول تو سرمایه مقبالان
هنر سنج را پایمردی به تست	که بادت روان خرم و تن درست
زدانش بهر جا گشاده دریست	تواضع کنانت بر آن در سریست
گهرها بدست آوری شایگان	فشانی به همسایگان رایگان

ز چشم و ز جـم و ز جان کاستی	یکی نامور نامه آراستی
پژوهنده شیوه باستان	گزارشگر مکتب راستان
«سخن‌ران که داشتی سال بیست» ^۱	بکامت بماناد سالی دویست
ادبرا زدی حلقه بر هر دری	پژوهنده گشتی بهر دفتری
یکی دانه را خوار نشناختی	زهر دانه‌یی خرمنی ساختی
نه آنگونه خرمن که بر هم نهی	که بر هم نهی تا به «یغما» دهی
خرد را ز «یغما» ست سرمایه‌ها	بسایدهش گرازان گران سایه‌ها

مکن از ادب ناشناسان کله	که گسترده باید ترا حوصله
ملغزاد در نیمه ره پای تو	مبادا دگر گون شود رای تو
متاع نو کالای بازار نیست	مخور غم گران را خریدار نیست

۱- از مطالعه مثنوی کم نظیر حبیب عزیز در نخستین شماره بیستمین سال مجله گران ارج
یغما تأثیری یافته، ترو خشکی بهم بافتم که آنست . (پژمان)
۱- با تغییر ضمیر از فردوسی گرفته شد.

ترا گوهری طرفه برخاتم است	دریغا خریدار گوهر کم است
خردمند را شکوه در خورد نیست	دلت گرم باد این دم سرد چیست؟
همه گرمی افشان چو خورشید باش	امید آفرین شو بامید باش
مشور نجه گر کیست از زرتهی است	تهی کیسه بی چون ترافرهی است
بهل سیم را کان دیگر گسست	ترا خامه گوهر افشان بست
در علم بر هر کسی باز نیست	که را آرز باشد ترا آرنیست
ز محمود و فردوسی پاک مغز	تو خود گفتی اینرا و گفتی است نغز
که محمود اگر قدر شناختش	زمانه سرافراز تر ساختش
ز طبعش یکی ایزدی نام داد	همان جام ناکامیش کام داد
حدیث زیان هیچ شد سود هم	خدای سخن رفت و محمود هم
بجا ماند ازو خسروان نامه بی	وزین؟ آنچه ماند ز خود کامه بی
مرنجار که دخلت نه و خرج هست	که اجرت اگر نیست شد ارج هست
اگر دامن آزیان پر ز رست	ترا دامن آکنده از گوهر رست

بغوغای این نو طرازان مبین	بران خوش بر آن یاوه تازان مبین
که صحرا بود ملک را باغ هم	بود باغرا بلبل و زاغ هم

سخن را تو ای ایزدی پاسدار	زبیداد اهریمنان پاس دار
کرا جز تو! پایاب این رنج نیست	نگهبان آن خسروی گنج نیست
بسکام دل دوستان سالها	بمان ای روان بخش آمالها
بخدمتگری شاد و خرسند باش	برومند بودی برومند باش

دکتر جلال متینی (نیویورک)

سخنی چند در باره کتابخانه‌ها



دکتر جلال متینی استاد و معاون دانشکده ادبیات مشهد از استادان فاضل و ارجمند و با اخلاق است و اکنون چندی است بدعوت دانشگاه یوتا (امریکا) در بخش تحقیقات مربوط بخاورمیانه تدریس می کند. موضوع کار او معرفی فرهنگ و ادبیات و کتاب های ارجمند فارسی است .

از آثار علمی دکتر متینی تصحیح کتاب هدایة المتعلمین است در طب، که در تألیفات تحقیقی، جایزه سلطنتی را برده است . چون انتخاب کتاب و اهداء جایزه سلطنتی در غیبت دکتر بوده است با و مزده می دهیم و تبریک می گوئیم . (مجله یغما) *

سالهاست که در ایران نویسندگان و سخنرانان در باره اهمیت فوق العاده کتاب ، لزوم تأسیس کتابخانه های جدید برای کودکان و جوانان و مردم شهرها و روستاها ، توسعه کتابخانه های موجود و اختصاص بودجه کافی برای تکمیل آنها ، و تأسیس کلاسهای کتابداری و تربیت کتابداران متخصص و امثال آن ، برای بالا بردن سطح دانش مردم کشور ما ، بمناسبت تذکرات مفیدی داده اند و در چند سال اخیر نیز با اعلام هفته ای در سال بنام «هفته کتاب» و یا تعیین بهترین کتاب سال و تعیین جوایزی برای نویسندگان و مؤلفان کتب ممتاز سال نیز توجه عامه مردم و اهل فضل را بیش از گذشته با اهمیت کتاب جلب کرده اند. آنچه در این زمینه انجام شده همه در خور تمجید است ولی تا آنجا که نویسنده این سطور اطلاع دارد در مورد يك امر بسیار مهم در زمینه کتاب و کتابخانه در کشور ما هنوز اقدامی نشده است . این موضوع مهم نحوه استفاده از کتابخانه های عمومی شهرها و کتابخانه های مدارس و دانشکده های ماست . نمی دانم در مورد کتابخانه های عمومی روی سخن باید با وزارت آموزش و پرورش باشد ، یا با وزارت فرهنگ و هنر ، و یا با شهرداری ها ، اما در مورد کتابخانه های وابسته بمؤسسات آموزشی اعم از دبیرستانها و دانشکده ها و دانشگاهها و دیگر مؤسسات تعلیمات عالیہ مملکت ، که خوشبختانه تعدادشان رو با افزایش است ، یقیناً روی سخن با مسؤولان دانشگاههای کشور و وزارت آموزش و پرورش است .

آنانکه با کتابخانه های ما سر و کار دارند بخوبی واقفند که در بسیاری از تشکیلات اداری ما ، کتابخانه از نظر گردانندگان تشکیلات اداری ، اداره ایست نظیر ادارات بایگانی

و کار پردازی و دفتر، وجودش لازم است چون حداقل بر تعداد ادارات ابواب جمعی آن مؤسسه می افزاید، بعلاوه نظیر دیگر ادارات، رئیسی نیز می خواهد که داشتن تخصص در امر کتابداری و کتابشناسی را برایش ضروری نمی دانند همچنانکه ممکن است رؤسای بسیاری از ادارات دیگر هم در کار خود تخصصی نداشته باشند. در هر حال چون کتابخانه اداره ای بحساب می آید که رئیسی دارد و مراجعانی، بیک معاون، چند کارمند بنام کتابدار، مخزن کتاب، اطاق مطالعه و مقداری کتاب نیز احتیاج پیدا میشود و چون این مقدمات فراهم شد مسئول دستگاه نفسی براحت می کشد و تصور می کند که دیگر کار تمام شده و باب علم و دانش در آن مؤسسه بروی طالبانش گشوده شده است.

پس از این مقدمات نوبت بهره برداری از کتابخانه می رسد یعنی علت اساسی و غائی از تأسیس کتابخانه ها، تادر کتابخانه های عمومی مردم شهر و در کتابخانه های مدارس و دانشکده ها دانش آموزان و دانشجویان از آنها استفاده کنند. بنظر نگارنده مشکل اساسی کتابخانه های ما مربوط بهمین قسمت است که از وسائل و موارد موجود در کتابخانه حداقل استفاده می کنیم، و برخی بی سلیقه ها و احتمالا بی علاقه ها و وجود بعضی از مقررات مزاحم کار بهره گرفتن از کتاب را برای عموم مردم و بخصوص برای دانشجویان تا بدان حد دشوار ساخته است که مراجع کتابخانه از هر طبقه ای که باشد از خیر کتاب خواندن می گذرد، و همین امر موجب می شود که کتابها گر چه معدود هم باشد ماهها و سالها در طبقه های کتابخانه بلا استفاده می ماند، آب در کوزه است و تشنه لبان بگرد جهان می گردند.

بعقیده نویسنده، مشکل عموم مراجعان بکتابخانه ها و بخصوص دانشجویان ما در چند قسمت زیرین خلاصه می شود:

- ۱- محدود بودن ساعات کار کتابخانه ها.
- ۲- تعطیل بودن کتابخانه ها در روزهای تعطیل اعم از روزهای جمعه، و دیگر تعطیلات ملی و مذهبی.
- ۳- عدم امکان مطالعه کتاب کتابخانه در خارج از کتابخانه (قرض ندادن کتاب بدان دانشجویان و مراجعات برای مطالعه در خارج از کتابخانه).
- ۴- انحصار کتابخانه های دانشکده ها و دانشگاهها به استادان و دانشجویان و عدم دسترسی دیگر افراد بدانها.
- ۵- در درجه آخر، عدم امکان استفاده از کتب کتابخانه شهرها و مؤسسات دانشگاهی دیگر. همه کسانی که با دانشجویان و جوانان ما تماس دارند و از نزدیک بمشکلات ایشان در امر تحصیل واقفند بدین حقیقت پی برده اند که قسمتی از مشکلات ایشان مربوط بطرز اداره کتابخانه های ماست، زیرا با کمال تأسف بسیاری از کتابخانه های ما برای انجام وظیفه بسیار مهمی که بعهد دارند فاقد تحرك لازم می باشند. دانشجویان برای انجام تکالیف درسی خود ناچار است و باید بکتاب مختلف مراجعه کند و این کاری است که بی وقفه باید انجام شود. اگر فرصت استفاده از کتابخانه را از دانشجویان بگیریم، چنانکه سالهاست تقریباً بدین شیوه عمل می کنیم، دانشجویان ناچار است فقط بمطالبتی که از استاد در کلاس درس می شنود و بطور ناقص از آنها یادداشت تهیه می کند اکتفا نماید، و همین امر است که بارها از طرف افراد نکته سنج حقیقت بین مورد انتقاد قرار گرفته است. اگر بخواهیم این مشکل بطور کامل رفع شود چاره ای جز

باید توجه داشت که موضوع تا چه حد حائز اهمیت است. تصور نشود که این موضوع فقط در کتابخانه دانشگاهها مراعات می شود، خیر، کتابخانه های عمومی در شهرها نیز با جزئی اختلاف به همین نحو عمل می کنند، فی المثل کتابخانه عمومی شهرهای سالت کیک (مرکز ایالت یوتا)، لوس آنجلس، استین، دالاس، و نیویورک که من گذارم به آنها افتاده است حتی در روزهای تعطیل باز است. حساب مسئولان این کتابخانه ها کاملاً درست است چون اکثر مردم در ایام هفته در تلاش معاشند، فقط یاد و ساعات بعد از کار اداری و یا در روزهای تعطیل می توانند از کتابخانه استفاده کنند. بسیاری از مردم کشور ایران و دانشجویان دانشگاههای ما نیز که طالب خواندن کتاب هستند آرزو مندند که در ساعات فراغت خود و پس از انجام کارهای اداری چند ساعتی را در کتابخانه بگذرانند، ولی وقتی ساعت کار کتابخانه های ما از هشت صبح شروع می شود و در چهار و نیم یا شش و نیم بعد از ظهر پایان می پذیرد و ظهر هم کتابخانه بمدت دوسه ساعت تعطیل است، مراجع بیچاره چگونه می تواند از این همه کتابی که در قفسه در کنار هم قرار دارد و ما دل خود را بداشتن آنها خوش کرده ایم و در آمارهای خود تعداد آنرا برخ این و آن می کشیم استفاده کند. دانشجویان ما حتی در رشته های بی جز گروه پزشکی و فنی بطور متوسط روزی سه تا چهار ساعت در کلاس درس حاضر می شوند و بسیاری از ایشان حداقل چند ساعتی در روز کار می کنند، یا کارمند رسمی دولت، و یا کارمند مؤسسات ملی هستند، و در دانشکده های گروه پزشکی و فنی مجموع ساعت کار دانشجویان در روز، در لابراتوار، کارگاه بیمارستان و حضور در کلاس از روزی شش ساعت نیز تجاوز می کند، در چنین وضعی است که دانشجویان ما ناچار در اکثر اوقات باید بدیدن عمارت کتابخانه در موقع ورود و خروج به دانشکده اکتفا کنند چون دستگاه کمتر فرصت استفاده از کتابخانه را بدیشان می دهد. شگفت آن که ما معلمان نیز می نالیم که چرا دانشجویان کتاب نمی خوانند، چرا تکالیفی را که استاد تعیین می کند انجام نمی دهند و چرا با آنچه معلم در کلاس درس می گوید اکتفا می کنند و دهها چرای دیگر. برای حل این مشکل شاید پیودجه اضافی نیز احتیاج نداشته باشیم چون هر مؤسسه بهمان سبکی که در دانشگاههای دنیا معمول است می تواند برای کارمندان کتابخانه اش برنامه ای ترتیب بدهد تا ایشان بنوبت از صبح اول وقت اداری تا آخر وقت در کتابخانه حاضر شوند، ضمناً در صورت لزوم از وجود دانشجویان کلاسهای بالاتر دانشکده که داوطلب کار کردن در دانشکده هستند نیز می توان استفاده کرد تا به همراه کتابدار دانشکده کارها را انجام بدهند. مشکل مهم دیگر کتابخانه های ما آنست که چون بر طبق مقررات مالی جاری در مدارس و دانشگاههای دولتی کتاب جزء اموال دولتی محسوب می شود، مقررات مربوط بعدم خروج اموال دولتی از اداره دولتی بشدت وحدت تمام درباره آن بموقع اجرا گذاشته می شود. در سالهای گذشته آنان که بفکر حفظ اموال دولت بودند و حق هم همین بوده است و باید باشد، مقرراتی در این زمینه و بطور کلی وضع کرده اند، ولی امروز چرا دانشجویان ما باید چوب این مقررات نادرست را در کتابخانه ها بخورند؟ آخر باید حقیقت را پذیرفت. در روزگار ما که همه کشورها در راه توسعه علم و دانش بسرعت گام بر می دارند نمی توان و نباید کتابهای کتابخانه را با میز و قفسه کتابخانه و بخاری نفتی و مبل و صندلی و فرش یک مؤسسه دولتی در یک ردیف قرار داد. آیا مؤسسات دانشگاهی ما هر یک با هزار زحمت و خون دل چندین هزار جلد کتاب خریداری کرده اند تا روزی شش هفت ساعت آنها را فقط در محل کتابخانه در اختیار

مراجعه قرار بدهند و بعد با خیال راحت کتابهای بی زبان را بمدت شانزده هفده ساعت در کتابخانه حبس کنند تا بر خلاف مقررات مربوط بحفظ اموال دولتی کاری نکرده باشند؟ دانشکده های ما از بیست سال پیش که خود نگارنده بعنوان محصلی در یکی از آنها تحصیل می کرد تا با امروز همواره در صدد بوده اند که برای این مشکل راه حلی بجویند، زمانی گفتند اگر از کتابی در کتابخانه نسخه مکرر داشته باشیم بمعرفی استاد و با سپردن قیمت کتاب بکتابخانه، يك جلد کتاب را برای مدت چند روز می توان بامانت به دانشجو داد، گاهی در اول سال تحصیلی برخی از دانشجویان مبلغی تا حدود يك هزار ریال بامانت بکتابخانه داده اند تا از نسخ مکرر کتابخانه تا حدود همان يك هزار ریال کتاب بامانت بگیرند و در خارج از کتابخانه مطالعه کنند، زمانی برخی از استادان ناچار می شوند کتابهای مورد نیاز دانشجویان را بنام خود از کتابخانه بامانت بگیرند و در اختیار دانشجویان قرار بدهند. در تمام این موارد بطوری که ملاحظه می شود نقص مقررات موجب شده است که دانشکده ها برای حل های موقتی و غیر اصولی متوسل شوند، ولی تا با امروز این مشکل در دانشگاهها و کتابخانه های عمومی ماحل نشده است، چون در اکثر موارد خارج کردن کتاب و قرض دادن آن، علاوه بر دیگر شرایط بدین موضوع موکول گردیده است که از يك کتاب نسخ متعدد در کتابخانه موجود باشد خوب میدانیم که قلت بودجه خریدن کتاب بما اجازه نمی دهد که از همه کتابها و یا از کتابهایی که بیشتر مورد لزوم است نسخ متعدد خریداری کنیم و علاوه پرداخت وجه الضمان (یا بهر اسم دیگری آنرا بخوانیم) برای بیشتر دانشجویان ما ممکن نیست. با استفاده از این طریق نیز حداکثر از کتب تقریباً ارزان قیمت و تا حدود یکی دو جلد می توان بامانت گرفت.

برای رفع این مخطور شاید علاوه بر اقدام مشترك وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و هنر و دانشگاهها، جلب موافقت مقامات مالی مملکتی نیز لازم باشد، زیرا تا آنجا که پیاد دارم تا سه چهار سال پیش که آقای دکتر علی اکبر فیاض استاد دانشمند دانشگاه تهران ریاست دانشکده ادبیات مشهد را بعهده داشتند در مذاکرات خود با وزیر فرهنگ وقت کوشش بسیار کردند تا از دستگاههای مسؤول مالی، مجوزی رسمی برای قرض دادن کتاب بدانشجویان بدست بیاورند تا بدین وسیله سدی از راه دانشجویان برداشته شود، ولی در این زمینه توفیقی حاصل نشد. نگارنده معتقد است در این موارد لازم است از طرف مقامات مسؤول اقدام فوری بعمل بیاید، زیرا ما با بودجه دولت یا بودجه اختصاصی، برای رفع احتیاج دانشجویان در دانشکده ها کتاب می خریم، نه آنکه کتابها علاوه بر روزهای تعطیل، در بقیه ایام هفته نیز در هر روز شانزده تا هفده ساعت در حبس باشد و خواننده شائق و دانشجو بعلت آنکه دستگاه کتاب را هنوز در ردیف مبل و صندلی بشمار می آورد نتواند از آن استفاده کند.

در همین دانشگاههایی که قبلاً عرض کردم، باستثنای کتابهای مأخذ (Reference) نظیر فرهنگها دائرة المعارفها، اطلسها، و بیوگرافیها و امثال آن که در سالن خاصی قرار دارد و از آنها فقط در محل کتابخانه می توان استفاده کرد، برای قرض دادن کتاب بدانشجویان و دیگر افراد مجاز مقرراتی دارند بدین ترتیب که کتابهای کتابخانه را از دو ساعت تا دو هفته و چهار هفته و حتی مدت بیشتر بدانشجویان قرض می دهند (اعم از دانشگاهها و کالجهای دولتی و غیر دولتی) بدین طریق که دانشجو فقط با ارائه کارت دانشجویی خود علاوه بر آنکه می تواند در هر روز

تا حدود چهارده ساعت متوالی، کتب مورد نیاز خود را در تالار کتابخانه مطالعه کند، مقررات با اجازه می‌دهد که بی‌پرداخت حق‌الضمان یا واسطه قراردادن استاد خواهش کردن از زید و عمرو و توسل براههای غیر معقول، کتابهای مورد احتیاجش را از کتابخانه بگیرد و در خانه آنها را مطالعه کند، بی‌توجه بوجود نسخ مکرر از یک کتاب در کتابخانه البته علاوه بر کتابهای مأخذ درمورد برخی دیگر از کتابها نیز محدودیتهایی وجود دارد و از آن جمله کتابهایی است که از طرف استاد هر درس بعنوان کتاب درسی مورد مراجعه عموم دانشجویان یک رشته بکتابخانه صورت داده می‌شود، این قبیل کتابها در محل مخصوصی بنام Reserve نگهداری می‌شود. این کتابها را نیز بعلت آنکه مورد احتیاج عموم دانشجویان یک رشته برای مدت معینی است، فقط در سالن کتابخانه می‌توان مطالعه کرده، ولی دستگاه عاقل کتابخانه برای آنکه همین کتابها نیز بحد اکثر مورد استفاده قرار بگیرد چاره‌ای اندیشیده است یعنی بدانشجویان اجازه داده است کتابهایی را که در قسمت Reserve قرار دارد هر شب در موقع تعطیل کتابخانه بامانت بگیرند و روز بعد در اول وقت اداری بقسمت مربوط کتابخانه مسترد بدارند. ملاحظه فرمائید که روا نمی‌دارند حتی چنین کتابهایی، بی‌جهت هفت هشت ساعت هنگام شب که اکثر مردم بخواب می‌روند بلااستفاده بماند و طالب علمی از آنها استفاده نکند. کتابخانه‌های ایشان حتی بعضی از اسناد و مدارک اداری خود را نیز حداکثر بمدت دوساعت در اختیار مراجع قرار می‌دهند تا در خارج از کتابخانه از آن استفاده کند، نگارنده دریکی از همین کتابخانه‌ها بنسخه‌ای از مقررات کتابخانه احتیاج داشت که در اداره کتابخانه نسخه اضافی موجود نبود، متصدی مربوط همین کتابچه مقررات را که ابزار کارش بود فقط بمدت دوساعت در اختیار من قرار داد تا در این مدت بتوانم برای خود از آن فتوکپی تهیه کنم (این مقررات عمومی کتابخانه بود نه آنکه درمورد من خاصه خرجی کرده باشند). البته در برابر این امکاناتی که بمراجعان و دانشجویان برای قرض گرفتن کتاب داده شده است، مقررات شداد و غلاظتی نیز وجود دارد که مراجعان را بمراعات کامل و دقیق مقررات کتابخانه و برگردانیدن کتاب در ساعت مقرر بکتابخانه وای می‌دارد و در صورت تخلف برای هر ساعت یا هر روز و یا هر هفته (بستگی بنوع کتاب دارد) جریمه نقدی در نظر گرفته شده است تا حدود پنج دلار و ده دلار، که بدون تعارف و سهل انگاری از ایشان می‌گیرند و اگر بندرت دانشجویی این مقررات را نادیده گرفت از ثبت نام او در دوره تحصیلی بعد جلوگیری می‌کنند.

باتوجه بدانچه گذشت ضرورت تجدید نظر در مقررات مالی مربوط بکتابخانه‌های مدارس و دانشگاههای دولتی و کتابخانه‌های عمومی در قسمت مورد بحث نیز لازم بنظر می‌رسد، چون برآستی دریغ است که دولت باخون دل پولی فراهم بکند و دانشکده‌ها و دیگر مؤسسات از آن محل برای کتابخانه کتاب بخرند و آنرا چنانکه شاید و باید در اختیار مشتاقان قرار ندهند. هر قانون و مقرراتی تا وقتی محترم است که در ترقی و تعالی قومی مؤثر باشد، ولی اگر خلاف این بود مقامات مسؤول باید چاره‌ای بیندیشند.

کار کتابخانه‌های ایران نیز از همین مقوله است. در این قسمت نیز مؤسسات ما برای قرض دادن کتاب بیودجه اضافی و استخدام کارمند و متخصص جدید نیازمند نیستند، فقط از وسائل و امکانات موجود باید عاقلانه استفاده کرد.

سه موضوع دیگر نیز درباره کتابخانه‌ها درخور عنایت است. نخست آنکه از کتابخانه

هر دانشکده دانشجویان دانشکده‌های دیگر نیز باید بتوانند به‌سہولت استفاده کنند، در حالی که انجام این امر امروز در اکثر دانشگاه‌های ما به‌سہولت میسر نیست، زیرا در دانشگاه‌های ما هنوز کتابخانه مرکزی که مورد مراجعہ همه دانشجویان و استادان باشد وجود ندارد و چون کتابهای مربوط بہر دانشکده در کتابخانه همان دانشکده نگهداری می‌شود معمولاً دانشجویان همان دانشکده با ارائه کارت دانشجویی یا کارت کتابخانه می‌توانند بکتابخانه دانشکده خود مراجعہ کنند. دیگر آنکه استفاده از کتابخانه‌های دانشگاه در ایران منحصر بہ دانشجویان و استادان و اعضای اداری آن دانشگاه است، و مردم علاقمند شهر بطور مطلق از استفاده کردن از کتابخانه دانشکده‌ها محرومند، گرچه در چند سال پیش در مقررات بعضی از کتابخانه‌های دانشگاه تهران چنین مورد پیش‌بینی شده است ولی شاید لازم باشد که این امر در بقیہ کتابخانه‌ها نیز تعمیم داده شود.

آخرین نکته‌ای که در این باب باید بگویم، گرچه ممکن است بعقیدہ بسیاری هنوز برای ما ضرورتی نداشته باشد، ولی گفتش بی‌ضرر بنظر می‌رسد، آنست که در اکثر کتابخانه‌های دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های عمومی شهرهایی که بدانها اشاره کردم مقرراتی وجود دارد که کتابخانه، در برابر تقاضای مراجع، کتابی را که ندارد، ولی آن کتاب در کتابخانه شهر یا ایالت دیگری موجود است، برای دانشجو یا مراجع عادی تقاضا می‌کنند و با اخذ مبلغی که فقط مخارج حمل و نقل کتاب را در بر می‌گیرد آن کتاب را از کتابخانه دانشگاه یا کتابخانه عمومی شهر دیگری برای مدتی محدود بکتابخانه خود منتقل می‌سازد و در اختیار مراجع قرار می‌دهد. اگر روزی مانیز بتوانیم بدین شیوہ عمل کنیم لااقل گشایش بسیاری در کار دانشگاه‌های شهرستانها و مؤسسات آموزشی جدیدالتاسیس حاصل خواهد شد.

با توضیح آنچه در این مختصر بعرض رسید، بعقیدہ نگارنده با آنکه در کتابداری تخصصی ندارد و در کتابخانه‌ها نیز سمتی نداشته و ندارد، در مقررات کتابخانه‌های ما از چند جهت باید تغییراتی داده و در انجام این مهم از همه اهل فضل و افراد متخصص و صاحب نظر و از همه کسانی که کتابخانه‌های دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های عمومی اروپا و آمریکا را دیده‌اند باید مدد گرفت. قسمت اول این تغییرات مربوط با افزایش ساعت کار کتابخانه‌ها و باز بودن کتابخانه‌ها در تمام ایام تعطیل است. اخذ تصمیم در این باب، لااقل در دانشگاه‌ها و مدارس عالیہ کشور بامؤسسه‌ای است که کتابخانه وابسته بدانست. قسمت دوم تغییراتی که باید در مقررات کتابخانه‌ها داده شود منوط بجلب موافقت مقامات مالی مملکتی است تا بتوان کتب کتابخانه‌ها را فقط در مقابل اخذ رسید بدان دانشجویان و افراد مجاز بہ مدت محدود قرض داد. در قسمت سوم باید خبر کتاب و کتابخانه‌ها را عام نمایند تا با شرایطی عام مردم علاقه مند بتوانند از کتابخانه‌های دانشگاه‌ها استفاده کنند. دیگر آنکه باید ترتیبی داده شود تا لااقل بتوان از کتابخانه‌های دانشگاه‌ها، بعنوان واسطہ نقل و انتقال کتاب از کتابخانه دیگر دانشگاه‌ها در ایران استفاده کرد.

خلاصہ آنکه کتابخانه در هر مؤسسه‌ای باید ہمیشہ در فعالیت باشد، نہ آنکه چراغهای کتابخانه را هر روز در ساعت چهار و نیم یا شش و نیم و هفت بعد از ظهر خاموش کنیم و کتابها را در هر روز بہ مدت طولانی در حبس تاریک نگاه داریم و در روزهای تعطیل نیز که در کشور ما در هر سال بہ شصت هفتاد روز می‌رسد با حدی اجازه مراجعہ بکتابخانه را ندهیم.

دکتر احمد مهدوی دامغانی

مآخذ ابیات عربی مرزبان نامه

انتم من النصول علی خطاب و من صافی الزجاج علی عقار (ص ۱۶۰)
ترجمه - از تازه روئیدن موی (سپید) از زیر خطاب (بر وجود پیری) و از شیشه صاف و پاک
بر (وجود) شراب (در شیشه) سخن چین ترو خبر کش تراست . (یعنی فلان راز نگه دار نیست) .
این بیت دردنباله بیت دیگری است و از آن (ابو محمد حسن بن علی بن احمد
ضبی معروف به ابن و کیع تنیسی) است . (غرر الخصاص ص ۴۸) و (نهایة الارب
۳۰۳۳) .

اذا هم القی بین عینیہ عزمه و نگب عن ذکر العواقب جانباً (ص ۱۶۲)
بیت حماسی معروف سعد بن ناشب است که شرح آن قبلاً در (مآخذ ابیات
عربی کليلة و دمنه) گذشت .

من و سخته غدره او فجرة لم ينقه بالرحض ماء القلزم (ص ۱۶۹)
ترجمه - هر کرا يك فريبکاری و يك نابکاری بیالاید آب دریای قلزم نیز او را باشتن
پاک نسازد .

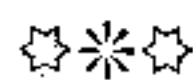
این بیت ثانی بیت دیگری است از آن سید اجل ذوالفخرین ابوالحسن
ابن مطهر بن علی علوی بدین صورت :

جانب جناب البغی دهرک کله	واسلك سبيل الرشد تسعد والزم
من و سخته	(دمية القصر ص ۹۹)



کم من اب قد علا بابن ذوی شرف کما علا برسول الله عدنان (ص ۱۷۰)
ترجمه - چه بسیار پدری که بسبب فرزند ، بقله و اوج شرف و گرانمایگی برآمد
آنچنانکه «عدنان» (جد اعلاى حضرت ختمی مآب ص) بسبب پیمبر خدای بیالا برآمد .
این بیت از قصیده بسیار طولانی (ابن الرومی) است در مدح (ابی الصقر اسمعیل
ابن بلبل شیبانی) وزیر (الموفق بالله عباسی) .

داستان مربوط باین قصیده و انتقاد ممدوح از برخی ابیات آن در کتب ادب
آمده است . (دیوان ص ۲۰) (زهر الادآب ۳۷۲)



لا بقومی شرفت بل شرفوا بی و بنفسی فخرت لا بجدودی (ص ۱۷۰)
صورت صحیح و مضبوط مصراع اخیر چنین است : و بجدی علوت لا بجدودی .
ترجمه - بسبب خاندانم گرانمایه نگشتم بلکه خاندانم بسبب من گرانمایه گشتند و
بکوشش (یا بکمک بخت) خویش بزرگ و برتر شدم نه بسبب نیاکانم .
بیت مشهور (متنبی) است از قصیده‌ای که ایام کودکی آنرا سروده است .
(دیوان ص ۱۹)



كالشمس فی كبد السماء محلها و شعاعها فی سائر الافاق (ص ۱۷۴)
چون خورشید که جایگاهش در جگر (میان) آسمانست و پرتوش در همه دنیااست .
۱- وطواط در (غرر الخصاص ص ۲۵۲) این بیت را با اندك اختلاف مستحسنی در
مصراع ثانی (قد شاع فی الافاق) در مقطوعه چهاربیتی (که دوبیت آن سخت مشهور
است) آورده و آنرا به (مسلم بن الولید انصاری ملقب به صریع الغوانی) نسبت داده
(جامع دیوان نیز بنقل از غرر الخصاص این مقطوعه را در دیوان آورده است . (ص ۳۲۹)
۲- نویری در (نهاية الارب ج ۱ ص ۴۳) این بیت را به ابن رومی (نسبت داده
و ثعالبی در (ثمار القلوب ۲۷۴) آنرا بدون ذکر نام گوینده آورده است .

و نظیر این بیت است لفظا و معنی بیت متنبی که:

كالشمس فی كبد السماء وضوءها یغشی البلاد مشارقا و مغاربها

و کم من عائب قولاً صحیحاً و آفته من الفهم السقیم
از متنبی است و شرح آن در مآخذ ابیات عربی کلیل و دمنه گذشت.

☆☆☆

و مثلك ان أبدی الفعال اعاده و ان منح المعروف زاد و تمما (ص ۱۸۰)
ترجمه - چونان توئی اگر کار خوبی از خود نشان دهد دوباره آنرا از سر بگیرد
و اگر نیکی (یا مالی) ببخشد (در دسترس کسان نهد) آنرا افزون میکند و تمام میسازد.
از «بحتری» است در مدح (فتح بن خاقان). در قصیده فائقه او بمطلع:
یهون علیها أن أبيت متیماً أعالج شوقاً فی الضمیر مکتماً (ص ۶۰)

☆☆☆

و مجاثم الآسار فی ایامه بالعدل صرن مرا بضع الاطلاع
ترجمه - کتافهای نره شیران در روزگار او با (بسبب) دادگری خوابگاه آهوبچکان گردید.
این بیت از قصیده ایست از (ابوالمظفر افضل الدوله محمد بن ابی العباس
ابیوردی اموی) شاعر شهیر خراسانی در قرن ششم در مدح (المستظهر بالله) خلیفه
عباسی و تهنیت او به عید فطر بمطلع:

طرقت و نحن بسرة البطحاء و اللیل ینشرو فرة الظلماء...
که در آن گوید:

فعدا الرعیة لائذین بظله و مرا بضع الاساد فی ایامه
یرجون غیث حیا و لیث حیا بالعدل مثل مجاثم الاطلاع
و ظاهراً همین ضبط دیوان (یعنی مرا بضع الآسار و مجاثم الاطلاع) اصح و
انسب است، و «ابن بی بی» هم که در تاریخ خود بهمین دو بیت استشهاد جسته است
آنرا با ضبطی موافق ضبط دیوان آورده است. (دیوان ابیوردی ص ۶)

صد سال عمر کنید با نشاط جوانی

پیرماریل که کارش نویسندگیست (برخلاف شاعر بزرگوار آقای یغمائی) به زندگی علاقه وافر دارد و از اینرو به علم ژرونتولوژی (Gerontologie) - علمی که هدفش از میان بردن آثار پیری و به دست دادن وسائلی است که بتوان سالیان دراز به سلامت زیست مشتاق است. نامبرده نسخه های بسیار، از گوشه و کنار جهان، برای طول عمر و سلامت زیستن گرد آورده که همه آنها را به صورت کتابی منتشر ساخته است. خود او که در جنگ جهانی دوم بسختی مجروح شده، شرط کرده که حتماً صد سال عمر خواهد کرد. چند نمونه از کتاب ماریل ترجمه و برای استفاده خوانندگان تقدیم می شود.

[البته از من و آقای یغمائی گذشته ولی جوانان از بکار بردن آنها غفلت نورزند].

جوکیهای هند اطمینان می دهند اگر هر روز ده دقیقه ورزش ذیل ادامه یابد دوره جوانی امتداد خواهد یافت.

چهارزانو بر روی زمین بنشینید (هر چه ممکن است صاف تر) و ابتدا چند نفس آهسته بکشید سپس دستورهای ذیل را انجام دهید :

۱ - از دوسوراخ بینی آهسته و منظم نفس بکشید. حواستان کاملاً به آهنگ عبور هوا از بینی متوجه باشد.

۲ - منخرین را بادوانگشت بیندید و سر را بجلو خم کنید. چانه را روی قسمت بالای قفس سینه فشار دهید.

۳ - نفس را هر چه بیشتر می توانید حبس کنید، اما نه با فشار خیلی زیاد.

۴ - هوا را از سوراخ چپ بینی بیرون بدهید.

يك نسخه هندی دیگر برای صد سال زیستن

مقداری آب لیمو بازنجیل به نسبت متساوی مخلوط کرده، باعسل شیرین کنید، و هر روز صبح ناشتا از آن تناول کنید.

از فواید زنجیل چینیان به خوبی آگاهند و از زمان بسیار دور آنرا داروئی شفا بخش و اکسیر اعظم می دانستند.

پیشگیری بر معالجه مقدم است

هر کس در چهل سالگی، اگر هم کاملاً سالم باشد، باید از خود معاینه کامل پزشکی بعمل آورد. مخصوصاً امتحانات ذیل ضروریست :

- معاینه دندانها.

- قلب نگاشت برقی (Electrocardiogramme)
- پرتونگاری معده و کبد و غیره . Radiologie
- امتحان دید چشم .
- آزمایش شنوایی گوش .
- از شصت سالگی بعد این امتحانات سالی دوبار انجام شود.

زنگ خطر

- علائم و آثاری که باید بدانها توجه داشت و به محض این که بروز کرد لازم است به پزشک مراجعه کرد تا از خطر جلوگیری شود:
- سستی و خواب آلودگی پس از صرف غذا ؛
 - دیدن مگسک در جلوی چشمان ؛
 - و زوز کردن گوش ؛
 - خون ریزی بدون علت ؛
 - ضعیف شدن به سرعت ؛
 - تغییر رنگ بدن .

بر سنگ مزار فرزند دلبندم

چو اندر دل خاک مأوا گرفتی
که گفتت در این خاکدان جای بگزین
چه بشنیدی از ما که اینسان رمیدی
برومند شاخ امیدم شکستی
تنی را ز غمهای دنیا رهاندی
پس از مرگ تو تار شد دیدگانم
چه تلخی چشیدی تو از روزگاران
بشرح غمت شعر نتوان سرودن
بدنیای دیگر چه پیوند بودت
تو مرغ بهشتی کز اینجا پریدی

قرار و شکیبائی از ما گرفتی
که یکسر دل از خانمان وا گرفتی
چه دیدی که در خاکدان جا گرفتی
تو کز شیرۀ جان ما پا گرفتی
برنج و غم و درد تنها گرفتی
تو بینائی از چشم بینا گرفتی
که دل از خوشیهای دنیا گرفتی
که گویائی از طبع گویا گرفتی
کز اینجا پریدی و آنجا گرفتی
مکان بر سر شاخ طوبی گرفتی
سرهنگ دکتر پورحسینی

غزل

دلم اندر هوای جانان نیست
از نگاهش که ژرف دریائ نیست
آسمان نیست آن دو چشم کبود
آسمانی میان خورشید نیست
نیلگون دیدگانش آفت دل
اورمزدی رفیق اهرمنی است
بوسه بر آن دو نرگس بیمار
درد و چشمش اگر بدوزی چشم
آن چنانست بخود کند مشغول
دل عفتون بسان حربائی
نگه من نگاه شیفته‌ای
شکر الله که بر منش نظریست
دلش از مهر و عاطفت بحری
گر نبوسم دو چشم مستش را
قدر مهرش بجان خرید دلم

که خداوند چشم فتّان نیست
جان گرفتار سهم طوفان نیست
که مرا و را کرانه پیدا نیست
ژرف بحری درون بستان نیست
از میان سیاه مژگان نیست
ملکی هم نشین شیطان نیست
درد و غم را شکفت درمان نیست
وین حکایت نه کار آسان نیست -
که نه رایی ترا نه فرما نیست
چشم فتّانش مهر تابان نیست
نگه او نگاه سلطان نیست
و ربگویم که نیست، بهتان نیست
جانش از شور و مکرمت کان نیست
نعمتش را عظیم کفرا نیست
و چه بی قدر و خرد تاوان نیست



بقلم: قمر شات

دوازده سال در قاهره

- ۳ -

استاد اسماعیل علی مؤلف « النخبة الازهریه » کسه مفصل ترین کتاب
در علم جغرافیا بزبان عربی است هموطنان خویش را اینطور معرفی
مینماید :

عقیده
يك استاد
مصری

« مصریها آرام و خوش رو و بذله گو هستند ، با دیگران
روی طینت خالص و طبع سلیم معامله و رفتار مینمایند ، بیگانه را فریب نمیدهند ، و ای بسا
که خود فریفته او می شوند ، در کارهای خود اتکالی هستند مانند مردم مغرب زمین اعتماد
بنفس ندارند . در صورتیکه همین اعتماد بنفس مایه اصلی موفقیت در کارها میباشد .

مصریها میلی به غربت و دوری از وطن ندارند ولو موجب سود فراوان و جلب منفعت
برای آنها بشود از قدیم الایام به جود و کرم و مهر و وفا معروف شده اند و بیگانه را در کشور
خویش بر خود مقدم میدارند . از مهمانان با گشاده روئی و بشاشت پذیرائی مینمایند و این
صفات حسنه را بیگانگان ناشی از ترس و بیم می شمارند در صورتیکه از بهترین عاداتی است
که موجب مزیت مردم شرق گردیده است . مصریها در کارهای خود کوشا و جدی و با نشاط
هستند به تنبلی و بیکاری رغبت نمیکنند و هر کاری را که پیش میگیرند با همت و عزم با تمام
میرسانند مخصوصاً کشاورز مصری که از دورترین زمانها به صبر و بردباری در تحمل سختیها
اشتهار داشته و باندك ما حضری قناعت مینماید .»

اکنون هم چنین است . اما انتقاداتی که بقول مؤلف مزبور نسبت به مصریها وارد میسازند
آنست که بیش از حد اعتدال به هوی و هوس و خوشگذرانی میل میکنند و در تقلید از بیگانگان
حتی در آنچه بزیان نشان تمام بشود زیاده روی مینمایند ، و تن به استبداد میدهند ، و نیز
میگویند مصریها در پنجه استیلای دیگران لایبالی شده اند ، و صفات دلیرانه اجداد خود را
بتدریج از دست داده اند ، و از بزرگتران فوق العاده حساب میبرند تا بحدی که حتی از سایه
آنها نیز وحشت میکنند . نا گفته نماند که صفات مردم مصر نه تنها در خود مصریان پسندیده
است و در خور تمجید است بلکه ما هم که غریب بودیم و با آنها آمیزش و معاشرت داشتیم همین
صفات و بهتر از اینها را از ایشان میدیدیم .

ما ، در مدت اقامت طولانی خود راستی یکر و ز احساس غربت نمیگردیم
و حتی يك کلمه که بوی بیمهری و بیگانگی از آن شنیده شود نشنیدیم ،
هیچ فردی از افراد را نمی دیدیم که نسبت به ما به نظر بیگانه نگاه

غریب
نوازی

کند و حتی نسبت به سایر خارجیانی هم که در این سر زمین اقامت داشتند همین احساس را داشتند. گوینده ایرانی مصریان را بزبانی ساده چنین وصف می کند :

مصریان مردمی هنرمندند	شوخ طبعند و دیر میرنجند
دوستی میکنند با مردم	می نسازند حق کس را گم
کویشان همچو مجمع ملل است	خویشان بی گزند و بی خلل است

داستانی از سادگی

از صفات دیگر مصریان که خیلی جالب بنظر میرسد ساده طبعی و خوش باوری آنهاست که هر چه از کسی بشنوند آنرا باور میکنند زیرا بتصور آنها نمیرسد که ممکن است کسی دروغ بگوید و این عادت بیشتر در بین کشاوران و ده نشینان این قوم نمایان است.

برای مثال این سرگذشت ساده را که بین يك دهقان مصری و رندی که از سر زمین دیگری برای کلاشی و کلاه برداری بقاهره آمده بود مینگارم :

این کهنه کار رند هنگامیکه با تراموای شهری حرکت مینمود با يك دهاتی ساده برخورد کرد از وجنات او پی بود پولی همراه دارد ، به او گفت : خداوند که بتو تفضلی کرده و دولتی داده خوب است کار عاقلانه ای هم با پول خود بکنی ، دهاتی ساده لوح بخیال آنکه ناصح مشفق است حرف او را باور کرد و گفت بلی خداوند تفضل کرده و چند شاهی پول بمن عطا فرموده که با خود آورده ام و قصد دارم اینجا تجارت کنم . کهنه رند باو گفت چه تجارتی بهتر از این که این تراموای را بخری و اینهمه پولی که هر روز مردم برای آمد و رفت میدهند در کیسه خود بریزی ، مرد دهاتی خوش باور گفت : حرفی ندارم ولی نمیدانم آیا صاحبش آن را میفروشد یا خیر ؟ گفت : البته که میفروشد . دهاتی گفت : ترا بخدا مرا پیش او ببر که با او معامله کنم . کلاش با قیافه حق بجانبی گفت : بخت بیدار است که او الان پیش تو نشسته . گفت : عجب ! او کیست ، پس چرا من او را نمی بینم ؟ گفت : او من هستم که با تو حرف میزنم و خیر تو را میخواهم ، چون از تو خوشم آمده حاضر با انجام این معامله شدم . باور کن اگر کس دیگری بود هیچوقت تن باین کار در نمیدادم ، خوب ، دیگر ، اصلا من دوست دارم به ساده دلان خدمت کنم . گفت خدا عمرت بدهد ، حالا بگو تراموای را بچند میفروشی ؟ گفت : من چون ترا مرد خدا خواه و درستی میدانم هر چه تو بگوئی میفروشم . دهاتی ساده دل گفت : والله من پیش از دوست لیره با خودم ندارم . کهنه رند گفت : همین را بده و خیرش را ببین . پول را گرفت و در اولین ایستگاه که تراموای توقف کرد و مسافرین بالا و پائین رفتند لایلای جمعیت ناپدید شد . مرد دهاتی همچنان بجای خود نشسته بود ، بعد از مدتی بلیط فروش پیش آمد و سؤال کرد : تو بکجا میخواهی بروی که در این مدت پیاده نشدی ؟ دهاتی جواب داد من جائی ندارم بروم ، تراموای را خریدم و اینجا نشسته ام که تو پولها را جمع کنی و آخر وقت بمن بدهی و هر روز هم کارم همین خواهد بود . بلیط فروش فهمید که بیچاره را کهنه رندی فریفته است .

بالاخره او را از راهی که میدانست قانع کرد و باو فهماند که تراموای مال دولت است و آن مرد کلاه برداری بود که او را فریفته و کلاهش را برداشته . آن مرد صاف دل ساده لوح گفت : بسیار خوب منم امرم را بخدا واگذار می کنم تا در عوض پولیکه آن شخص از من برده است بمن عوض بدهد .

این سرگذشت ساده را از بسیاری اشخاص شنیده‌ام و نظایر این سرگذشت‌ها بسیار است.

مصریها در بسیاری از صفات با ما ایرانیها شباهت دارند. اولاد در محبت

اهل بیت رسالت آنها نیز مانند ما ارادت فوق‌العاده‌ای بخرج میدهند

و نسبت به مقام «رأس الحسین» و آرامگاه حضرت زینب، که در قاهره

واقع است بی‌اندازه تکریم و تعظیم میکنند و حتی بزرگترین سوگند عامه مردم اینست که وقتی بخواهند کسی حرفی را بدرستی از آنها قبول کند میگویند: والسیده زینب کان کذا.

مصریها در عین حسن نیت و صفای قلبی که دارند مانند ایرانیان در

استعداد صنعتی انواع صنایع با مهارت و استعداد هستند و میتوانند مصنوعات خارجی را در کمال مهارت بطوریکه هیچ‌فرقی با اصل نداشته باشد درست کنند. از آن بهتر اینکه هر کاری را هر قدر هم دشوار و تحملش ناگوار باشد برای فراهم شدن وسیله معاش خود پیش بگیرند و از کار فرمای خود هرگز رنجیده خاطر نمیشوند زیرا عقیده دارند اوسرمایه گذارده و حق دارد که هر طور که بصلاح و مصلحتش باشد آنها را بکار وادارد.

عمله ساده مصری کمتر خسته و فرسوده بنظر میرسد. هر شخص غریبی که چند صبحی در خاکشان بسر میبرد مشاهده مینماید که این مردم بصفّت سازگاری و قناعت با آنچه برای آنان میسر گردیده راضی و خوشوقت هستند. دیگر از صفات شایان توجهی که در بین مردم مصر بنظر میرسد آنستکه میتوانند با حسن سلوک و روی خوشی که به غریب نشان میدهند ویرا شیفته و مجذوب خود کنند بطوریکه اصلا آنان را نسبت بخویش غریب نشمارد، و روی همین صفت است که آنها نیز توانسته‌اند مانند ما بیگانه را در جامعه خویش هضم نمایند و از خود بشمارند.

از جمله چیزهای جالب توجه دیگری که در این دیار بچشم میخورد

آنستکه مردم را در عین اینکه بتجدد و آزادی در لباس و رفتار مانند

غریبان هستند آداب دینی و مذهبی را کاملا و در همه حال رعایت

مینمایند. اوقات پنجگانه نماز، مساجد بنماز گزاران معمور است و جالبتر از این شوق و شغف عجیبی است که در مردم از بزرگ و کوچک و حتی اطفال غیر بالغ در گرفتن روزه ماه مبارک رمضان دیده میشود.

با اینکه روزها کافه‌ها و حتی باده‌فروشیها آزاد است، مردم همه روزه دارند و کسی در معابر تظاهر بروزه‌خواری با وجودیکه مانعی در مقابل او نیست نمیکند.

شبهای ماه رمضان را با اندازه‌ای باشور و نشور و شادی استقبال میکنند که انسان خیال میکند مردم در اینجا هر شب ماه مبارک را عید دارند از طرفی مساجد باشکوه هر چه تمامتر باز است و مردم بعبادتهای جمعی سرگرم‌اند و از سوی دیگر دسته دسته مردها و زنهای جوانها در سینماها، کافه‌ها، کلوپها و باشگاههای شبانه وقت را بخوشی و شادگامی میگذرانند.

و حتی پیرامون اماکن مقدسه از قبیل مقام رأس الحسین و آرامگاه سیده زینب نیز مشاهده میشود که مردم نشاط عجیبی دارند، گروهی باستماع تلاوت قرآن مجید که قاریان معروف آنجا با تجوید و آهنگ روح نواز میخوانند مشغولند، یا در حلقه صوفیانی که بگفتن ذکر لاله‌الاله ساعتها بسر میبرند درمی‌آیند، و گروهی دیگر سرگرم خرید و فروش و یا صرف تنقلات از قبیل قهوه شیر و چای و آشامیدنیهای مباح دیگر هستند. در این هنگام انواع

رعایت آداب

مذهبی

مردم را در لباسها و قیافه‌های مختلف و حتی گاهی دیپلماتهای خارجی را هم که بتماشا آمده‌اند میتوان مشاهده کرد .

مصریها سه عید را خیلی بزرگ و باشکوه میگیرند و آن سه : عید فطر ، عید قربان و عید مولود پیغمبر است که در دوازدهم ماه ربیع - الاول هر سال برپا میشود . گرچه عید مولود نبوی را اسماء یک روز میگیرند و مانند دو عید فطر و قربان چند روز تعطیل نمیشود ولی عید مولود را از چند روز پیش استقبال و تا چند روز بعد بدرقه مینمایند و شاید يك هفته را با مراسم و تشریفات عید میگذرانند.

عید الفطر عید الاضحی عید مولود النبی

نیمه ماه شعبان راهم یکی از روزهای مقدس می‌شمارند ولی عیدی که مظاهر آن بیشتر از هر عیدی در مصر جلوه میکند عیدی است که بنام «شم النسیم» سالی یکروز در اواخر فروردین ماه ایرانیان برپا میشود

ليلة المراد - شم النسيم

و شباهتی کلی بروز «سیزده بدر» ما دارد. در این روز است که همه طبقات از مسلمان و مسیحی همه کارها را تعطیل میکنند، و حتی مطبوعات که در تمام مدت سال همه روزه حتی روزهای جمعه انتشار مییابد روز «شم النسیم» منتشر نمیشود. در این روز گردشهای تفریحی رفتن به باغستانها و قایقرانی و شترسواری و اسب‌دوانی و تماشای اهرام با عظمت و معجزه آسای مصر قدیم رواج عجیبی دارد و کمتر خانواده‌ای بنظر میرسد که افرادش، آنروز را در خانه بسر ببرند . در این روز با پیروی از سنت باستانی خوراك مخصوصی بنام «فسیخ» که جزء اعظم آن ماهی شور و پیاز و سبزی است تناول میکنند. و در سایر اعیاد اگرچه غذای بخصوصی ندارند ولی معمولاً لذیذترین و پرمایه‌ترین غذاها را در چنین ایامی روبراه مینمایند و نیز نان شیرینی که آنرا «كعك العيد» میگویند در روزهای عید و قبل و بعد از آن بصورت تعارف (تظیر نذرهای ایرانی) بین خانواده‌ها رد و بدل میشود.

دید و بازدیدهای خانوادگی و دوستانه تا آنجا که خودم شاهد بوده و ملاحظه نموده‌ام بین همه افراد و طبقات خیلی ساده و بی‌تکلف انجام میگیرد . صاحبخانه از مهمان همینقدر سؤال میکند که: آیا

دید و بازدیدهای خانوادگی

چای ، قهوه یا نوشیدنی سردی میل دارید؟ مهمان هم بهر يك مایل باشد بدون تعارف میطلبد، و اگر تمایلی نشان ندهد میزبان با اصرار (چنانکه عادت ماست) چیزی باو نمی‌خوراند. اما تعارفات لفظی بین آنها زیاد رد و بدل میشود ولی نه چندانکه بوی مبالغه و اغراق از آن استشمام بشود .

اقتباس از ریدرد ایجست *

ترجمه اصغر فرهادی قاجار

انسان به انسان تعلق دارد

مدرس حکمت الهی و فیلسوف و دکتری که شهرت جهانی دارد و در ماه سپتامبر ۱۹۶۵ در گذشته است مبنای اعتقاد و ایمانش را در تکریم و تجلیل زندگانی میداند و مینویسد: سه نوع ترقی و تعالی در تمدن وجود دارد که جنبه معنویت دارند. اول تحصیل دانش و حرف و صنایع. دوم اجتماعی کردن انسان. سوم ترقی و تعالی مذهبی و ایمان. سومی از همه مهم تر است. اندیشه زمانی آغاز میگردد که انسان هستی و موجودیت خودش را انحصاری ندانسته و آنرا مرموز تشخیص دهد. سیر و سلوک با دیگران یک عمل معنوی است و مبنای آن بر محترم دانستن جامعه استوار می باشد. انسان باید قبل از همه چیز احترامی برای زندگی خودش قائل شده و ارزش واقعی هستی و موجودیت خودش را درک کند و اولین قدم در تکامل اخلاق و معنویات است که انسان حس مسئولیت مشترک با سایر مردم داشته باشد.

از نظر بدوی ها مسئولیت مشترک محدود است اول به منسوبین و اقوام نزدیک و در ثانی به اعضاء ایل و تبار که از نظر آنها همان منسوبین و اقوام می باشند منتهی دورتر. من در مریضخانه خودم از این قبیل مردم بدوی زیاد دارم.

اگر من از مریضی که قادر بر حرکت است بخواهم از بیماری بستری پرستاری کند بشرطی مسئول مرا اجابت خواهد کرد که بیمار از قبیله او باشد و الا در جواب من، با چشمان فراخ از تعجب خواهد گفت: «این مرد برادر من نیست» نه پاداش و نه تهدید، ممکن نیست او را وادار به پرستاری کسی که به نظر او بیگانه و خارجی می باشد بنماید.

اما بمحض اینکه انسان در هستی خودش و رابطه اش با دیگران بیندیشد متوجه خواهد شد که سایر مردم عدیل و نظیر او بوده و تفاوتی با او ندارند؛ و متدرجاً واقف خواهد شد که دایره مسئولیت او وسعت یافته و شامل تمام مردمی که با او سروکار دارند خواهد شد.

در تعلیمات و مواعظ مسیح و همچنین پل حواری نیز تأکید شده است که انسان وظایفی نسبت به عموم مردم دنیا دارد.

در تمام مذاهب مهم دنیا، برادری و یکرنگی مردم دنیا مؤکداً توصیه شده. همچنین فلسفه نیز از دیرباز انسان دوستی و مردمی را که موافق با عقل و خرد است توصیه نموده مع الوصف در تمام ادوار تاریخ هیچگاه بشر نتوانسته است انسان دوستی و مردمی را بمقام و مرتبه ای که سزاوار است برساند. در زمان کنونی هم در اثر اختلافات نژادی، مذهبی و ملی، مردمی تحت الشعاع غریزه های دیگر می باشد.

انسان به انسان تعلق دارد. هر انسانی تکالیف و حقوقی از سایر مردم بر ذمه دارد که باید به نحوی ادا کند ولی رفتار غالب مردم با سایرین مبتنی بر سردی و بی علاقه می باشد، چرا که ما بقانون منافع فردی اطاعت میکنیم و حاضر نیستیم که نسبت بسایرین آنطور که شاید

* بقلم دکتر البرت شوائتز برنده جایزه صلح نوبل در ۱۹۵۲

محبت و رزیم و حال آنکه محبت و دوستی در نهاد بشر نهفته است .
 قانون تجلیل زندگی ملازمه دارد باینکه عموم مردم به نحوی که شایسته است با هم
 همزیستی کنند .

کسانی که تمکن کافی ندارند چیزی در راه خدا صرف کنند میتوانند قسمتی از اوقات
 آسایش و استراحت خودشان را صرف سعادت و خوشبختی سایرین کنند .
 خوشبخت کسانی هستند که داعیه و انگیزه خوبی پیدا کرده اند که بوسیله آن میتوانند
 خدمت بنوع نموده ، انسان دوستی و مردمی خود را غنی سازند .

چشمان خودتان را باز کنید و در جستجوی کسی باشید که به کمی دوستی و کمک احتیاج
 دارد . وی ممکن است مریض و بی کس باشد و شما میتوانید تسلی خاطر او را به نحوی
 فراهم سازید و یا ممکن است سالخورده و طفلی و یا خیرخواهی باشد که برای کار نیکی
 احتیاج به کارگران داوطلب دارد . هیچگاه مأیوس نشوید و در صورت لزوم برای حصول
 مقصود سعی و جهد خودتان را تکرار کنید .

هیچ کس بدرستی نمی داند چه خدمتی به انسانیت کرده است ، این امر پوشیده و مخفی
 است و باید چنین باشد اگر چه گاهی ممکن است آنرا درک کنیم و در این صورت هیچگاه
 مأیوس نخواهیم شد .

عصر کنونی باید اعاده حیات و احیاء روحانیت و مردمی باشد و انسان دریا بد که معنویت
 و نبوغ مدنی و اخلاقی عالی ترین حقیقت را که خدمت بنوع و انسانیت باشد در بردارد ؛ فقط
 بدین وسیله است که بشر خواهد توانست خودش را از قید غرائز اهریمنی و بد خلاص کند .

سعدی خودمان حق مطلب و موضوع مقاله دکتر شواتزر را خیلی بهتر و نفوذتر در
 چند بیت ادا کرده است :

که در آفرینش ز يك گوهرند
 دگر عضو ها را نماند قرار
 نشاید که نامت نهند آدمی

بنی آدم اعضای يك دیگرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار
 توکز محنت دیگران بی غمی

حسین محبوبی اردکانی

پایان نامه (تز) دکترای میرزا حسین

مکمل مقاله صفحه ۵۱۶ (مجلد نوزدهم)

گفته شد که میرزا حسین افشار نخستین محصل ایرانی بود که از دانشکده پزشکی دانشگاه پاریس بدرجه دکتری رسید. خوشبختانه رساله دکتری او که در پاریس چاپ شده در دست است.

يك نسخه از این رساله که بصورت خوبی در فرانسه صحافی شده، به فرخ خان امین الدوله تقدیم گشته و اکنون متعلق است به جناب آقای حسنعلی غفاری (معاون الدوله) نواده مرحوم فرخ خان و ایشان از راه لطف آن را برای مطالعه در اختیار این بنده گذارده اند.

Du Traitement De la Fièvre intermittente Par L. Acide Arsenieux

عنوان رساله و مصدر بنام دانشکده پزشکی پاریس است که در تاریخ ۴ مه ۱۸۶۰ گذشته و بوسیله Rignoux که کارهای چاپی دانشکده پزشکی پاریس را انجام میداده است چاپ شده و جمعاً مشتمل بر ۴۴ صفحه است.

در صفحه دوم (صفحه پشت عنوان) صورت استادان و معلمان دانشکده پاریس است که در ابتدای آن نام بارون دوبوآ Baron Dubois رئیس دانشکده قرار دارد و پنجاه و چهار نام دیگر بدنبال آن آمده که از آن جمله است نام گریزول (۱) Grisolle سابق الذکر.

در صفحه سوم شرح مختصر اهداء رساله به ناصرالدین شاه بدو زبان فرانسه و فارسی چاپ شده است باین عبارت:

A sa majesté Nasser-ed-Dine rois des rois, Empereur de toute la perse
«امروز که روز آخر تحصیل و تربیت (۲) روز اول حاصل و خدمت است کمترین بنده درگاه حسین افشار رساله خود را بنام مبارك حضرت اقدس شهریار شاهنشاه كل ممالك ایران ناصرالدین پادشاه قاجار هدیه مینماید. شنبه ۲۴ رمضان سنه ۱۲۷۶. پاریس»

صفحات ۶۵ و ۶۶ رساله متضمن ادای تعارف و احترام نسبت به فرخ خان امین الدوله و حسنعلی خان امیر نظام گروسی، پدر و تمام افراد خانواده مؤلف، دکتر پلاک و فوکتی (معلمین طب و دوا سازی دارالفنون و از باب سپاسگزاری شاگردی نسبت بمعلم خود) و بچند دوست واقعی ایرانیش یعنی:

ناظم الملك نویسنده روزنامه قانون (۳).	میرزا ملکم خان
قوام السلطنه و بعدها سفیر ایران در اطریش.	نریمان خان

۱- این کلمه در شماره قبل اشتباهاً گویزول چاپ شده است، لطفاً اصلاح فرمایند.

۲- این کلمه در اصل تربیت چاپ شده.

۳- مطالب بعد از مساویها از بنده است نه نویسنده رساله.

آرامگاهش در ۱۰ کیلومتری این رود واقع است پس وجود قلعه اخیزر در آن منطقه و آثار آن در صحرا و قوت و مناعت این قلعه ما را بیاد جنگهای ایران و روم و تجهیزاتی که ایرانیان برای حفظ امپراتوری خود از جهت شرق مورد استفاده قرار میدادند ، میاندازد. این قلعه همچنین سلاحها و تجهیزاتی که در قلعه های جنگی جهت جلوگیری از پیشروی دشمن در خاک وطن قرار داده میشد ، بیاد ما میآورد .

مشخصات قلعه اخیزر

قبلا گفتیم که اخیزر از عمارتهائی است که بمنظور سکونت و دفاع ساخته شده است . این قلعه مربعی شکل است و طول هر ضلع آن ۱۶۹ متر است و دیوار های آن بضامت ۲۱ متر و قاعده آن ۴۵ متر بنا شده است . در فاصله هشتاد متری این قلعه آثار دیوار دومی (خارجی) که دارای سه ضلع است وجود دارد . در داخل دیوار داخلی ، کاخ بیا عظمت مستطیل الشکلی که طولش ۱۱۲ متر و عرضش ۸۰ متر است بناگشته و پدیواری که ذکر شد از طرف شمال متصل است و بین قصر و دیوار مذکور از سه جهت ، فضائی وجود دارد . فضای شرقی و غربی بعرض ۳۰ متر و فضای جنوبی بعرض ۵۰ متر تعیین شده است . این قصر در دو طبقه ساخته شده و در طبقه بالای آن ارتفاعهائی برای دیده بانی و مراقبت ، بطور دقیق و منظم ایجاد شده ولی بعضی از قسمتهای آن بر اثر تعمیرات و مرمتیهائی که در ادوار مختلف و بناء احتیاجات مردم پدید آمده است با بقیه اختلاف دارد .

نقشه قلعه اخیزر

اقسام قلعه و قطر بنای آن

دیوار داخلی اخیزر دارای سلسله برجیهائی است که بآن دیوار متصل است . در هریک از ارکان این دیوار ، برج عظیم و بزرگی که قطرش ۵ متر است ساخته شده است . در وسط هر ضلع از اضلاع ، برج بزرگی هست که درهائی برای آن تعبیه کرده اند . بین هر يك از برجهای اطراف و برج مرکزی ، پنج برج وجود دارد که نصف قطر هر يك از آنها سه متر است . شماره برجهای قصر ۴۸ است . دیگر آنکه در حصار خارجی قصر نیز برجهای كوچك ساخته شده است و باین ترتیب سه خط دفاعی برای حفاظت از قصر تنظیم یافته است . چیزی که موجب قوت و استحکام حصار شده است اینست که ۱۰ متر از آن که بر روی زمین بنا شده بدو دیوار خارجی و داخلی تقسیم شده است و بین آن دو راهروی وجود دارد که با طاقك كوچکی در داخل هریک از برجها متصل است . دیوارهای آن برجها از داخل ، طاقچههائی هست که مخصوص تیراندازی وسایر وسایل جنگی است . در سقف راهرو وسایر طاقها چوب استعمال نشده زیرا ممکن است آب و آتش در آن اثر کند . این سقفها طاق مانند بنا شده است . حصار قلعه اخیزر از پارسنگهای نامنظم و یا گچ ساخته شده ولی تالار و ایوان آن با آجر های معروف که در عراق ساخته میشود ، بنا شده است . دیوارها با آهك سفید باشکل هندسی مختلف تزیین یافته است و آثار آن بر بیشتر قسمتها هویدا است . یکی از رواقهای قسمت غربی قصر ، برخلاف آنچه که سابقا بوده است برای مسجد اختصاص داده شده . بطور خلاصه میتوان گفت که این قلعه با عظمت ، در نهایت استحکام و قوت ساخته شده است .

در باره حصارى که پهنای قاعده آن ۴۵ متر و ارتفاعش ۲۱ متر است و قلعه ای که مساحتش ۲۸۹۰۰ متر است چه میتوان فکر کرد ؟ قلعه ای که هزاران سرباز و جنگجورا

از : حسن فرامری

قلعه اخضر

در پنجاه و پنج کیلومتری شهر کربلای معلی ، قلعه‌ای است بسیار با شکوه که با وجود گذشت زمان همچنان مانند سدی استوار بر جای ایستاده و باد و باران بر آن گزندی وارد نساخته است. در اوایل عهد ساسانی که حدود متصرفات آن امپراتوری عظیم تا نزدیکی‌های مدیترانه رسیده بود ، در هر گوشه و کنار برای جلوگیری از حملات عربهای بادیه نشین و حفظ امن و سلامت کشور ؛ قلاع مستحکمی بنامی شد که کاخ « اخضر » در وسط صحرای عراق یکی از آنهاست .

در اینکه این کاخ را چه کسی ساخته است ، بین مورخان کشمکش‌های فراوانی در گرفته ولی علامه دانشمند و محقق ارجمند « دکتر مصطفی جواد » که از نظر تاریخ شناسی ، اقوالش حجت است و کمتر دانشمندی نظیر او در خاور میانه از نظر تتبع و همچنین بیغرضی و دوری از تعصب وجود دارد ، بر آنست که این کاخ را شاپور ذوالا کتاف شهریار عالیجاه ساسانی بنانهاد و دلایل بسیاری نیز بر این قول خود اقامه کرده است . مقاله زیر که چندی پیش بقلم این استاد گرانمایه نوشته شده برای آگاهی هموطنان خود درج میکنیم :

اخضر قلعه‌ای است با عظمت . آثار آن دارای جلال و شکوه عظیمی است که جلب انظار باستان‌شناسان و مورخان کشورهای شرق و غرب کرده است . عده کثیری از آنان و معدودی از جهانگردان در وصف آن قلعه مقاله‌ها نوشته و کتابهایی بزبانهای مختلف پرداخته‌اند . ولی کسی غیر از ما بحقایق تاریخی آن پی نبرده است . اخضر از عمارت‌هایی است که بدو منظور بنا شده است : برای سکونت و برای دفاع . این قلعه در زمین مرتفعی از صحرای غربی عراق که در غرب نهر فرات واقع است بفاصله ۵۵ کیلومتری غرب جنوب کربلا واقع شده است .

در کربلا - قتلگاه امام حسین (ع) - در نزدیکی قلعه اخضر جلگه‌ای وجود دارد که آب باران در آن جمع میگردد . این جلگه را گاهی بنام (شعیب) و گاهی بنام (ایض) مینامیدند . سطح این زمین شناس است و زیر آن زمین محکمی است که مانع فرو رفتن آب باران میگردد و شن‌های اطراف آن نیز مانع بخار شدن آب میشود . جلگه ایض بجلگه حوران متصل است . در اطراف این جلگه دشتهای سرسبز و چراگاهها پدید آمده است که قبایل مختلف به آن نقطه میروند . نام اخضر از (خضرة) یعنی دشتهای سرسبز و خرم گرفته شده است ، چون غالب آن دشتهای سبز و خرمند .

اخضر موقعیت مهمی را در زمان قدیم دارا بوده است و مرکز راهها و قافله‌ها و جاده های جنگی بشمار میرفته و تا کنون آثار آن نسبتاً سالم باقی مانده است . خود قلعه در صحرایی دور از فرات واقع گشته و مسافت آن از فرات بر اثر تغییر مسیر این رود بسمت شرق ، زیادتر شده است . بر همه معلوم است که حسین بن علی (ع) در کنار رود فرات بشهدادت رسید .

میرزا زمان خان
میرزا زکی خان
حاج محسن خان نظر آقا
میرزا صادق خان

عموی فرخ خان و عضو هیأت سفارت او.
ظاهراً همان معلم و مترجم دارالفنون.
مشیرالدوله بعدها سفیر ایران در استانبول.
یمین السلطنه و بعدها سفیر ایران در پاریس.
که یا میرزا صادق طبیب، محصل سابق ایران در
لندن مراد است یا میرزا صادق نوری قائم مقام و
باغلب احتمال همان شخص اول.

میرزا علی نقی

هم سفر و هم درش حکیم الممالک و والی بعد (۱)
یا میرزا رضای دکتر و باغلب احتمال همان میرزا
رضا دومی عموی فرخ خان، مترجم دارالفنون
و عضو هیأت سفارت،

آنگاه مقدمه ایست مشتمل بر ادای احترام نسبت بشاه و شرح مختصری درباره روابط
ایران و فرانسه و پس از آن سه صفحه شامل ادای احترام نسبت بمعلمین و اطباء که در
دانشکده پزشکی پاریس مشغول بوده اند و در آخر هم تعارفی بدوست واقعی فرانسویش :

M. E. Delaunay

صفحات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ مشتمل بر مقدمه ایست در باب نحوه معالجه اطباء ایرانی
در باره بیماری موضوع رساله و روش جدید معالجه دکتر پلاک و یادی از Ernest Cloquet
طبیب فرانسوی شاه که با اشتباه مسموم شده و در تهران در گذشته است، و ورود مؤلف بمعالجه
بیماران بکمک دکتر پلاک.

موضوع اصلی رساله از صفحه ۱۸ آغاز میشود و در صفحه ۴۹ پایان میرسد و در آخر
آن شرح حال هفت بیمار ایرانی ذکر شده است یعنی observation با اصطلاح طبی.
صفحات ۴۳ و ۴۴ مشتمل بر سؤالاتی است که ظاهراً در جلسه امتحان از مؤلف
شده است :

در ذیل صفحه ۴۴ تروسو Trousseau رئیس درمانگاه دانشکده نوشته است :
«ملاحظه شد، برای چاپ مناسب است» و معاون آکادمی پاریس (۲) Artaud اجازه
چاپ آن را داده است.

۱ - نام جد میرزا علینقی ملا آقا بابا بوده است که گویا به اشتباه بنده ملا آقا ذکر
شده است.

۲ - Le vice - Recteur de l'Académie de Paris

در ایام حصار در خود جای میدهد، بوسیله دولتی با عظمت و با مخارج بسیار زیادی بنا شده باشد، چیز دیگری میتوان تصور کرد؟

این امر بهترین دلیلی است که این قلعه را يك دولت نیرومند ساخته است. زیرا امکان بنای آن از قدرت مردم واغیا خارج بوده است، مخصوصاً در چنان صحرایی که هیچگونه تضمینی جهت ارتباط با شهرها و مرزعه‌ها وجود نداشته است.

تاریخ بنای اخضر

تعیین تاریخ بنای اخضر برای مؤرخان و باستانشناسان بعلت بجای نماندن و نبودن کتیبه و نوشته‌هایی که تاریخ بنای آنرا آسان سازد، امری بسیار مشکل است. اضافه بر آن چون این بنا دور از راه عبور و مرور مردم و در صحرای مهجوری واقع گشته است بر این مشکل میافزاید و تاریخ بنای آنرا مبهمتر میسازد. ولی عظمت و بزرگی و شکوه این آثار، باستانشناسانرا بسوی آن صحرا جلب کرده است.

باستانشناسان در تاریخ بنای این آثار که از عجایب آثار باستانی است همانطور که در باره بنای کاخها و عمارتهایی که در شام قدیم اختلاف نظر دارند، در این مورد نیز همان اختلاف را پیدا کرده‌اند. این اختلاف تنها منحصر بطبقه مؤرخین نیست، بلکه باستانشناسان که برای شناختن آثار تاریخی از طرز نقاشیهای بر روی دیوار و طرز بنا و فنی که در آن بکار برده میشود، استفاده میکنند - در آن سهیم هستند.

آخرین کتابی که در باره تاریخ اخضر بحث کرده کتابی است که «ساطع الحصری» دانشمند معروف آنرا تألیف کرده است. در صفحه ۳۳ این کتاب چنین نوشته است: بسیار جای تعجب است که تاریخ بنای قصر و قلعه اخضر علیرغم عظمت و اهمیت و موقعیت و بزرگی و شکوهی که دارد، درست روشن نیست. چون هیچگونه آثار نوشتنی یا مدون که دلالت بر تاریخ آن قصر داشته باشد، در دست نیست، در کتابهای تاریخ و جغرافیای قدیم نیز اشاره صریح و روشنی در آن مورد نشده است. تنها اشاره‌ای که صریحاً در مورد اخضر شده، مربوط بقرن هفدهم است که بعضی از اروپائیان که آنرا مشاهده کرده‌اند و بذکر آن پرداخته‌اند بنا بر این هرچه در باره اخضر معروف است یا شنیده شده است، از روی فرض و تصور و تخمین بوده است.

سیاحانی که از اخضر بازدید کرده‌اند این اشخاص هستند:

لوی ماسنیون در سال ۱۹۰۸ - پترودولاواله (در اوایل قرن هفدهم) - خانم بل در سال ۱۹۰۹ - ویوله و دیولافوارموزیل و اسکاردرویتربین سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۲. در مقاله‌ای که در یکی از مجله‌های معروف عراق تحت عنوان «قصر اخضر» از نظر دانشمند بزرگ - آلوسی، درج شده است ذکر گشته که «دیولافوا» مهندس باستانشناس بر این عقیده است که تاریخ قصر اخضر به ۲۵ سال آخر قرن ششم میلادی یعنی بدوران قبل از اسلام مربوط است. و دلیل او اینست که فن تزئین ساختمانها، در عهد سومریها باوج کمال رسیده بود. بنا برای هر بنایی که فن مذکور در آن بکار برده نشده (مانند قصر اخضر) ترجیح داده میشود که بدوران قبل از اسلام مربوط باشد. نویسنده مقاله مذکور اضافه میکند: عقیده مهندس ویوله بر این است که قصر و قلعه اخضر در دوران اسلام ساخته شده است. عقیده خانم (بل) نیز همین بوده است.

استاد معروف «ماسنیون» نیز عقیده‌مند است که اخضر اگر قصر خورنق یا سدر نباشد، احتمال دارد که قصر (سندان) باشد. نویسندۀ مقاله عقیده محمود شکری الالوسی را در مورد اخضر پسندیده است. الوسی میگوید اخضر در اصل (اکیدر) از نام اکیدر پادشاه اشکوتی الکندی گرفته شده است که بعداً بکلمه اخضر تحویل گشته است.

در مجله مذکور هنگام بحث در باره قصر (بلکوار) که در سامرا واقع شده و دکتر هرتسفلد در سال ۱۹۱۳ آنرا کشف کرده است ذکر گشته :

«این قصر، (مقصود قصر بلکوار است) مانند دو قصر معروف: (مشتی) که یزید دوم از خلفای بنی‌امیه و قصر اخضر که متعلق به اکیدر است ساخته شده ولی از آن دو بزرگتر است.» برای ما ثابت شده است که دکتر هرتسفلد موقعیت و مکان قصر بلکوار را نمیشناسد. پس چگونه قصر اخضر را با آن قصر مقایسه میکند؟ قصر بلکوار در قادیسیه یعنی بین سامره و بغداد واقع شده است. جهشیاری مینویسد: «متوکل قصر معروف خود بلکوار را در قادیسیه بنا کرد و پس از پایان ساختمان، آنرا پیسرش المعتر بخشید. این قصر از بهترین قصور متوکل بوده است. وی قبل از این متذکر شده بوده: «فاصله بین سامراء و قادیسیه چهار فرسخ است.» پس درین صورت بین سامراء و قادیسیه در حدود ۲۴ کیلومتر راه است. امری که بر تعجب ما افزوده اینست که یکی از مورخان اروپائی اسلوب معماری قصر اخضر را از بناهای اسلامی دانسته و آنرا با قصرهای دیگر برای ثابت کردن اسلامیت و عربیت آن از نظر فنی و تاریخی مقایسه کرده است. در حالیکه بین (طاق ایوان) و دیوارهای اخضر شباهت زیادی وجود دارد و طاق ایوان (مقصود طاق کسری است) از بناهای ساسانیان است و این حقیقت را نیز همه میدانند.

قلعه اخضر شامل دو دوره از ادوار معماری است. یکی از مؤرخان در ماه مه سال ۱۹۱۳ آنرا چنین وصف کرده است که در آن ایوانی وجود دارد که از گل ساخته شده، بنای آن شبیه ایوانی است که در قصر خلیفه در سامرا بنا شده است. گمان کنیم که این ایوان پس از ساختن قصر بیک یا دو قرن یا بیشتر ساخته شده چون هیچگونه شباهتی بآن ندارد و ایوان آن از آجر ساخته شده است.

در مقاله اخضر نویسندۀ آن اضافه میکند: «بطور یقین میتوانیم بگوئیم که ساختمان قصر اخضر، در یک زمان و در یک وقت ساخته نشده است. بلکه بنای داخلی آن مانند بنای خارجی که بعداً بدان اضافه شده، پس از پایان بنای قلعه است و قصر، چندی بعد ساخته شده است چون وضعیت این دو بنا متناسب با تنظیمات داخلی بنا که بطور دقیق ساخته شده است نیست، تمام بناهای قصر و قلعه بطور دقیق و متناسب ساخته شده مگر این دو قسمت. بنا بر این میتوانیم بگوئیم که این دو، در نقشه اصلی قصر داخل نبوده و بعداً پس از اتمام بنای آن بر حسب ضرورت و احتیاج ساخته شده است.

در این گفته اشاره بدو دوره معماری که بدان اشاره کردیم شده است، ولی در تمام گفته‌های محققان، اختلاف و عدم اتفاق قول هویدا است.

بعضی از آنان عقیده دارند که اخضر (قصر مقاتل) یا قصر (بنی‌مقاتل) که یا قوت آنرا بین (عین‌التمر) و «شام» تشخیص داده و منتسب به مقاتل بن حیان دانسته است و نزدیک (قططانه) که قصری است معروف در راه شام و نزدیکی کوفه واقع شده است.

قطقطانه امروز به (قطقطانه) معروف شده و بکوفه نزدیک تر است تا قصر اخضر . جای هیچگونه مجادله و مباحثه بر عدم صحت این قول نیست چون اخضر قصری است که برای دفاع ساخته شده و آثار آن دلالت دارد که قصر امپراتوری است .

در حقیقت قلعه اخضر از ناحیه شکل و عظمت و طرز بنا در عراق بی نظیر است . این قلعه برای دفاع از شهر بزرگی ساخته شده و در دورهای مختلف اسلامی چنین بنائی سابقه ندارد ، زیرا احتیاجی بدان نبوده است . پس این قلعه قبل از فتوحات اسلام بر حسب عادات و رسوم آن دوره برای دفاع از امپراتوری ساسانی بنا شده است .

این قلعه مستحکم و با عظمت بنام قلعه (عین التمر) نیز معروف است . خالد بن الولید سردار بزرگ عرب در سال ۱۲ هجری پس از پایان یافتن جنگ «یمامه» و توجه بطرف طغوف در غرب عراق و صحرای «سماوه» این قلعه را فتح کرد .

اضافه شدن نام عین التمر باین قلعه بعلت نزدیک بودن با عین التمر بوده است . گاهی اوقات این قلعه نیز بنام شفائه نامیده میشد ، چون شفائه یکی از دهات تابع عین التمر است . این امر ثابت میکند که عین التمر در فاصله معینی از این قلعه بوده و قلعه مذکور از آن جدا بوده و برای دفاع از حدود امپراتوری ساسانیان احداث شده است .

اخباری که در باره قلعه اخضر

روایت شده

خواننده از آنچه که گذشت درك خواهد کرد که قلعه اخضر از بناهای ایرانی «کسروی» است . عظمت و شکوه این بنا ، در اقوال و نوشته های عرب و ایرانیان و در اخبار فتوحات اسلامی ذکر شده است . بلاذری میگوید : چشمه «طف» مانند چشمه صید و قطقطانه و رهمه و جمل است و آب این چشمه ها بخندق شاپور میریزد . در معجم البلدان یا قوت ذکر شده است که : «خندق شاپور در صحرای کوفه واقع است و آنرا شاپور ، پادشاه ایرانیان حفر کرد تا فاصله ای بین او و بین عربها از طرف هیت و طف البادیة و کاظمه (کاظمه اینك در کویت واقع است) نزدیکهای بصره باشد .»

پس درین صورت واضح است که قلعه اخضر از جمله بناها و استحکاماتی بوده است که شاپور ذوالاكتاف آنرا برای حمایت و دفاع از جهت غرب کشور خود ساخته است . شاپور که حکومت پراقتدار او از سال ۳۱۰ میلادی تا ۳۸۱ میلادی ادامه داشت ، در عهد با شکوه او مانند این قلعه با عظمت ساخته شده است .

در اخبار ذکر شده است که پس از آنکه شاپور قلعه اخضر و شهر «حضر» را که مقابل شهر تکریت و بین دجله و فرات بر رود ثرثار واقع است ، افتتاح کرد ، فرزندش را در آن شهر و در عین التمر و ادار باز دواج کرد و این خبر میرساند که مخصوصاً در عین التمر مسکن و بنای با شکوه و با عظمتی وجود داشته که باب طبع امپراتور ایران بوده است و چه بسا که اخضر در محل عین التمر فعلی بوده است .

گفته دیگری که ثابت میکند عین التمر دارای قلعه با عظمتی بوده است ، گفته بلاذری در باره پیروزی خالد بن الولید بر قسمت غربی عراق است که در سال ۱۲ هجری بوده است : «خالد بن الولید نزدیک عین التمر رسید و در مقابل قلعه آن متمرکز شد . درین قلعه قوای

مسلحی از اعاجم (مقصود غیر از عراب است) وجود داشتند که از قلعه خارج شدند و باقوای خالد بن ولید بمبارزه پرداختند و چون تاب مقاومت نیاوردند، بداخل قلعه رفته متحصن شدند و از سردار عرب امان خواستند ولی خالد بازور قلعه را فتح کرد و عده کثیری را کشت. ابو جعفر طبری خبر فتح قلعه مذکور را بالتفصیل ذکر کرده است و مینویسد: «در عین التمر در آن ایام» مهران پسر بهرام گور از سرداران ایرانی اقامت داشت. همچنین عده کثیری از عربها و ایرانیان مانند «عقه بن ابی عقه متین» وایاد و غیره در آنجا بودند. مهران در قلعه عین التمر - یعنی همانطور که گفتیم اخضر بوده است - با عده ای از ایرانیان متحصن شده بود. خالد بن ولید با آنها حمله کرد و پس از زد و خوردی که بین آنها روی داد، بداخل قلعه عقب نشینی کردند. خالد عده کثیری را اسیر کرد و عده زیادی را بقتل رسانید. طبری مینویسد: «خالد بن ولید هر چه در قصر وجود داشت، بغنیمت برد. در یکی از قسمتهای قصر در بسته ای را دید که در پشت آن چهل نفر از غلامان مشغول فرا گرفتن و خواندن انجیل بودند و آنها را آزاد کرد. از آن جمله ابوزیاد مولی ثقیف و حریت و علائه و عمر و ابوقیس بودند.»

پس گفته بلاذری در اینکه در قلعه عین التمر افراد مسلح ایرانی بوده، و همچنین گفته طبری و بلاذری در اینکه در قلعه عین التمر کلیسایی وجود داشته که چهل غلام در آن انجیل فرا می گرفتند، و گفته طبری در اینکه کسری سر بازان ایرانی را در قلعه عین التمر گذاشته بود، مشخصات قلعه اخضر را برایمان بیان میکند و این اندیشه را که اخضر فعلی همان قلعه اخضر است بحقیقت مبدل میسازد. چون هنوز آثار کلیسا بطور وضوح پابرجاست. و همین کلیسا بوده است که پس از فتح قلعه بدست مسلمانان به مسجد تبدیل یافته است. بسیار جای تعجب است آنهایی که مسجد را ذکر کرده اند این زحمت را بخود نداده اند تا درباره آن تحقیق کنند. ولی نقطه ای که قابل انکار نیست، اینست که در مسجد موادی از آجر پاره است، اختلاف دارد. پس از فتوحات اسلام، عربهای بادیه نشین بخصوص «بنی اسد» در قلعه «عین التمر» یا قلعه «اخضر» سکونت اختیار کردند. ضبه پسر محمد یزید العینی در این قلعه ساکن شد و این قلعه را وسیله و پناهگاه خود قرار داد. این شخص براهزنی و غارت ثروت مردم پرداخته و رعب و هراسی فراوان در دلها افکنده بود. متنبی و مسکویه و ابن الجوزی و ابن الاثیر و عده ای دیگر از قساوت و فجایع «ضبه» سخن رانده و همگی گفته اند که براهزنی و غارت مردم دست میزد، سپس به قلعه پناهنده میشده و در پناه حصار مستحکم آن مخفی میشده است. عضدالدوله دیلمی قوایی بآن قلعه فرستاد و «ضبه» فرار برقرار ترجیح داد.

در اواخر قرن پنجم هجری ایل خفاجه بر قلعه عین التمر (قلعه اخضر) دست یافتند و در ایام حکومت خود در آن منطقه و بر آن قلعه بناهایی افزودند و تعمیرات و استحکاماتی در آنجا انجام دادند تا آنکه آنجا به (قلعه عین التمر) معروف شد. محمود ابن احزم رئیس ایل خفاجه که برای ملاقات خلیفه المستنصر علوی بمصر رفته بود، در سال ۴۴۸ هجری پس از دریافت اموال زیادی بشفائه و عین التمر و کوفه بازگشت و خطابه ای در مدح مستنصر ایراد کرد. یعنی در قلعه اخضر نیز مانند سایر اماکن آن، خطابه را نیز ایراد کرد. محمود پس از آن از اطاعت مستنصر سر باز زد و بطوریکه ابن الاثیر ذکر میکند با خلیفه القائم بامر الله عباسی و سلطان طغرل يك سلجوقی بهم ریخت سپس ارسال، بساسیری معروف یا بوالحارث

را مأمور تصرف عراق کرد و محمود بن احزم را امیر کوفه ساخت .

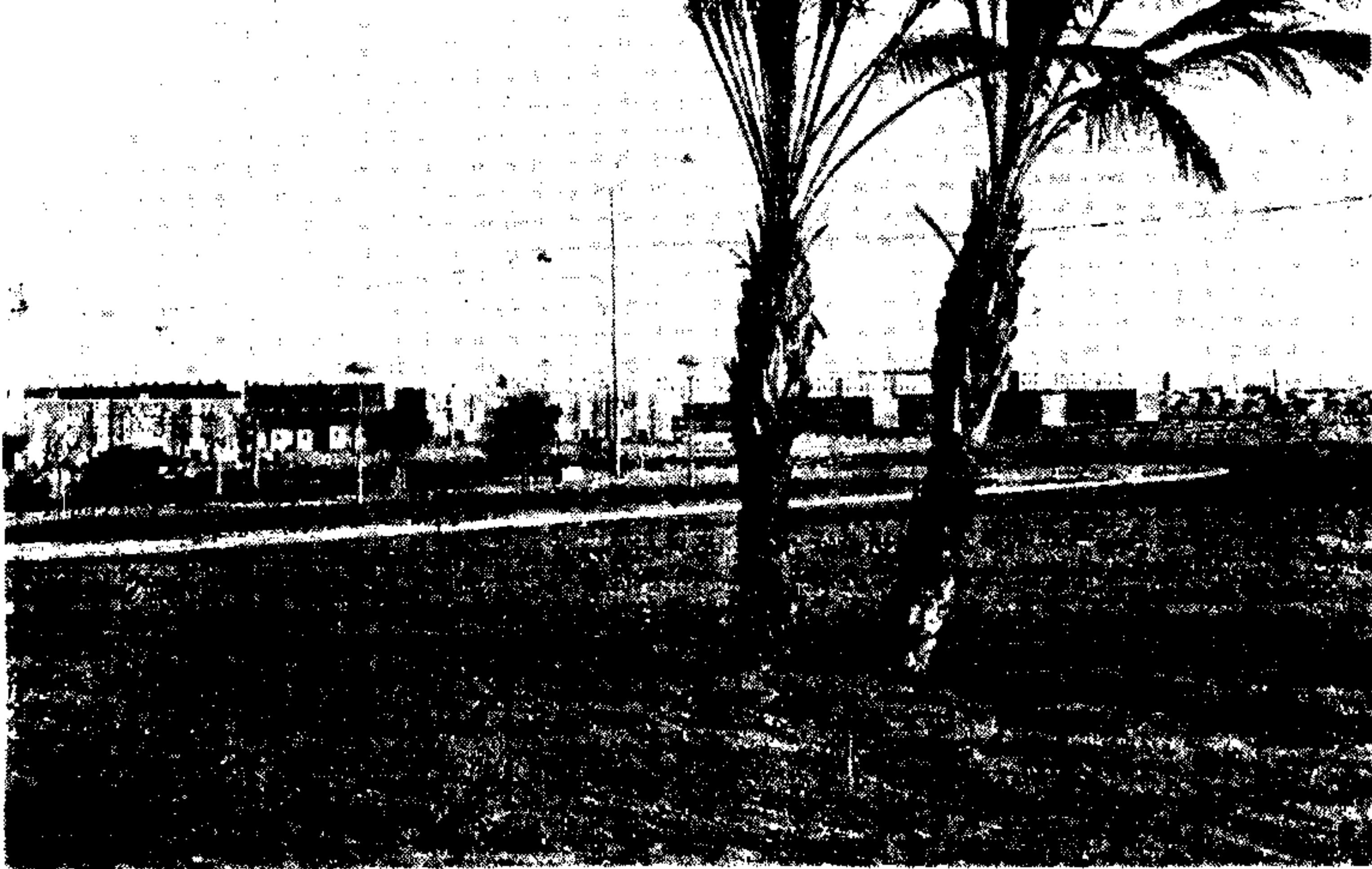
سبط جوزی نیز درباره حوادث سال مذکور مطالب مفصلی مینویسد و از گفته مورخ مذکور در باره (قلعه عین التمر) و (معقل الخفاجین) استحکام و وسعت و ثنات این قلعه استنباط میشود . در سال ۴۵۵ محمود خفاجی بدست رجب بن منیع و شخص دیگری بقتل رسید . و سبط جوزی مینویسد رجب سوگلی او را با خود بقلعه شفاثا برد و چون این زن محمود را دوست میداشت خود را از بالای قلعه بیابین انداخت و خود کشی کرد . آنچه که مورد بحث ما است اینست که مورخ مذکور که از قلعه شفاثا نام برده است . مقصودش قلعه عین التمر بوده است . ما در تاریخ قلعه ای بدین نام ندیده ایم و علت این امر همان نزدیکی این دو شهر بوده است . و سوگلی مزبور خودش را از دیوار قلعه عین التمر که از ارتفاعش ۲۱ متر بوده پرتاب کرده و خود کشی کرده و بطور یقین کسی پس از افتادن از این ارتفاع نجات نخواهد یافت .

و اما اینکه اخضر زندان خفاجیها بوده است ، این قول را که در ریل (رولة) در شام شایع است که اخضر همان قصر خفاجی است این امر را ثابت میکند . تمام دلایل و ظواهر امر نشان میدهد که قلعه با شکوه اخضر همان قلعه قدیم عین التمر است و این امر از روی شك و تردید و شبهه بیان نشده است .

حوادث تاریخ دلالت دارد بر اینکه قلعه عین التمر قسمتی از استحکام و مناعت خود را از دست داد و در سال ۶۹۳ بفرمان سلطان کیخسرو ایلخانی جماعتی از سربازان او بدانجا رفتند و مردم را غارت کردند و باعمال زشت و ننگین دست زدند و این واقعه در اشعار صفی الدین حلی از شعرای عرب ذکر شده است .

پایان

در پایان این بحث متذکر میشود که قلعه اخضر در ۵۵ کیلومتری کربلا و در غرب فرات واقع شده است از قلاع بزرگ و مستحکم و با شکوهی است که مانند آن در این سامان و بخصوص در عراق وجود ندارد . چیزی که این قلعه را از قلعه های دیگر مشخص کرده است اینست که با پاره سنگهای محکم که در آن مناطق بندرت یافت میشود ، بنا گشته است . اخضر يك قلعه قدیمی است از ناحیه عظمت و استحکام و طرز بنا و موادی که در بنائی آن بکار برده شده است ، نظیر ندارد . و هیچگاه امکان نداشته است که جز يك دولت نیرومند و بزرگ آنرا ساخته باشد . موقعیت آن در مرکز راههای تجاری و سوق الجیش بین شام و عربستان و عراق بوده است و بخاطر دفاع از امپراطوری ساسانیان احداث گشته و با این نظر ترجیح میدهم که در عهد شاپور ذوالاکتاف (۳۱۰-۳۸۱) ساخته شده باشد و بعضی چیزها در آن وجود دارد که شباهت زیادی بایوان کسری دارد و در ساختمان قلعه بعدا آجراستعمال شده است . اخضر نزد عربها بقلعه عین التمر معروف گشته است : خالد بن الولید آنرا فتح کرد و مدتی در تصرف عربهای عراق بوده و چندین بار مرمت گشته و ساختمانهای بآن اضافه شده است .



BEER SHEBA (برشوا)

- (بئر سبع) - (هفت چاه). معروف است که حضرت ابراهیم برای گوسفندان خود هفت چاه حفر کرده. یکی از این چاه ها هنوز هست که بر بالای رودخانه ای واقع است. این رودخانه آب ندارد، در دو طرف بلندی رودخانه مغاره هایی قدیمی هست که محل و منزل بشر عصر قدیم بوده، دهانه های مغاره ها را با سنگ مسدود می کرده اند (سنگ ها هست). در قسمت دیگر نیز آثاری از مأوای بشر اولیه هست که هنوز بدقت حفاری نشده. منظره وادی ابراهیم نظیر بیابان های ایران است وقتی شخص از آنجا می گذرد از حضرت ابراهیم که درین بیابان گله داری می کرده است، یاد می کند. (غروب دوشنبه ششم آبان ۱۳۴۲)

مؤلف قاموس کتاب مقدس چاپ بیروت سال ۱۹۲۸ در عنوان **بئر سبع (چاه قسم)** می نویسد: چون ابراهیم در زمان کندنش هفت بز بایمالک داد تا شاهد بر کندش باشد لهذا آنرا بئر سبع نامید. (سفر پیدایش ۲۱: ۳۱) لکن این اسم مختص آن چاهی بود که اولاً ابراهیم و بعد از او اسحاق مدت مدیدی در حوالی آن بسر بردند (سفر پیدایش ۲۱: ۳۰). پس بندگان اسحاق نیز چاهی را در آنجا حفر نمودند (سفر پیدایش ۲۶: ۲۵ و ۳۲). بعد از آن شهری را که بمسافت بیست میل به حبرون مانده واقع می باشد بئر سبع نامیدند (سفر پیدایش ۲۶: ۳۲) و چون این شهر در طرف جنوب زمین کنعان و دان بر طرف شمال آن بود محض تعیین طول اینها این قول گفته شد که از دان الی بئر سبع (سفر داودان ۲۰: ۱) و هم چنین از بئر سبع تا کوه افرائیم که قصد از طول مملکت یهودامی باشد. (دوم تواریخ ایام ۱۹: ۴۰) و این بئر سبع اولاً در قسمت سبط شمعون داخل شد (صحیفه یوشع ۱۵: ۱۹۹۲۸: ۲) و از جمله ساکنان این شهر پسران سموئیل نبی بودند (اول سموئیل ۸: ۲) اما در ایام آخرین بموافق صحیفه عاموص (۵: ۸ و ۱۴) محل بت پرستی گردید و سیاحانی که در اینجا رفته اند حوض های سنگی چندی در اطراف این چاه ها دیده اند که در زمان قدیم برای آب دادن حیوانات در آنجا گذارده شده است. این مطلب دلالت می نماید بر این که اتلال و ارتفاعات آن نواحی چراگاه گله های آن شهر بوده است.

گزارش اقدامات انجمن آثار ملی

در سال ۱۳۴۵

باتأییدات خدای متعال و در پرتو عنایات همیشگی شاهنشاه آریامهر انجمن آثار ملی در سال ۱۳۴۵ به انجام خدمات زیر مبادرت نموده است :

۱ - آرامگاه فردوسی :

در سال ۱۳۴۵ کلیه عملیات سفت کاری و تجدید نما سازی خارجی بنای آرامگاه فردوسی پایان پذیرفت و در حال حاضر وضع کلی آرامگاه از نظر هیئت اصلی و قدیمی آن عیناً بوضع پیشین در آمده و بخوبی معلوم و مشهود بینندگان است و اکنون تکمیل کاشیکاری معرق و نصب مهرهای روی ستونها و شبکه های سنگی اطراف مزار حکیم و سایر کارهای ضروری داخل بنای آرامگاه در دست عمل و اجرا قرار دارد و بطور کلی بادر نظر گرفتن نگرانیهای سابق از لحاظ مستحکم نبودن بنیاد بنا و حقارت و تاریکی اطاق اصلی آرامگاه و رطوبت دائمی آن و ریختگی و پیریدگی خشته های کاشی بر اثر اجرای طرح فعلی تماماً از میان رفته است .

در طرحهای کاشیکاری معرق درون آرامگاه ابتکارات تازه بکار بسته اند. در قسمت پائین زیر سقف از طرحهای تزئینی دوران زندگانی سراینده عالیقدر طوس و برای بدنه های سراسری بالای داخل بنا از طرحهای کاشیهای ادوار باستانی ایران که با عصر داستانهای شاهنامه همزمان و پیوسته است استفاده و اقتباس نموده اند.

علاوه بر آنچه جهت تجدید ساختمان بنای آرامگاه بشرح فوق صورت گرفت نسبت به توسعه باغ آرامگاه نیز کوشش بعمل آمد و از طرف آقای موسی مشار قائم مقامی بزرگ خاندان قائم مقامی لازمه همت و حسن نیت در این باره نشان داده شد و در نتیجه بر اثر واگذاری بیش از سی و یک هزار متر مربع اراضی مورد نظر فعلاً باغ آرامگاه فردوسی از هر یک از جوانب شمال و مشرق و مغرب به پهنای پنجاه متر وسیعتر از سابق گردیده است - نسبت به اراضی مجاور ضلع جنوبی و قسمتی از ضلع

شرقی هم از طرف آقای حاج حسین آقا ملک موافقت کامل جهت واگذاری آنها ابراز شده است و با همکاری اداره کلّ اصلاحات ارضی خراسان و حسن استقبال کشاورزان و مالکین اراضی مزبور اقدامات لازم برای عملی شدن منظور صورت میگیرد.

بی مورد نیست اشاره بدین قسمت هم بشود که مساحت باغ سابق آرامگاه در حدود سی هزار متر مربع بود که نزدیک به ۲۳۰۰۰ متر مربع آن از طرف شادروان حاجی قائم مقام التّولیه پدر آقای موسی مشار قائم مقامی و قریب ۷۰۰۰ متر مربع دیگر از طرف آقای حاجی حسین آقا ملک واگذار گشته بود و اکنون هم برای توسعه باغ از هر طرف بشعاع پنجاه متر بشرح بالا از طرف آقایان مشار قائم مقامی و حاجی حسین آقا ملک با انجمن آثار ملی همکاری و همکاری قابل ستایش بعمل آمده و میآید و حسن تدبیر و مساعدتهای تیمسار سپهبد باثمانقلیچ استاندار محترم خراسان و آقایان متصدیان مربوط در این باره نیز باعث پیشرفت منظور و مورد سپاسگزاری فراوان است.

چون بر اثر توسعه باغ آرامگاه ساختمان کوچک و محوطه دبستان فردوسی ضمیمه باغ میشد از طرف کشاورزان مالک اراضی مجاور آنجا محوطه‌ای به وسعت ۲۵×۲۵ متر در پشت ضلع شرقی باغ مزبور برایگان با اختیار اداره کلّ آموزش و پرورش خراسان گذارده شد و انجمن آثار ملی هم مبلغ یک میلیون ریال برای ساختمان بنای جدید دبستان منظور نمود و بدین ترتیب امر ساختمان دبستان نامبرده نیز بوضعی بهتر از سابق عملی گشت و روی هم رفته میتوان نوید داد که باغ و بنای آرامگاه زنده کنندۀ زبان و ملکیت ایران در مرحله دوم ساختمان بنحوی آبرومندتر در خوردوران درخشان کنونی کشور و متناسب با شأن حکیم بزرگوار درآید.

توأم با انجام امر ساختمان و توسعه باغ نسبت بتدوین و چاپ رسالات و مقالات مربوط به حکیم (مانند سایر بزرگان) و ترتیب ساخت مجسمه‌هایی هم گام‌هایی برداشته شده است که در قسمتهای بعدی گزارش اشاره بدانها خواهد نمود.

۲ - آرامگاه صائب :

بشرحی که در گزارش سال ۱۳۴۴ مذکور افتاد ساختمان بنای آرامگاه و نماسازی و مرمر و آئینه کاری آن با تمام رسیده. تهیّه و نصب لوحه های کاشی معرق حاوی ابیاتی از گفته های نغز آن سراینده روحانی در دست عمل است که قسمتی از آنها و همچنین لوحه اشعار ماده تاریخ بناسروده استاد جلال الدین همائی بیابان رسیده مشغول اتمام بقیّه هستند. تخته سنگ مرمر بزرگ بلند یک پارچه هم از کرمان تهیّه، و پس از تراش و شفاف کردن بر مزار شاعر بزرگوار نهاده شد و سنگ قبر قدیمی مورخ بسال ۱۰۸۷ در وسط سطح فوقانی تخته سنگ مرمر بصورت مناسب قرار خواهد گرفت .

۳ - آرامگاه شیخ روزبهان در شیراز :

به منظور اصلاح وضع آرامگاه عالم ربّانی شیخ روزبهان با همکاری ذیقیمت استانداری و انجمن آثار ملی فارس و شهرداری شیراز ترتیب احداث خیابانی از نزدیک آرامگاه مورد ذکر از طرف شهرداری داده شده است تا خانه هائی چند که قبلاً محلّ خانقاه شیخ و متعلقات آن بوده و در حال حاضر بصورت نا مناسب در جوار اطاق محقر مقبره نامبرده قرار دارد خریداری شود و آرامگاه بصورت اساسی اصلاح گردد . در انجام این منظور مبلغ یک میلیون ریال باختیار استانداری و انجمن آثار ملی فارس گذارده شده . خریداری خانه ها زیر نظر هیئت معتمدین منتخب از طرف انجمن آثار ملی فارس در دست عمل و اقدام است .

۴ - آرامگاه بزرگان دیگر :

(ابن سینا در همدان - خیّام و عطار در مشهد - نادرشاه افشار در مشهد) که عموماً از طرف انجمن آثار ملی ساخته و پرداخته شده دارای موزه و کتابخانه و ابنیه تابعه دیگر است و اداره امور آنها (خصوصاً آرامگاه خیّام به لحاظ خیابان اسفالتی مشجر بطول سه کیلومتر از مستحدثات انجمن) نیاز به توجه مخصوص و صرف اعتبارات کافی دارد. بهزینه انجمن با مراقبت و دلسوزی متصدیان در تعمیر یا تجدید

موتورهای برق و سایر لوازم تأمین آب و برق و پاسداری آنها بنحو شایسته اداره می‌شود، و انجمن آثار ملی از توجه قاطبه بازدید کنندگان عزیز که پاس حرمت بزرگان در گذشته کشور را داشته و موجبات حسن اداره و پیشرفت وظایف کارکنان و خدمتگزاران مفاخر ملی خود را فراهم میسازند سپاسگزاری کامل دارد.

۵- همکاری در تعمیرات ضروری ابنیه تاریخی :

در سال ۱۳۴۵ برای انجام تعمیرات ابنیه تاریخی طبق نظر وزارت محترم فرهنگ و هنر از طرف انجمن آثار ملی تا حد امکان کوشش بعمل آمده و اعتباراتی بشرح زیر تأمین و بابتیار مقامات وزارت نامبرده گذارده شده است :

- برای تعمیرات کاخ اردشیر بابکان در فیروز آباد ۷۵۰/۰۰۰ ریال
 - » برای شروع به اصلاح و تعمیر ابنیه تاریخی گنجعلیخانی در کرمان ۱/۰۰۰/۰۰۰
 - » برای تعمیر ابنیه طرفین سردر باغشاه فین کاشان ۱/۰۰۰/۰۰۰
 - » جهت تعمیرات آثار تاریخی مراغه ۲۰۰/۰۰۰
 - » جهت کمک به تعمیرات ابنیه تاریخی اصفهان ۱/۸۰۰/۰۰۰
 - » جهت تهیه وسائل انجام روشنائی مسجد شاه اصفهان ۱/۵۰۰/۰۰۰
 - » برای تعمیرات مدرسه خرگرد و مسجد مولانادر تایباد (خراسان) ۲۵۰/۰۰۰
 - » جهت تکمیل تعمیرات تکیه میرچقماق یزد و سایر ابنیه تاریخی آنجا ۶۰۰/۰۰۰
 - » برای ادامه تعمیرات ضروری معبد عیلامی چغازنبیل در خوزستان ۵۰/۰۰۰
- قسمت عمده اعتبارات فوق در راه تعمیرات فوری و اساسی آثار مورد نظر بوسیله ادارات فرهنگ و هنر زیر نظر مهندسین و کارشناسان مربوط بمصرف رسیده است و قسمتهائی از آنها بعلت لزوم بررسیهای فنی بیشتر در برنامه‌های بعدی مورد اقدام قرار میگیرد.

ضمناً در چند مورد بحکم ضرورت اعتبارات دیگری بشرح زیر تخصیص و حواله گشته است :

برای تعمیرات مدرسه ملا عبدالله اصفهان توسط استانداری و انجمن آثار ملی

اصفهان در وجه هیئت معتمدین زیر نظر باستان شناسی آنجا. ۴۰۰/۰۰۰ ریال
 برای تعمیرات مسجد جامع گلپایگان توسط اداره اوقاف
 آنجا طبق نظر باستان شناسی با همکاری و مراقبت خبّۀ الاسلام
 آقای محمدی امام جماعت مسجد مزبور » ۸۰/۰۰۰

برای تعمیرات ضروری مسجد جامع ابرق توسط استانداری
 و انجمن آثار ملی فارس بوسیله اداره باستان شناسی آن استان. » ۵۰/۰۰۰
 برای تعمیرات ضروری امامزاده محمد محروق بوسیله
 اداره آموزش و پرورش نیشابور با نظر آقای آصفی نماینده
 انجمن آثار ملی در آنجا. » ۳۰۰/۰۰۰

بشرح بالا مجموعاً برای کمک به تعمیرات ابنیه تاریخی از طرف انجمن آثار
 ملی قریب هشت میلیون ریال تخصیص یافته و در راه خدمات راجع باین امر بمصرف
 رسیده است.

۶ - کتب و انتشارات:

در سال ۱۳۴۵ کتب نامبرده زیر در دنباله سلسله انتشارات انجمن آثار ملی
 چاپ و منتشر گردیده است:

شماره ۵۲ - دیوان صائب - باحواشی و تصحیح بخط شاعر و مقدمه و شرح حال
 بخط وخامه استاد امیری فیروز کوهی.

شماره ۵۳ - عرایس الجواهر و تفایس الاطایب - تألیف ابوالقاسم عبدالله
 کاشانی با مقدمه آقای ایرج افشار رئیس اداره انتشارات و روابط دانشگاهی.

شماره ۵۴ ری باستان تألیف آقای دکتر حسین کریمان استاد دانشگاه ملی.
 ضمناً قرار تدوین کتب دیگر مربوط بآثار تاریخی نواحی مختلف ایران
 بشرح زیر داده شده است:

آثار تاریخی کرمان - بوسیله آقای دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی.
 « نواحی جنوبی دریای خزر - بوسیله آقای دکتر منوچهر ستوده.

آثار تاریخی شهرستان یزد بوسیله آقای ایرج افشار.

» ناحیه بختیاری و کوه کیلویه بوسیله آقای منصور شجاعی بختیاری.

» لرستان بوسیله آقای حمید یزد پناه

» سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان - بوسیله آقای احمد

اقتداری.

راهنمای کاخ گلستان و موزه سلطنتی - بوسیله آقای یحیی ذکاء.

برای تدوین کتب و رسالات مناسب درباره حکیم ابوالقاسم فردوسی با رعایت این نکته که حتی الامکان حاوی اطلاعات و تتبعات تازه باشد قرار مناسب با دانشمندان گرامی آقایان: مجتبی مینوی، دکتر دبیرسیاقی، حبیب یغمائی، دکتر سید جعفر شهیدی، تیمسار سرتیپ احمد بهارمست، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، ایرج افشار داده شده است.

ضمناً طی نامه‌هایی که بعنوان استادان و دانشمندان ایرانی و ایران شناسان خارجی مرقوم و ارسال گردید تقاضای تهیه و ارسال مقاله تحقیقی تازه بعمل آمده است که از طرف بسیاری از ایشان پاسخ مثبت رسیده، برخی از آقایان مقاله مورد نظر خود را هم ارسال فرموده‌اند و امیدوار است همزمان با پایان کارهای ساختمانی آرامگاه و باغ آن، کتب و مقالات نیز به چاپ رسیده انتشار یابد.

۷ = همکاری در تنظیم و چاپ فهرست کتابخانه‌ها:

برای کمک در تنظیم و چاپ فهرست کتابخانه‌ها در دنباله اقدامات قبلی ترتیبی داده شده است که کتابی حاوی فهرست چند کتابخانه مهم و ناشناخته تدوین و چاپ گردد و آقای محمد تقی دانش‌پژوه در دانشگاه تهران و کاظم شانه چی در دانشکده الکیات مشهد (با همکاری آقای نورانی) برای انجام این منظور کوشش و مجاهدت قابل ستایش بعمل آورده و می‌آورند.

ضمناً برای تنظیم و چاپ فهرست کتابخانه وزیري مسجد جامع کبیر یزد که حاوی هزاران کتب مفید و از جمله تعدادی نسخه‌های خطی بسیار نفیس است و از طرف حجة الاسلام آقای حاجی سید علیمحمد وزیري در دنباله مساعی قابل

تقدیرشان در راه احیای بنای مسجد جامع کبیر مزبور یکجا اهداء گردیده به تشویق معظم له مردمان باهمت و خیر دیگر نیز نسخه های خطی نفیس چندی بآن افزوده اند از طرف انجمن آثار ملی مبلغ یکصد و چهل هزار ریال باختیار آقای وزیرى گذارده شده است تا طبق اصول فنی بانظر کارشناسان مطلع دانشگاه تهران نسبت به تدوین و چاپ فهرست کتابخانه مزبور عمل گردد .

۸ - تهیه مجسمه :

قرار ساخت يك مجسمه از اعلیحضرت شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر و دو مجسمه از حکیم ابوالقاسم فردوسی و دو مجسمه از حکیم عمر خیّام با استاد ابوالحسن صدیقی داده شده است که مشغول تهیه آن هستند .

مجسمه های مزبور در محلهای پیش بینی شده (آرامگاه اعلیحضرت فقید - میدان راسل Rassel square لندن - یکی از میدانهای مناسب تهران و محلهای شایسته در نزدیکی آرامگاههای فردوسی و خیّام) نصب خواهد گردید .

۹ - برگزیدن اعضاء تازه هیئت مؤسسان :

بر اثر درگذشت شادروانان حسین علاء و علی هیئت دو نفر از اعضاء هیئت مؤسسان انجمن طبق پیشنهاد رئیس هیئت مؤسسين از جنابان آقایان مهندس جعفر شریف امامی و حسن نبوی برای همکاری در خدمات و هدفهای انجمن دعوت شد و شخصیتهای ارجمند نامبرده با وجود همه گرفتاریها و تعهدات خود نسبت بدرخواست انجمن بذل عنایت بخرج داده با قبول دعوت موجبات پیشرفت بهتر منظورهای ملی و معنوی انجمن را فراهم فرموده و میفرمایند .

۱۰ - توجه به قدیمترین اثر تاریخی شهر طهران :

بمناسبت فرار سیدن پانصدمین سال در منبت عتیقه بقعه سید اسمعیل (ع) تهران که تاریخ آن غره جمادی الاولی سال ۸۸۶ قمری است روز یکشنبه ۱۳ آذر ماه ۱۳۴۵ (مصادف با ۲۱ شعبان ۱۳۸۶ قمری) هیئت مؤسسين انجمن آثار ملی باتفاق معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان کّل اوقاف و معاون وزارت فرهنگ

و هنر و مدیر کل باستان شناسی و نماینده سازمان جلب سیاحان از بقعه مزبور و از در، تاریخی آن (که فعلا قدیمترین اثر باستانی مورد اطلاع در قسمت قدیمی شهر طهران است) بازدید و پس از آنهم از کلیسای تاریخی ططاووس که نزدیک بقعه سید اسمعیل (ع) واقع و قدیمترین کلیسای طهران است دیدن نمودند و طرحی در نظر گرفته شده است که با همکاری ادارات و مقامات مربوط نسبت باصلاح وضع بقعه مورد ذکر اقدام اساسی بعمل آید .

۱۱ = خرید خانه مخصوص برای انجمن آثار ملی :

در دنباله کوششهای چند ساله با توجه بمحدودیت مالی و در عین حال نیازمندیهای انجمن توفیق خریداری محل مناسبی در سال ۱۳۴۵ حاصل گردید و اکنون بر اثر پیداشدن خانه بزرگ قدیمی در محل مناسب شهر تهران قرار است بنحو شایسته ترتیب استقرار محل دائمی انجمن آثار ملی در خانه اخیر الذکر داده شود .

رئیس هیئت مؤسسين
علی اصغر حکمت

رئیس هیئت مدیره
سپهبد فرج الله آقاولی

یغما

مجله ماهانه ادبی، هنری، تاریخی

مدیر مؤسس: حبیب یغمائی

تأسیس در فروردین ۱۳۲۷

دفتر اداره: خیابان شاه آباد - کوچه ظهیر الاسلام - شماره ۲۴

تلفون ۳۰۵۳۴۴

بهای اشتراك سالانه: سی تومان - تك شماره: سه تومان

خارج از ایران: سه لیره انگلیسی

زبان آلمانی

و راهنمایی داوطلبان تحصیل در آلمان غربی و اطریش

سازمان فرهنگی معتضدی با سابقه چندین ساله - خیابان

لاله زار - کوچه رفاهی - تلفن ۳۰۳۲۳۸

مهندس معتضدی

افتتاح کارخانه ماشین سازی ایران ناسیونال

بدست شاهنشاه آریامهر

شاهنشاه آریامهر یکدستگاه اتومبیل پیکان خریداری کردند .
شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو قسمت سواری کارخانجات ایران
ناسیونال را افتتاح فرمودند .

شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو صبح روزشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه
یک واحد صنعتی و یک کارخانه عظیم تولیدکننده اتومبیل های سواری کارخانجات
ایران ناسیونال را طی مراسمی در جاده کرج افتتاح فرمودند . دراین مراسم
آقای هویدا نخست وزیر، رؤسای سنا و مجلس شورای ملی، وزیردربار شاهنشاهی
و چندتن دیگر از وزیران کابینه، شهردار پایتخت، رؤسای سازمانهای انتظامی
کشور، گروهی از رؤسای بانکها و شخصیت های مختلف اقتصادی و بازرگانی
و نمایندگان صنایع تولیدی کشورحضورداشتند . شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت
شهبانو در ساعت ده و نیم با هلیکوپتر به محوطه کارخانه ایران ناسیونال تشریف فرما
شدند و مورد استقبال قرار گرفتند . در آغاز دوشیره خرد سالی یکدسته گل زیبا
بحضور علیاحضرت شهبانو تقدیم داشت و مدیر کارخانه خوش آمد عرض کرد .
دراین موقع اعلیحضرتین بجایگاه مخصوص تشریف فرما شدند و دراینجا مهندسان
ایرانی و خارجی بحضور شاهنشاه و شهبانو معرفی شدند . آنگاه آقای دکتر
عالیخانی وزیر اقتصاد گزارشی معروض داشت و طی آن اظهار نمود :

شاهنشاهها موسسه ای که امروز بقدم شاهنشاه آریامهر مباحی شده نتیجه
مستقیم انقلاب پر خیر و ثمری است که با بتکار و تحت عنایات مستمر شاهنشاه بقدریج
قیافه عمومی کشور را از ریشه تغییر میدهد . آقای دکتر عالیخانی سپس به صنعت
اتومبیل سازی در ایران از آغاز تا کنون اشاره کرد و بعرض رسانید اینک روزانه
ده دستگاه اتومبیل سواری و هفت دستگاه اتوبوس و وسائط نقلیه دیگر در کارخانه
ایران ناسیونال ساخته میشود و این ظرفیت درمورد اتومبیل سواری تا دو ماه
دیگر بروزی بیست دستگاه و درمورد سایر وسائط نقلیه تا پایان سال جاری
به روزی چهارده دستگاه خواهد رسید .

پس از آن آقای احمد خیامی رئیس هیئت مدیره کارخانه های اتومبیل سازی

ایران ناسیونال دربارهٔ ایجاد این کارخانه‌ها و فعالیتهائی که هم اکنون بمنظور ساختن اتومبیل‌های سواری در کشور بعمل می‌آید گزارشی بعرض رسانید و در پایان این گزارش اظهار داشت :

شهریارا ، آنچه ما تاکنون برحسب وظیفهٔ ملی انجام داده‌ایم کوچک و ناچیز است و هدف ما این است که ضمن تأمین رفاه و آسایش بیشتر برای همکاران کارگران با ساختن تمام قسمتهای اتومبیل و ایجاد صنایع بزرگتر قسمتی از دین خود را به میهن عزیز ادا کنیم و نشان دهیم که لیاقت داشتن چنین شهریار خردمند و بزرگی را داریم و از خدای بزرگ مسئلت مینمائیم که ما را درمقابل شاهنشاه روسفید فرماید . آنگاه بنا بر تقاضای وزیر اقتصاد شاهنشاه آریامهر با قطع نوار سه رنگ سالن بزرگ ساختن اتومبیل‌های سواری را افتتاح فرمودند و با تفاق علیاحضرت شهبانو بترتیب از قسمتهای پرس - شاسی سازی - نصب موتور - رنگ کاری و آماده شدن اتومبیل‌های سواری دیدن فرمودند و در هر قسمت توضیحات لازم بوسیلهٔ مدیران کارخانه بعرض رسید . شاهنشاه در قسمتهای مختلف با کارگران صحبت فرمودند و دربارهٔ پیشرفت کارشان و همچنین دربارهٔ وضع زندگی آنان پرسشهایی نمودند . شاهنشاه در قسمتی که اتومبیل‌های سواری آماده میشود شخصاً پشت فرمان یکی از اتومبیلها قرار گرفتند و در باره قدرت موتور و قسمتهای مختلف اتومبیل از مهندسین مربوط پرسشهایی فرمودند . شاهنشاه آریامهر سپس با قطع نوار سه رنگ سالن بزرگی را که محل ساختن شاسی‌ها و قطعات اتوبوس و اتومبیل‌های باری کارخانجات ایران ناسیونال است افتتاح فرمودند .

شاهنشاه پس از این بازدید در دفتر کارخانه حضور یافتند و پس از ابراز رضایت از نحوهٔ فعالیت و پیشرفت کارهای کارخانه دفتر یادبود کارخانه را توشیح فرمودند و سپس در میان ابراز پرشور کلیهٔ کارگران کارخانه با اجتماع آنان قدم نهادند . در این هنگام آقای دانسور بنمایندگی از طرف کارگران گزارشی بعرض رسانید و طی آن اظهار داشت :

شاهنشاه از خدای بزرگ می‌خواهیم که ما را بسهم خود در راه بشمر رسانیدن هدفهای انقلاب سفید شاه و مردم یاری کند . در این موقع شاهنشاه آریامهر در میان موجی از ابراز احساسات کارگران نسبت به معظم له پشت میکروفن قرار گرفتند و بیاناتی باین شرح ایراد فرمودند :

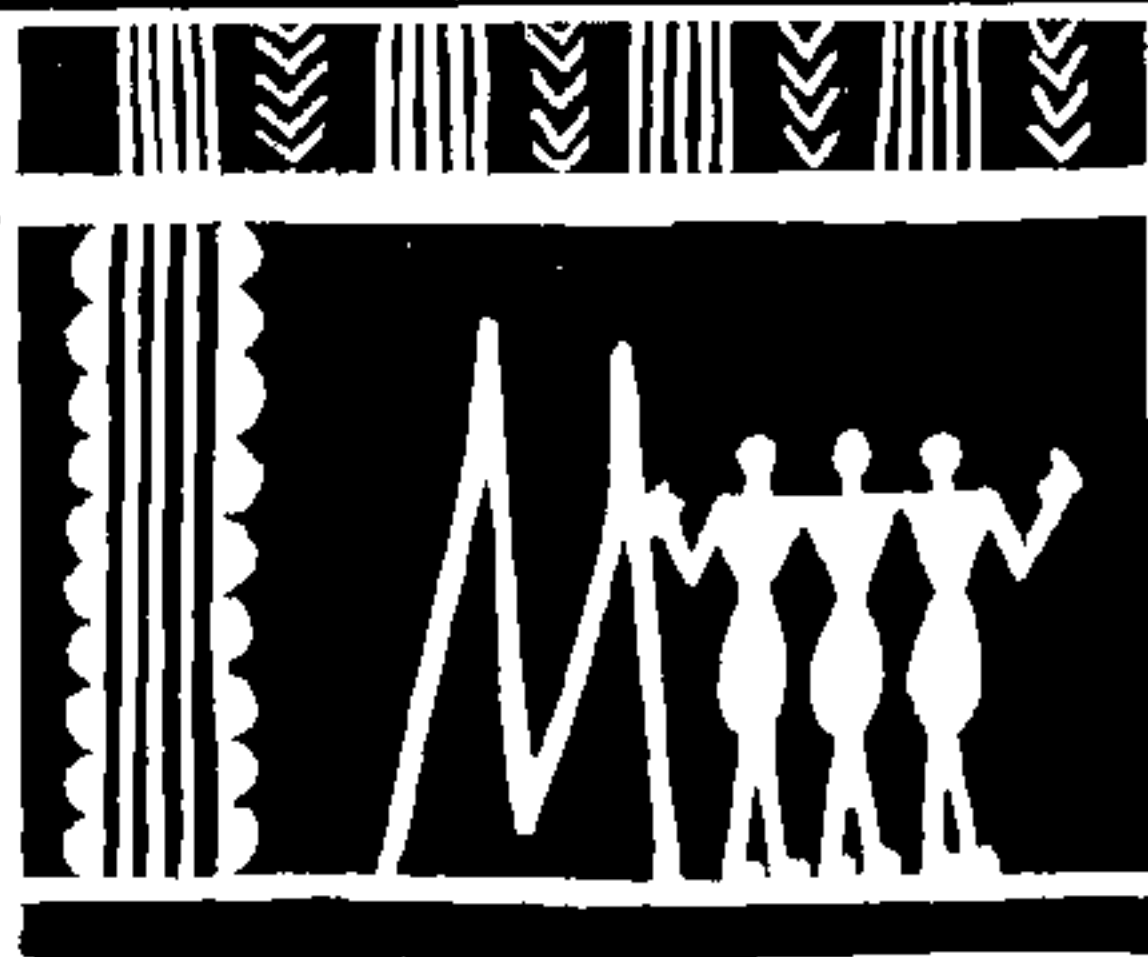
و بهمان اندازه‌ایکه امروز از دیدن این کارخانه که بهمت ایرانی و با

کوشش خستگی‌ناپذیر و علاقه‌ای که در کار شما کارگرها برای بشمر رساندن نقشهٔ

ایجاد صنعت اتومبیل و اتومبیل سازی در ایران بدست آمده است خود شما بهمان اندازه که من خوشوقت اید و حس غرور و شادی میکنید . اگر بخاطر داشته باشید تا چند سال پیش امکانات صنعتی ما بسیار محدود بود . دکانهای کوچکی که احیاناً لولهنگی، حلبی یا شیروانی را میتوانستند بسازند . امروز از آن شیروانیهائی که با ورقه های حلبی میساختند کار ما به پرس کردن بدنه های ماشین و پرسهای ۱۴۰۰ تنی رسیده است . این مدت زمان طولانی نبوده و این خود نشانه نبوغ ابتکار و استعداد ایرانی را بخوبی مبرهن و واضح مینماید ، کارگر ایرانی که موفق به نشان دادن این استعداد بوده است در اجتماع این مملکت در حال و بخصوص در آینده وظیفه بسیار خطیری را به عهده دارد . با همین بازدید این کارخانه میبینیم که امکان صنعتی شدن این مملکت تا چه حدی آسان و فراهم است ثروت طبیعی موجود و ثروت انسانی نیز بهترین امتحان آنرا شما کارگران این کارخانه داده اید . آینده يك مملکت مترقی و پیشروی بستگی بمیزان صنعتی شدن آن دارد . ما برای ایجاد کار، برای پیشرفت جامعه، برای ترقی، برای بدست آوردن سطح زندگی بالاتری مسلماً برنامه صنعتی کردن مملکت را قویاً در آتیه دنبال خواهیم کرد . این مؤسسه باید بجدا کثرتکمیل بشود مؤسساتی از قبیل این باید بتعداد بیشتری در مملکت زیاد بشود . کارگرهایی مثل شما زحمتکش و با استعداد روز بروز در مملکت باید بیشتر بشوند . شاهنشاه آریامهر چند لحظه قبل از اینکه از محل کارخانه نجات اتومبیل های سواری پیکان که متعلق به کارخانه نجات ایران ناسیونال است عزیمت فرمایند ضمن ابراز تفقد به آقایان احمد و محمود خیامی فرمودند: « امیدوارم شما که با عشق و علاقه کامل نسبت بایجاد این واحد صنعتی اقدام نموده اید و همچنین کارخانه های مشابه دیگری که در این راه گام برمیدارند در کار خود موفق باشید . »

دیدار شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو از کارخانه اتومبیل سازی پیکان متعلق بکارخانه های اتومبیل های سازی ایران ناسیونال در ساعت يك بعد از ظهر پایان یافت و اعلیحضرتین بکاخ نیاوران مراجعت فرمودند .

مدیر کارخانه نجات ایران ناسیونال طی استدعائی که کتباً بحضور علیاحضرت تقدیم نمود چنین اظهار داشت : این کارخانه افتخار دارد یک دستگاه اتومبیل ۳۰۳ مخصوص کتابخانه که ساخت آن در شرف اتمام است برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بحضور مبارك تقدیم نماید .



تاریخ اجتماعی کانتان

تالیف: حسن نراقی

از انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

منتشر شد | مرکز فروش:

فروشگاههای امیرکبیر و سایر کتابفروشیها

دربارهٔ تعاون

بقلم

دکتر هوشنگ نهاوندی

همگام با تحولات و تطورات چندسال اخیر، جنبش‌های عظیمی در قلمرو علم پدید آمده و دانشمندان جوان سرمایه‌های اندوختهٔ خود را بکار انداخته و بصورت کتب ارزنده و آموزنده به جامعهٔ دانش پژوهان و خواستاران علم عرضه داشته‌اند.

کتاب «دربارهٔ تعاون» که بهمت آقای دکتر هوشنگ نهاوندی تدوین و منتشر گردیده است از هر لحاظ برای راهنمایی و آموزش متخصصان و کارشناسان فن مملکت ذی‌قیمت و مفتنم و برای اقتصاد دانان و دانشجویان علوم اجتماعی مفید است.

کتاب از هفت فصل (شرکتهای تعاونی مصرف - مسائل اقتصادی شرکتهای تعاونی مصرف - تعاون در بخش کشاورزی - شرکتهای تعاونی تولید و توزیع - مؤسسات تعاونی - تعاون و توسعهٔ اقتصادی - تعاون و نظام اجتماعی) تشکیل گردیده است.

آقای دکتر هوشنگ نهاوندی با انشائی روان و سلیس مطالب پیچیده و مشکل تعاونی را برشتهٔ تحریر در آورده‌اند و کتاب از لحاظ محتوی غنی و جامع است.

ما به مؤلف محترم صمیمانه تبریک گفته و توفیق بیشتر ایشان را در تدوین اینگونه آثار ارزنده مسألت مینمائیم.

کتاب «دربارهٔ تعاون» در چاپخانهٔ بهمن بطبع رسیده و توسط انتشارات دهخدا منتشر گردیده است و در کلیهٔ کتابفروشیها بفروش میرسد.



سازمان کتابهای جیبی

فهرست انتشارات سازمان کتابهای جیبی

۱. رمان، داستان

نام کتاب	مؤلف	مترجم	بها
۱. وداع با اسلحه	ارنست همینگوی	نجف دریا بندری	۳۰ ریال
۲. سپید دندان	جك لندن	محمد قاضی	۲۰ »
۳. سه تفنگدار (در پنج جلد)	الکساندر دوما (پدر)	محمد طاهر قاجار	۱۱۰ »
۴. ده نفر قزلباش (دو جلد)	حسین مسرور		۶۰ »
۵. مروارید	جان اشتاین بک	سیروس طاهباز	۲۵ »
۶. پر	ماتیسن	میمنت دانا	۳۰ »
۷. امیر ارسلان	با تصحیح و مقدمه محمد جعفر محجوب		۵۰ »
۸. طولانی ترین روز	کرنلیوس راین	دکتر اسماعیل دولتشاهی	۳۰ »
۹. عشق هرگز نمی میرد	امیلی برونته	علی اصغر بهرام بیگی	۴۰ »
۱۰. افق گمشده	جیمس هیلتون	مهرداد نبیلی	۲۵ »
۱۱. ربکا (دو جلد)	دافنه دوموریه	حسن شهباز	۶۰ »
۱۲. لبه تیغ	سامرست موآم	مهرداد نبیلی	۳۰ »
۱۳. انتری که لوطیش مرده بود	صادق چوبک		۳۰ »
۱۴. شکست ناپذیر	هوارد فاست	حسن مرندی	۳۰ »
۱۵. دشمنان	آنتوان چخوف	دکتر سیمین دانشور	۳۰ »
۱۶. بابالنگ دراز	جین وبستر	میمنت دانا	۲۰ »
۱۷. توم سایر	مارک تواین	پرویز داریوش	۳۰ »
۱۸. قهرمان دوران	میخائیل لرمونتوف	کریم کشاورز	۳۰ »
۱۹. محاکمه نورنبرگ	ابی امان	حسن مرندی	۲۵ »

مؤلف	نام کتاب	مترجم	بها
۲۰	دزیره (در سه جلد)	آن ماری سلینکو	ایرج پزشکزاد ۹۰ ریال
۲۱	دختر سروان	الکساندر پوشکین	دکتر پرویز خانلری ۲۰
۲۲	ماه پنهانست	جان اشتاین بک	پرویز داریوش ۲۰
۲۳	حکایتی و اشارتی	دکتر سید فخرالدین شادمان	۲۰
۲۴	عاشق مترسک	فیلیس هیستینگز	علی اصغر مهاجر ۳۰
۲۵	سرشک	محمد حجازی	۲۰
۲۶	راهبه کاسترو و انینا و انینی	استان دال	جهانگیر افکاری ۲۰
۲۷	توپهای ناوارون	الیستر مک لین	محمود فخر داعی ۳۰
۲۸	جنون ثروت	جیمز هدرلی چیس	ع . حیدری ۳۰
۲۹	نسیم	محمد حجازی	۲۰
۳۰	تاراس بولبا	نیکلای گو گول	قازار سیمونیان ۲۵
۳۱	اطاق شماره ۶	آنتون چخوف	کاظم انصاری ۲۰
۳۲	دودانشجوی فقیر	کالمن میکسات	رجبعلی ابراهیمزاده ۲۵
۳۳	ایزابل	آندره ژید	اسماعیل سعادت ۲۰
۳۴	راز	اشتفن تسوایک	رحمت الهی ۲۰
۳۵	سه تصویر	ایوان تورگنیف	احمد میرفندرسکی ۲۰
۳۶	نخستین عشق	ایوان تورگنیف	م . ه . شفیعیه ۲۰
۳۷	صبح آوریل	هوارد فاست	فاطمه بزرگ نیا ۲۰
۳۸	یادداشت‌های زیرزمینی	فدور داستایوسکی	رحمت الهی ۲۵
۳۹	شهریار کوهسار	ادمون آبو	کریم کشاورز ۲۵
۴۰	مصدر سرکارستوان	یاروسلاو هاشک	حسن قائمیان ۲۰
۴۱	لایم لایت	چارلی چاپلین	رضا سید حسینی ۳۰
۴۲	تپه‌های خشمگین	لئون یوریس	همایون بدیع ۳۰
۴۳	کور لعنتی	خسرو شاهانی	۲۰
۴۴	عشق و یک دروغ	مارگریت وست	میمنت دانا ۳۰
۴۵	یک شاخه گل نسرین	جمشید برومند	۳۰
۴۶	ماه و شش پشیز	سامرست موآم	پرویز داریوش ۳۰
۴۷	حاصل عمر	سامرست موآم	عبدالله آزادیان ۳۰
۴۸	آئلینا	آلکسی تولستوی	ژاله پیامی ۳۰
۴۹	هوس بهاری	تنسی ویلیامز	عبدالله گله‌داری ۲۵
۵۰	کشتی شکسته	تاگور	عبدالمحمد آیتی ۳۰
۵۱	بازگشت	اریش ماریا رمارک	جمشید صادقپور ۳۰
۵۲	کمدی سایه‌ها	نادر مرزبان	۳۰
۵۳	رودین	ایوان تورگنیف	م . ه . شفیعیه ۳۰
۵۴	کارمن	پروسپه مریمه	رضاعلی دیوان بیکی ۲۰

نام کتاب	مؤلف	مترجم	بها
۵۵ دفترچه ممنوع	آلبادسس پهدس	بهمن فرزانه	۳۰ ریال
۵۶ شطرنج باز	اشتفن تسوايك	نیر سعیدی	» ۰
۵۷ پلنگ	یوسپدی لامپه دوزا	امیر فریدون گرگانی	» ۳۰
۵۸ شب لیسبون	اریش ماریا رمارك	محمد امین کاردان	» ۳۰
۵۹ افسانه‌های آسیائی	کنت دو گوینو	محمد عباسی	» ۳۰
۶۰ پورگی	دوبوزهوارد	سلطان ابراهیم عامری	» ۲۵
۶۱ نخل بلند	بلاسکوا ییانز	حسن قائمیان	» ۲۰

۲- نمایشنامه

۶۲ سالومه	اسکار وایلد	سیروس بهروزی	» ۲۰
۶۳ تاجماه	فریده فرجام		» ۲۰

۳- تاریخ، اجتماعی

۶۴ زیر آسمان کویر	علی اصغر مهاجر		» ۳۵
۶۵ زمین و آرباب و دهقان	سید محمد علی جمالزاده		» ۲۰
۶۶ ایران باستان (ده جلد)	حسن پیرنیا (مشیرالدوله)		» ۲۹۰
۶۷ عین الدوله و رژیم مشروطه	مهدی داودی		» ۳۰
۶۸ سیمای شجاعان	جان . ف . کندی	ابراهیم خواجه نوری	» ۲۰
۶۹ حاکمیت دولتها	دکتر حسن ارسنجانی		» ۳۰
۷۰ استراتژی صلح	جان . ف . کندی	عبدالله گله‌داری	۳۰ ریال
۷۱ تاریخ افریقا	رالف لینتون	پرویز مرزبان	» ۲۰
۷۲ سیاست خارجی ایران	نصرالله فلسفی		» ۳۰
۷۳ حماسه نبرد استالینگراد (۲ جلد)	واسیلی چویکوف	سیامک جلالی	» ۶۰
۷۴ سازندگان استراتژی نو	ادوارد ازل	محمد علی پیروزان	» ۳۰
۷۵ شوهر من گورینگ	امی گورینگ	سمسار	» ۳۰
۷۶ مردانی که دنیا را عوض کرده اند	ایگون لارسون	پ . مرزبان	» ۲۵

۴ . رمانهای پلیسی

۷۷ شبی در چهارراه	ژرژ سیمنون	کریم کشاورز	» ۳۰
۷۸ کارد و طناب	»	»	» ۲۰

بها	مترجم	مؤلف	نام کتاب	
۳۰ ریال	محمود فخر داعی	آگاتا کریستی	ماجرای يك قتل	۷۹
» ۲۵	پرویز داریوش	گراهام گرین	سایه گریزان	۸۰
» ۲۰	کریم کشاورز	ژرژ سیمنون	امضای مرموز	۸۱
» ۲۰	ع. کدري	پی یرفورگن	محاكمه ابليس	۸۲
» ۲۰	ایرج قریب	سوزان بلان	سنگ سبز	۸۳
» ۳۰	اصغر آذین	ریچارد سیل	راز مرگ آور	۸۴
» ۳۰	م. ر.	پیتر جینی	اشتباه	۸۵
» ۲۵	سیروس ارشادی	برت هالیدی	خواب دوازده روزه	۸۶
» ۳۰	دکتر مرتضی آجودانی	گاستون لورو	شیخ اپرا	۸۷
» ۲۵	بهمن فرزانه	آگاتا کریستی	ده سیاه پوست کوچولو	۷۸
» ۳۰	پرویز داریوش	گراهام گرین	وزارت ترس	۷۹
» ۳۰	سهیل طاهری	اریک امبلر	نقاب دیمتریوس	۹۰
» ۳۰	منوچهر قزوینی	آگاتا کریستی	ان یا ام	۹۱

۵. مذهبی، فلسفی، علمی

۳۰ ریال		۱. پ آشنا	آسمون و ریسمون	۹۲
» ۶۰		محمد علی فروغی	سیر حکمت در اروپا	۹۳
			(۲ جلد)	
» ۳۰	دکتر محمود صناعی	جان استوارت میل	در آزادی	۹۴
» ۳۰	دکتر اسدالله مبشری	عباس محمود العقاد	راه محمد	۹۵
» ۲۵	مهندس ناصر جدیدی	راشل کارسون	دریای پیرامون ما	۹۶
» ۲۰	محمد علی فروغی	رنه دکارت	گفتار در روش	۹۷
			راه بردن عقل	
» ۳۰		دکتر محمود بهزاد	آیا انسان زاده	۹۸
			میمون است	
» ۲۰	محمود نوائی	زیگموند فروید	روانکاوی و	۹۹
			زندگی	
» ۳۰	مهندس ثروت شرمینی	ای. پرلمن	شناخت نجوم	۱۰۰
» ۳۰	عباس گرمان	آندره واروسفل	اعداد و اسرار آن	۱۰۱
» ۳۰	اردشیر واثق	گ. ژدانف - تیندو	آزمایشگاههای	۱۰۲
			کیهانی	
» ۳۰	احمد بیرشک	جرج سارتن	سرگذشت علم	۱۰۳
» ۳۰		جرجی زیدان	شهید رمضان	۱۰۴

نام کتاب	مؤلف	مترجم	بها
۱۰۵ فلسفه اجتماع	والتر لیپمن	محمود فخر داعی	۳۰ ریال
۱۰۶ مذهب در شرق و غرب	رادها کریشان	امیر فریدون گرکانی	۲۰ د

۶ - شعر و ادبیات

۱۰۷ غزلهای حافظ	۴۷ اثر از ۱۸ شاعر نوپرداز		۳۰ ریال
۱۰۸ نمونه های شعر آزاد			۲۰ د
۱۰۹ برگزیده اشعار نیمایوشیج			۲۵ د
۱۱۰ ، ، فروغ فرخزاد			۳۰ د
۱۱۱ ، ، ناصر خسرو			۳۰ د
۱۱۲ هزار سال شریاری کریم کشاورز (۵ جلد)			۱۵۰ د
۱۱۳ تاریخ ادبیات ایران	ادوارد براون	فتح الله مجتبائی	۳۰ د
۱۱۴ افسانه های عصر ما	جیمز تر بر	مهشید امیرشاهی	۲۰ د

۷ - از مجموعه چه میدانم

۱۱۵ سوسیالیسم	ژرژ بورژن و پیر ریمبر	منصور مصلحی	۲۵ ریال
۱۱۶ افکار عمومی	آلفرد سووی	جمال شمیرانی	۲۵ د
۱۱۷ چگونه برخستگی غلبه کنیم	پل شوشار	بهر روز رضا خانلو	۲۵ د
۱۱۸ رژیم های سیاسی	موریس دو ورژه	ناصر صدر الحفاظی	۲۵ د
۱۱۹ تمدنهای باستانی خاور نزدیک	ژرژ کنتونو	علی اصغر سروش	۲۵ د
۱۲۰ تاریخ جنوب شرقی آسیا	له تان خوی	مشفق همدانی	۲۵ د
۱۲۱ تاریخ ویتنام	آندره ماسون	دکتر عبدالعظیم بیابانی	۳۰ د
۱۲۲ سنگاپور و مالزی	پی یو فیستیه	علی اصغر سروش	۲۵ د
۱۲۳ علم خانه و زندگی	فرانسواز فوراستیه	فروغ مهتاب	۲۵ د
۱۲۴ تلویزیون	گیریه فرنگ	دکتر تقی کردانی	۲۵ د

کتابهاییکه بزودی منتشر خواهند شد

۱۲۵ شاهنامه فردوسی	ژول مول	در هشت جلد	۳۰۰ ریال
۱۲۶ پرستوك سفید	مجموعه داستان	ترجمه جهانگیر افکاری	۲۰ د
۱۲۷ جامعه اینکا	اثر لویی بدن	دکتر هوشنگ ساعدلو	۲۰ د

نام کتاب	مؤلف	مترجم	بها
۱۲۸ سفر باور نکردنی	» شیلابر نفورد	» امیر فریدون گرگانی	» ۲۵
۱۲۹ دنیای سوزی وانگ	» ریچارد میسن	» محمود فخر داعی	» ۳۵
۱۳۰ سرگذشت هنر پیشه	» آناتول فرانس	» جهانگیر افکاری	» ۲۵
۱۳۱ سازمانهای بین المللی	» پی پر ژر به	» محمد امین کاردان	» ۲۵
۱۳۲ گرگ دریا	» جک لندن	» جواد پیمان	» ۴۰
۱۳۳ دومین شانس	» کنستان ویر ژیل گورگیو	» دکتر عبدالرضا	» ۴۰
مهدوی			
۱۳۴ دکتر نو	» یان فلمینگ	» واحد گله داری	» ۳۰
۱۳۵ استقلال آفریقا	» اما نوئل والرستین	» علی اصغر بهرام بیگی	» ۲۵
۱۳۶ سون یاتسن	» پرل باك	» مهرداد رهسپار	» ۲۰
۱۳۷ خدایان تشنه اند	» آناتول فرانس	» کاظم عمادی	» ۳۰
۱۳۸ راز آفرینش انسان	» کرسی مورین	» محمد سعید	» ۲۵
۱۳۹ ماجراهای	» هارک تواین	» پیر نظر	» ۳۰
هاکلبری فین			
۱۴۰ نازنین بوبوک	» داستایوسکی	» رحمت الهی	» ۲۵
۱۴۱ دوسر نوشت	» ویلکی کالینز	» ایرج پزشك زاد	» ۳۰
۱۴۲ پیامبر (سه جلد)	» زین العابدین رهنما	» -	» ۹۰
۱۴۳ سرگذشت دینهای	» جوزف گثر	» ایرج پزشك نیا	» ۳۰
بزرگ			
۱۴۴ سازمانهای بین المللی	» پی پر ژر به	» محمد امین کاردان	» ۲۵
۱۴۵ دامگستر	» اونوره دوبانوآک	» رضا عقیلی	» ۳۰

کتابخانه زنجیری

وایا

با قیمت ۷۵ تومان

ارزانترین و شیکترین کتابخانه که با فرم ها
و طرح های گوناگون زیبا قابل نصب است

محل فروش - کتابفروشی ها و لوازم التحریر
فروشی های معتبر موسسه هنری وایا

تلفن ۹۵۱۵۹۳ - ۶۶۲۹۲

دیوان رضی الدین ارتیمانی

میررضی الدین از شعرای معروف زمان صفویه که ساقینامه معروف او
«لهی بمستان میخانهات» بعقل آفرینان دیوانهات» رامیتوان از شاهکارهای
بنام ادبیات شعر فارسی دانست با تصحیح و مقدمه آقای محمد علی امامی بطبع
رسیده - ارزش ۱۰۰ ریال

کشاف اصطلاحات الفنون

تألیف مولوی محمد علی بن علی تها نوی از بزرگترین علماء هندوستان.
کتاب فوق که از مهم ترین تألیفات قرن نوزدهم میباشد راجع به لغات علوم اسلامیة
و اصطلاحات فنون علمیه است که یکصد سال قبل در کلکته هندوستان بطبع
رسیده. این اثر نفیس فوق العاده نایاب و از طرفی مورد علاقه اهل مطالعه و
آقایان علما و اساتید محترم بوده و میباشد. کتابخانه خیام که برای نشر کتب
نایاب و مفید همیشه پیشقدم بوده کتاب فوق را که بقطع ۲۳ × ۳۰ و ۱۶۶۰
صفحه میباشد در دو مجلد تا یکماه دیگر در دسترس علاقه مندان قرار خواهد
داد.

کتابفروشی خیام- خیابان شاه آباد- تلفن ۳۰۰۶۹

طرائق الحقائق

تألیف: محمد معصوم شیرازی «معصوم علیشاه»
(نایب الصدر)

تصحیح محمد جعفر محجوب

سرانجام انتظار بسرآمد و چاپ دوم کتاب برگزیده «طرائق الحقائق» در سه مجلد در ۲۲۰ صفحه وزیری با کاغذ اعلا و حلد زرکوب منتشر شد.

مؤلف این کتاب، از عارفان بنام و از مرشدان راه راستین و قطب سلسله جلیلیه نعمه الهیه بوده است. بگواه هزاران مرشد عارف، مراتب علمی و میزان قریحه و استعداد و فضل کمالش بآن درجه از رفعت و تعالی عروج یافته که سر بر آستانه عرش ملکوت میساید. وی در فقه و حدیث، منطق و کلام، حکمت و فلسفه و تفسیر و ادب فارسی و عربی سرآمد اقران بوده و در شریعت، مجتهدی مسلم و در حکمت دانشمندی فرزانه میباشد. این کتاب محصول یک عمر سیر و سیاحت، بحث و گفتگو و تحقیق و تتبع اوست.

«طرائق الحقائق» که در دوره «قاجار» تألیف شده است، نخستین مجلد آن در بیان مقاصد صوفیان و تعریف صوفی و تصوف و نقض و ابرام هواداران و مخالفان این مکتب بزرگ اسلامی است. جلد دوم و سوم به استقصا در باب سلسله‌های گوناگون تصوف و شیعه و سنی و اصول اعتقادات و پیروان هر سلسله اختصاص یافته و سزااست که بگوئیم در این حد سخن را به جمال و کمال آراسته است. منتهی جلد دوم خاص ترجمه متقدمان و متوسطان و جلد سوم مختص شرح حال معاصران مؤلف و پیروان سلسله اوست.

استاد «محمد علی فروغی» (ذکاء الملك) بر این کتاب تقریظی نوشته‌اند بس شیوا، بس پر حکمت و بس پر ارج. این تقریظ نشان دهنده عظمت کار مؤلف و لزوم مطالعه این کتاب است. این کتاب که به تصحیح استاد سخن شناس «دکتر محمد جعفر محجوب» رسیده است، از اغلاط چاپی، که علت طغیان قلم مؤلف بوده مبری گردیده، و مصحح از عهده کار مشکل و بزرگ خود بنحوشایان توجهی برآمده است. بخصوص آنکه فهرست‌های چهار گانه، اعلام، اماکن، قبایل و فهرست نام کتابهایی که نام آنها در کتاب آمده، به آن الحاق شده است. . . . و بهر حال «طرائق الحقائق» کتابی است که شیوه‌های گوناگون وصول به حقیقت ازلی و ابدی را بنحوی استادانه به پژوهندگان و جویندگان راه راست، نشان میدهد.

دوره ۱۳۰۰ ریال

ناشر کتابفروشی بارانی شاه‌آباد تلفن: ۳۵۰۱



شرکت سهامی بیمه ملی
خیابان شاهرضا - نبش ویلا

تهران - تلفون خانه ۶۰۹۴۱-۶۰۹۴۵

مدیر فنی ۶۰۱۶۶ - خسارت ۶۱۳۵۶۹

قسمت باربری ۶۰۱۹۸ - عمر ۴۹۱۱۸

همه نوع بیمه

عمر - آتش سوزی - باربری - حوادث - اتومبیل و غیره

نشانی نمایندگان

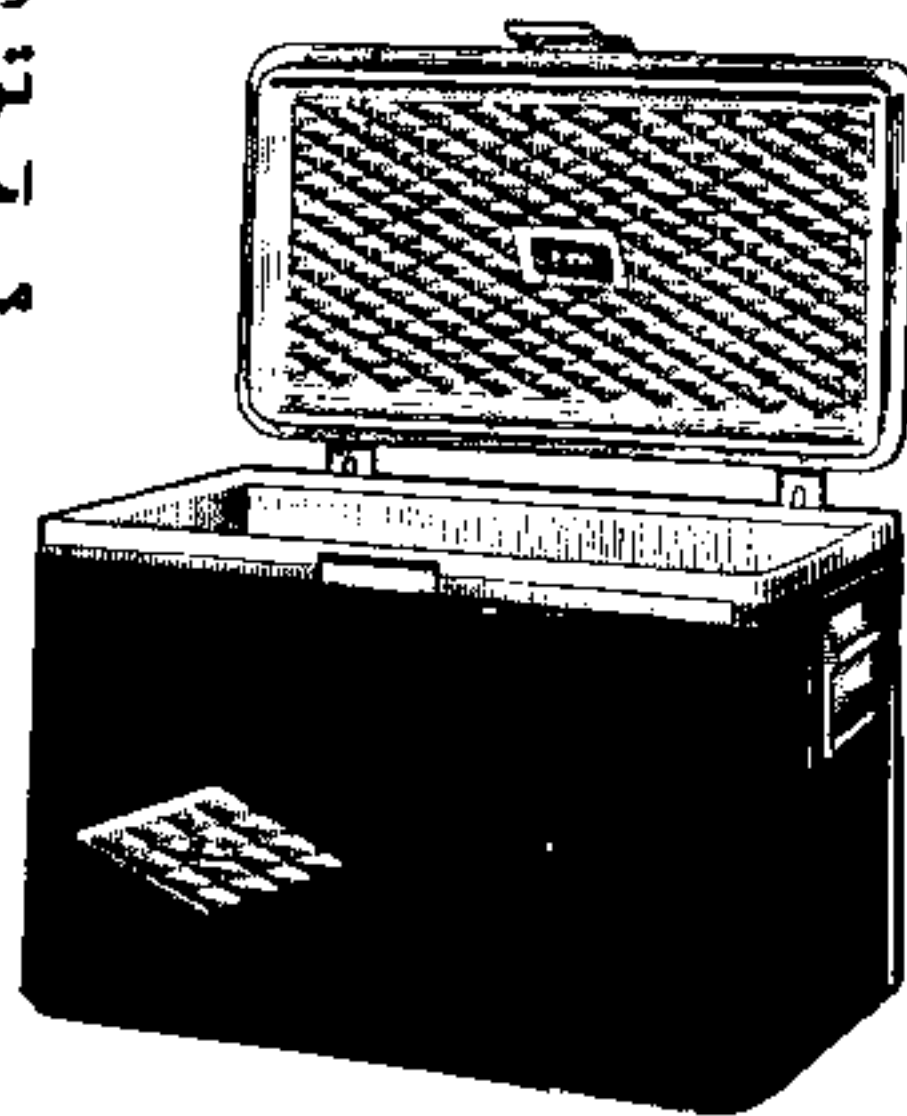
قسمتهای : عمر - آتش سوزی - باربری - حوادث - اتومبیل و غیره	
آقای حسن کلباسی : تهران	تلفن ۲۳۷۹۳-۲۴۸۷۰
دفتر بیمه پرویزی : تهران	تلفن ۶۹۳۱۴-۶۹۰۸۰
آقای شادی - تهران	تلفن ۳۱۹۴۶-۲۰۴۲۶۹
آقای مهران شاهگلدیان - تهران	تلفن ۴۹۰۰۴-۶۲۹۶۷۳
دفتر بیمه پرویزی - خرمشهر	خیابان فردوسی
دفتر بیمه پرویزی - شیراز	سرای زند
دفتر بیمه پرویزی - اهواز	فلکه ۴۴ متری
دفتر بیمه پرویزی - رشت	خیابان شاه
آقای هانری شمعون - تهران ، تلفن	۶۲۳۲۷۷
آقای لطف الله کمالی - تهران تلفن	۶۱۳۲۳۲
آقای رستم خردی - تهران ، تلفن	۶۵۸۷۶-۶۰۴۹۹

یخدان و ترموس

کلمن

بهترین رفیق سفر

یخدان کلمن با مقدار کمی یخ،
میوه و غذای شما را سالم
و تازه نگه میدارد.
ترموس نشکن کلمن آب یخ مورد
احتیاج شما را چه در منزل و چه در
مسافرت تأمین میکند.



توجه فرمائید مارک کلمن بشما عرضه شود

ایرانول البرز
H.O.D

برای موتورهای
بنزینی

ایرانول

بهترین روغن برای هر نوع موتور

ایرانول الموت

مرغوب برای دیزلهای
سوپر شارژ و ممتاز برای
دیزلهای غیر سوپر شارژ



ایرانول الموت

مرغوب برای دیزلهای
غیر سوپر شارژ و ممتاز
برای موتورهای بنزینی